
امیرالمومنین(ع)
پاسخ می دهند...

بسم الله الرحمن الرحیم

امیرالمومنین علیه السلام پاسخ می دهد

نویسنده:

مهدی دانشمند

ناشر چاپی:

خادم الرضا (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امیرالمؤمنین‌علیه السلام پاسخ می‌دهد!

مشخصات کتاب

سرشناسه : دانشمند، مهدی، ۱۳۴۸ -

عنوان قراردادی : نهج‌البلاغه. شرح

عنوان و نام پدیدآور :امیرالمومنین علیه‌السلام پاسخ می‌دهد!/مهدی دانشمند.

مشخصات نشر : قم: خادم‌الرضا (ع)، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۹۹ ص.

شابک : ۱۴۰۰۰ ریال:۹۶۴-۵۹۱۲-۹۴-۶ ؛ ۱۴۰۰۰ ریال: چاپ دوم ۹۷۸۹۶۴۵۹۱۲۹۴۷:

یادداشت : چاپ دوم: بهار۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- کلمات قصار

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- خطبه‌ها

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- نامه‌ها

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Names

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Public speaking

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Quotations

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. . نهج‌البلاغه -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. . نهج‌البلاغه. شرح

رده بندی کنگره : BP۳۸/۰۴۲۲/د۲۵ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۸۰۴۶۸

سخنی از...

در سن دوازده سالگی که در مقطع راهنمایی در شهر زیبای اصفهان مشغول به تحصیل بودم، توسط دبیر محترم دینی و قرآن تشویق به تحصیل در حوزه‌ی علمیه شدم.

در ابتدای ورود به حوزه‌ی علمیه‌ی ذوالفقار، با شخصیتی کم نظیر و عالمی فرزانه و پدری دلسوز و مهربان آشنا شدم.

با دیدن چهره‌ی مهربان ایشان، چنان شگفت زده شده بودم که هرگز آن خاطره‌ی شیرین را فراموش نکرده و نخواهم کرد. از طلبه‌ای که در حیاط مدرسه بود، سؤال کردم ایشان کیستند؟ با چهره‌ی شاد و مؤدبانه‌ای گفت: حضرت آیت الله حاج آقا حسن امامی(زیدعزه).

جلو رفتم و سلام کردم. مثل همیشه که لبخند بسیار ملیحی بر لب دارند، جواب سلامم را دادند.

نمی‌دانم چه انقلابی در قلبم رخ داد، ولی خوب می‌دانم آن نگاه پدرانه و چهره‌ی ملکوتی و دوست داشتنی، چنان قوت و اراده‌ای در من احیا نمود که از هیچ ملامتی (لومۀلائمی) و مشکلی (که همیشه در سر راه یک طلبه بوده و هست)، نه هراسی داشته باشم و نه از انتخابی که نموده‌ام، دلسرد و مرددشوم.

با گفتن یک یا علی‌علیه السلام گام در مسیر طلبگی نهادم.

آری؛ سال‌هاست که با چنین استادی آشنا هستم و همیشه از ایشان کسب فیض نموده‌ام.

مدت‌ها بود دوست داشتم به طریقی (در حد توانم) از زحمات ایشان قدردانی نمایم، تا این که در ماه مبارک رجب در سال ۱۳۸۲ در سفر مدینه‌ی منوره و مکه‌ی معظمه با ایشان همسفر شدم. نمی‌توانم آن سفر با برکت و به یاد ماندنی را توصیف کنم؛ فقط همین قدر بگویم که با ایشان در مسجد النبی قرآن خواندن و به قبرستان بقیع رفتن و توفیق روضه‌ی خصوصی برای ایشان خواندن و گریه‌های استاد را دیدن و دعاهای جانسوز ایشان را شنیدن، و نیز در مکه با ایشان نماز خواندن و طواف و اعمال به جا آوردن، چه صفایی دارد.(والله یدرک و لایوصف است).

شبی در بین طواف به همراه ایشان، به این فکر افتادم که از خداوند مدد جویم و درخواست کنم تا راه تشکر از زحمات ایشان را در حد توانم به من عنایت فرماید.

بعد از سفر عمره در ماه شعبان المعظم به قلبم خطور کرد با طرح سؤالات و مصاحبه‌ای با مولا و امام و معشوق عالم هستی حضرت امیرالمومنین‌علیه السلام در نهج البلاغه به همراه پاسخ‌های آن حضرت در یک مجلد، قلب استاد را شاد کنم و این کتاب بسیار با عظمت (به جهت کلام و خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار مولی الموحدین روحی و ارواح العالمین له الفداء) را به استاد ارجمند و فرزانه حضرت آیت الله امامی تقدیم نمایم.

امید است خداوند سایه‌ی پر برکت ایشان را بر سر تمامی طلاب عزیز و منِ حقیر مستدام بدارد و با صحت و سلامت و عزت، سال‌های متمادی به تربیت طلاب و ارشاد مردم مشغول باشند.(جانم فدای استاد)

اشعاری از استاد معظم حضرت آیت الله حاج آقا حسن امامی(زیدعزه الشریف)

ارمغان کعبه

مولود کعبه کیست؟ اول خلیفه کیست؟

با نام ایلیاء، مولای من علی است

بن عم مصطفی، هم یار باوفا

سلطان اصفیا، مولای من علی است

قاضی به عدل و داد، رزمنده در جهاد

بی ترس و بی‌ریا، مولای من علی است

محبوب کردگار، مظلوم روزگار

مقتول اشقیا، مولای من علی است

عالم به هر کتاب، دانا به هر جواب

در رأس اذکیا، مولای من علی است

مشکل گشای خلق، ناطق به حکم حق

سالار اتقیا، مولای من علی است
در جنگ قهرمان، با خلق مهربان
الگوی اسخیا، مولای من علی است
پیوسته در نماز، در خیر پیشتاز
معشوق کبریا، مولای من علی است
منصوب در غدیر، با سبک بی‌نظیر
سر خیل اوصیا، مولای من علی است
مدعو به حیدر است، فاتح خیبر است
افضل ز انبیا، مولای من علی است
مصداق «انّما»، ممدوح «هل اتی»
مبغوض ادعیاء، مولای من علی است
تأویل «والقمر»، میزان خیر و شر
هم نور و هم ضیاء، مولای من علی است
تفسیر «النعیم»، جنات را قسیم
در بین اولیا، مولای من علی است
آن کس که حق او، بردند روبرو
افراد بی‌حیا، مولای من علی است

مقدمه

سال‌ها بود با یک دنیا سؤال عمرم را سپری می‌کردم و همیشه به دنبال کسی بودم تا حداقل کمی از سؤالاتم را پاسخ دهد. البته همیشه خداوند رحمان لطفش را شامل حالم کرده است، چون اساتید فرزانه‌ای همچون آیت الله حاج آقا حسن امامی (زیده عزه)، آیت الله حاج علی اکبر فقیه و مرحوم آیت الله حاج آقا احمد امامی (رحمهٔ الله علیه) داشتم و دارم و بسیار از این بزرگواران استفاده نموده‌ام. با این حال، همیشه به دنبال کسی بودم که دارای سه علم الهی (علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن) باشد و می‌دانستم که خداوند، این سه علم را تنها به اهل بیت‌علیهم السلام داده است و خلاصه نمی‌فهمیدم چه کنم.

یک روز بی‌تاب شدم و دلم را به دریا زدم و با خودم گفتم که باید کاری کنم و دیگر نباید معطل کسی بنشینم. سریع خود را به مرکز اسلام (مدینه) رساندم تا از صاحب اسلام – پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم- آن چه را که می‌خواهم، بپرسم. پرسان پرسان از این و آن سراغ گرفتم که پیامبر را کجا می‌توان زیارت کرد؟ مسجد النبی را به من نشان دادند. سریع به آن جا رفتم تا سؤالاتم را از حضرت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بپرسم. وقتی وارد مسجدالنبی شدم، دیدم مسجد مملو از جمعیت است و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مشغول سخنرانی هستند. آهسته آهسته جلو رفتم تا سخنان آن بزرگوار را بهتر بشنوم. هر طوری بود، خودم را به پای منبر رساندم.

حضرت می‌فرمودند: «ایها الناس انا مدینه العلم و علی بابها»

دستم را بالا بردم و عرض کردم: یا رسول اللهصلی الله علیه وآله وسلم! سؤالاتم را از چه کسی بپرسم؟

فرمودند: مگر قرآن نخوانده‌ای؟ که می‌فرماید:

«فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»

گفتم: اهل الذکر کیانند؟

فرمودند: امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب.

گفتم: اگر کسی بخواهد از شهر علم استفاده کند، چه باید بکند و کجا باید برود؟

حضرت لبخندی زدند و فرمودند:

«فمن اراد المدینه و الحکمه فلیأتها من بابها»

عرض کردم: کجا و به چه کسی باید رجوع کنم؟

حضرت با دست مبارکشان به طرف نجف اشرف اشاره کردند و فرمودند: مسیر راه حق آن جاست و مگر نمی‌دانی «الحقّ مع علیّ و علیّ مع الحقّ»

با لبخند و اشک، از مهربان‌ترین مخلوق عالم خداحافظی کردم و از همان جا راهی عتبات و نجف اشرف شدم. خیلی دلم می‌خواست زودتر به آن‌جا برسم، چون واقعاً صبرم رو به اتمام بود. خلاصه، هر طوری بود خودم را به نجف رساندم. البته انتظار و توقع من از مردم نجف یک جور دیگر بود. فکر می‌کردم مردم آن جا از مهربانی‌های چنین مولایی باید خیلی چیزها یاد گرفته باشند، ولی دریغ از یک لبخند. از بعضی سؤال کردم کجا می‌توان با حضرت علی‌علیه السلام ملاقات کرد؟ با حالت عجیبی به من نگاه کرده و با سکوت خاصی، مرا از این که از آن‌ها سؤال کرده‌ام پشیمان کردند.

نمی‌دانستم چه کنم. به راهم ادامه دادم تا به مسجد بزرگی رسیدم. از کسی که در گوشه‌ای نشسته بود، پرسیدم: آقا! نام این جا و این مسجد چیست؟

گفت: مسجد کوفه.

گفتم: با مولایم علی کار دارم؛ نمی‌دانی ایشان را کجا می‌توان زیارت کرد؟

با اشاره‌ی دستش به داخل مسجد، فهمیدم آقایم آن جاست. با عجله و بدون رعایت آداب ورود، به مسجد کوفه داخل شدم. تا به حال مسجدی با این عظمت و با روح بعد از مسجدالحرام و مسجدالنبی ندیده بودم. آن قدر بزرگ بود که نمی‌دانستم کجا باید بروم و کجا می‌توانم مولایم را زیارت کنم. دوان دوان به طرف مقامات انبیا و مقام طشت و دکهٔ القضاء حرکت کردم، ولی آقایم را ندیدم. دوست داشتم فریاد بزنم و نام مولایم را با صدای بلند بگویم تا ببینم صدای او از کجا به گوشم می‌رسد، بلکه زودتر به محبوبم برسم، ولی ترسیدم این گونه جستجو کردن خلاف ادب باشد.

واقعاً نمی‌دانستم چه کنم. هر چه بود، باید بدون سر و صدا به دنبال عزیزترین مخلوق خدا می‌گشتم. ناگهان روبروی خود محرابی نورانی و با عظمت دیدم که تمام بدنم لرزید و بدون اختیار شروع به گریه نمودم. اشک‌ها امانم نمی‌داد تا درست جایی را ببینم، اما آقایی را که زانوی غم به بغل گرفته و کنار محراب نشسته بود، مشاهده کردم. به پایش افتادم و او را بوسیدم و عرض کردم: آقای من! ببخشید این گونه بدون اذن دخول محضرتان شرفیاب شدم.

حضرت با تبسم دستان مبارکشان را بر سرم کشیدند و فرمودند: مدت‌ها بود منتظرت بودم.

گفتم: آقا! سؤالات بسیاری دارم. چه کنم و از کجا شروع نمایم؟

حضرت فرمودند: یقیناً از اهل کوفه نیستی؟

گفتم: چطور؟

فرمودند: بارها به مردم گفتم: «سلونی قبل ان تفقدونی»

گفتم: مولای من! از شهر اصفهان آمده‌ام.

حضرت تبسمی کرده، فرمودند: خداوند سلمان فارسی را رحمت کند؛ او از ما اهل البیت بود.

گفتم: نشانی شما و این جا را در مدینه از رسول خداصلی الله علیه وآله گرفتم. تا اسم مبارک پیامبر را شنیدند، بسیار گریستند. گفتم: آیا مردم این شهر از شما استفاده‌ی علمی و اخلاقی نمی‌کنند؟

حضرت با حالت تأسف فرمودند: چند روز پیش بر فراز منبر به مردم گفتم که از علی سؤال کنید قبل از این که از میان شما بروم. ناگاه «اشعث بن قیس» دست بلند کرد و به سخنان من ایراد گرفت؛ به او گفتم:

ما یدریک ما علی مما لی؟ علیک لعنة الله و لعنة اللاعنین. حایک ابن حایک. منافق ابن کافر. والله لقد اسرک الکفر مره و الاسلام اخری...(۱)

تو چه می‌دانی آن چه را به ضرر من است یا به نفع من؟ لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد. ای منافق پسر کافر! سوگند به خدا یک بار ملت کفر تو را اسیر کرده و بار دیگر اسلام تو را اسیر نموده است... .

عرض کردم: آقا! همین جا سؤالاتم را بیان کنم؟

فرمودند: بلند شو تا برویم در مکانی دیگر با تو سخن بگویم.

عرض کردم: آقا! شنیده‌ام یکی از بهترین کلاس‌های درس شما نخلستان‌های کوفه است.

فرمودند: آری.

از مسجد با حضرت بیرون آمدیم و کم کم از مسجد کوفه و کوفی‌ها فاصله گرفتیم، تا جایی که نه ما آن‌ها را می‌دیدیم و نه کوفیان ما را. در دل نخلستان همراه با مولا قدم زدن و درد دل کردن چه صفایی دارد.

ایشان فرمودند: آن چه می‌خواهد دل تنگت بگو و بپرس.

عرض کردم: آقای من! دوست دارم با شما مصاحبه‌ای صمیمانه داشته باشم، تا هم من به پاسخ سؤالاتم برسم و هم تمامی جوانانی که همانند من به دنبال پاسخ‌های متقن و محکم شمایند.

بعضی از علاقه‌مندان شما با درک کمی از اقیانوس فضایل و مناقبتان، چنان شما را زیبا توصیف نموده‌اند که با خواندن اشعارشان، آدمی به وجد می‌آید. یکی از کسانی که زندگی خویش را وقف شما و فرزندان برومندتان کرده و در تبرّی و تولّی کم نظیر می‌باشد، جناب استاد سازگار است که در نخل میثم خود، شما را چنین توصیف می‌نماید:

من کی ام

من کی ام حبل المتینم، من کی ام حق الیقینم

من کی ام باب المرادم، من کی ام فتح المبینم

من کی ام کهف المرادم، من کی ام حصن حصینم

من کی‌ام شیرین کلامم، من کی‌ام شور آفرینم

من کی‌ام مهر سپهرم، من کی‌ام ماه زمینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی‌ام من نار و نورم، من کی‌ام من عشق و شورم

من کی‌ام عیسی و چرخم، من کی‌ام موسی و طورم
من کی‌ام پیدا و پنهان، من کی‌ام نزدیک و دورم
من کی‌ام من عرش و فرشم، من کی‌ام من خلدو حورم
من کی‌ام من اصل و فرعم، من کی‌ام من ماء و تینم
من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم
من کی‌ام دریای جودم، من کی‌ام پیر وجودم
من کی‌ام جان رکوعم، من کی‌ام روح سجودم
من کی‌ام سرّ قیامم، من کی‌ام رمز قعودم
من کی‌ام ایمان و دینم، من کی‌ام غیب و شهودم
من کی‌ام آغاز و پایان، من کی‌ام یار و معینم
من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم
من کی‌ام من ذوالفقارم، من کی‌ام من ذوالکمالم
من کی‌ام با اهل دردم، من کی‌ام در اهل حالم
من کی‌ام جان رسولم، من کی‌ام جانان عالم
من کی‌ام مولای قنبر، من کی‌ام پیر بلالم
من کی‌ام مسکین نوازم، من کی‌ام ویران نشینم
من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم
من کی‌ام در آسمانم، من کی ام در کهکشانم
من کی‌ام پیدا چو جسمم، من کی‌ام پنهان چو جانم
من کی‌ام بالای وهمم، من کی‌ام فوق بیانم
من کی‌ام روح وجودم، من کی‌ام جان جهانم
من کی‌ام سر تا به پا معراج رب العالمینم
من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم
من کی‌ام خیر العبادم، من کی‌ام روح الفؤادم
من کی‌ام دارالسلامم، من کی‌ام باب المرادم
من کی‌ام لطف و لطیفم، من کی‌ام جود و جوادم
من کی‌ام عبدالودودم، من کی‌ام رب الودادم
من کی‌ام عین الحیاتم، من کی‌ام حق الیقینم
من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم
من کی‌ام جان جهانم، من کی‌ام جانان جانم
من کی‌ام کهف الامانم، من کی‌ام غوث زمانم
من کی‌ام نور عیانم، من کی‌ام سرّ نهانم

من کی‌ام ماه مکان‌ها در زمین و آسمانم
من کی‌ام ممدوح خلق اولین و آخرینم
من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم
من کی‌ام فصل الفصولم، من کی‌ام اصل الاصولم
من کی‌ام باب الائمه، من کی‌ام صهر رسولم
من کی‌ام میر دو عالم، من کی‌ام زوج بتولم
من کی‌ام بحر معارف، من کی‌ام کنز عقولم
من کی‌ام دانا به هر کس در جنان و در جبینم
من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم
من کی‌ام رکن و مقامم، من کی‌ام بیت الحرامم
من کی‌ام دوم فروغم، من کی‌ام اول امامم
من کی‌ام صحرا مقیمم، من کی‌ام گردون مقامم
من کتابم من خطابم، من جهادم من قیامم
من بصیر بالعبادم، من هدی للمتقینم
من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم
من کی‌ام خضر حیاتم، من کی‌ام باب النجاتم
من کی‌ام روح صفاتم، من کی‌ام انوار ذاتم
من کی‌ام صوم و صلاتم، من کی‌ام حج و زکاتم
من کی‌ام شوینده‌ی لوح تمام سیئاتم
من امید هر گنهکاری به روز واپسینم
من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم
من کی‌ام من باء بسم اللّه رحمن الرحیمم
من کی‌ام معنای یاسین رمز قرآن حکیمم
من کی‌ام بعد از نبی تنها صراط مستقیمم
من کی‌ام خیر کثیرم من، کی‌ام فوز عظیمم
من کی‌ام دست توانای خدا در آستینم
من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم
من حکیمم من کریمم من علیمم من زعیمم
من سمیعم من بصیرم من کبیرم من عظیمم
من حیاتم من مماتم من سلامم من سلیمم
من خلیلم من مسیحم من ذبیحم من کلیمم
من سپهرم من نجومم من امانم من امینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

حضرت با مهربانی خاصی اجازه فرمودند که سؤالاتم را شروع کنم.

عرض کردم:

مولای من! منزلت خود را با حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بیان بفرمایید.

حضرت فرمودند:

... و انا من رسول الله کالضوء من الضوء و الذراع من العضد.(۲)

من و رسول خدا مانند دو شاخه از یک درخت هستیم و مانند آرنج به بازو.

مولای من! دوست داشتید از شما چه سؤالی را می‌پرسیدند؟

أمّا بَعْدَ حَمْدِ اللهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ أيُّهَا النّاسُ فَإنّی فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِیءَ عَلَيْهَا أحَدٌ غَيْرِی بَعْدَ أنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا وَاشْتَدَّ كَلَبُهَا فَاسْأَلُونِی قَبْلَ أنْ تَفْقِدُونی فَوَ الَّذی نَفْسِی بِيَدِهِ لاتَسْألُونی عَنْ شَیءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَلا عَنْ فِئَةٍ تَهْدِی مِائَةً وَ تُضِلَّ مِائَةً إلاّ أنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا وَ مُنَاخِ رِكَابِهَا و مَحَطِّ وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِی وَ نَزَلَتْ بِكُمْ كَرَائِهُ الاُمُور وَ حَوَازِبُ الْخُطُوب لَأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَ فَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ المَسْئولِينَ وَ الْخُطُوب لأطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السّائِلينَ وَ فَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ وَ ذلِكَ إذَا قَلَّصتْ حَرْبُكُمْ وَ شَمَّرَتْ عَنْ سَاقٍ وَ ضَاقَتِ الدُّنْيا عَلَيْكُمْ ضِيقاً تَسْتَطيلُونَ مَعَهُ أيَّامَ الْبَلاءِ عَلَيْكُمْ ضِيقاً تَسْتَطيلُونَ مَعَهُ أيّامَ الْبَلاءِ عَلَيْكُمْ حَتّی يَفْتَحَ اللّهُ لِبَقِيَّةِ الأبْرار مِنْكُمْ.(۳)

حضرت فرمودند:

پس از حمد و ثنای خداوند؛ ای مردم! بعد از آن که افواج فتنه‌ها در همه جا گسترده شده و به آخرین درجه‌ی شدت رسیده بود و کسی جرأت نداشت وارد معرکه گردد، این من بودم که چشم فتنه را کور کردم.

بنابراین، پیش از آن که مرا از دست بدهید، هر چه می‌خواهید از من بپرسید. سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، ممکن نیست از آن‌چه بین امروز تا قیامت واقع می‌شود و نه درباره‌ی گروهی که صد نفر را هدایت یا صد نفر را گمراه کند، از من پرسش کنید، جز آن که از دعوت کننده و رهبر و آن کس که زمام این گروه را به دست دارد و جایگاه خیمه و خرگاه و کحل اجتماع آن‌ها و آنان که از گروهی کشته می‌شوند و یا به مرگ طبیعی می‌میرند (از همه‌ی این‌ها) شما را آگاه می‌سازم.

اگر مرا از دست دهید و ناراحتی‌های زندگی و مشکلات بر شما فرو بارد، بسیاری از پرسش کنندگان سر در پیش افکنده و به حیرت فرو روند (که سرانجام چه خواهد شد) و گروهی از مسؤولان از پاسخ فرو مانند. این حوادث و بلاها هنگامی است که جنگ بر شما طولانی شود و دامن به کمر زند و دنیا آن چنان بر شما تنگ گردد که ایام بلا را بس طولانی بشمارید(این وضع همچنان ادامه دارد) تا آن دم که خداوند پرچم فتح و پیروزی را برای باقی مانده‌ی نیکان شما به احتزاز درآورد.

آقای من! ترسناک‌ترین فتنه‌ها را برای مردم زمان خود چه می‌دانید؟

ألا وَ إنَّ أخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِی عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِی اُمَيَّةَ فَإنَّهَا فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطَّتُهَا وَ خَصَّتْ بَلِيَّتُهَا وَ أصَابَ الْبَلاءُ مَنْ أبْصَرَ فِيهَا وَ أخْطَا الْبَلاءُ مَن عَمِیَ عَنْهَا.(۴)

آگاه باشید! ترسناک‌ترین فتنه‌ها برای شما از نظر من فتنه‌ی بنی امیه است؛ فتنه‌ای است کور و ظلمانی که حکومتش همه جا را فرا گیرد و بلای آن مخصوص نیکوکاران است.

هر کس در آن فتنه بصیر و بینا باشد و با آن ستیزه کند، بلا و سختی به او می‌رسد و هر کس در برابر آن نابینا باشد، حادثه‌ای

برای او رخ نمی‌دهد.

بخش اوّل

«معرفت به خداوند»

س ۱: نظر مبارکتان در مورد حضرت باری تعالی چیست؟(۵)

اَلْحمدُ لِلَّهِ الَّذی لا یَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقائِلوُن
وَلا یُحْصی نَعْماءَهُ العادُّون
ولا یُوَّدی حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُون
اَلَّذی لایُدْرِکُهُ بَعْدُ الْهِمَمْ
وَ لایَنالُهُ غَوْصُ الْفِطَنْ
اَلَّذی لَیسَ لِصِفَتِهِ حَدَّ مَحْدُود
وَ لا نَعْتٌ مَوْجُود
وَ لا وَقْتٌ مَعْدُود
وَ لا اَجَلٌ مَعْدُود
فَطَرَ الْخَلائِقَ بِقُدْرَتِه
وَ نَشَرَ الرِّ یاحَ بِرَحْمَتِهِ
و وَتَّدَ بِالصُّفُورِ بِالصُّخُورِ اَرْضه.
سپاس خدای را که حق ستایشش بالاتر از حدّ ستایشگران
و نعمت‌هایش فوق اندیشه‌ی شمارشگران است
حق جویان کوشا از ادای حقش ناتوانند
و همت‌های دور پرواز آدمیان از درک و احاطه به مقام شامخش نارسا
و حوزه‌ی اعلای ربوبی‌اش از نفوذ هوشیاری هوشیاران به دور است.
صفات ذات پاکش به مقیاسات و حدود برنیاید
و هیچ ترسیم و تصویری مشخص نسازد.
اوصاف جلال و جمالش فراسوی زمان است
و ماورای برهه‌های معدود و مدت‌های محدود است.
با قدرت متعالی‌اش، هستی به مخلوقات بخشید
و بادهای جانفزا به رحمتش وزیدن گرفت
و حرکات مضطرب زمین را با نصب کوه‌های سربرافراشته تعدیل فرمود.

س ۲: نظر حضرتعالی در مورد معرفت خدا و اساس دین چیست؟(۶)

اَوَّلُ الدّينِ مَعْرِفَتُهُ
و كَمالُ مَعْرِفَتِه التَّصْديقُ بِه
وَ كَمالُ التَّصديقِ بِه تَوْحيدُهُ
وَ كَمالُ تَوْحيدِهِ الْاِخْلاصُ لَهُ
وَ كَمالُ الْاِخْلاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفاتِ عَنْهِ.
آغاز و اساس دين، معرفت خدا است
و كمال معرفت او تصديق خدا است
و غايت تصديق او، اقرار به وحدانيت اوست
و حدّ اعلاى توحيد او، اخلاص به مقام كبريايى‌اش
و نهايت اخلاص به او، نفى صفات از ذات اقدسش مى‌باشد.

س ۳: نشان نادانى در مورد حضرت حقّ به نظر مبارک شما چيست؟(۷)

فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ
فَمَنْ‌قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَّاهُ
و مَنْ ثَنَّاهُ فَقَدْ جَزَّاَهُ
و مَنْ جَزَّاَهُ فَقَدْ جَهِلَهُ
و مَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ اَشارَ اِلَيْه
و مَنْ اَشارَ اِلَيهِ فَقَدْ حَدَّهُ
و مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ
و مَنْ قالَ فيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ
و مَنْ قالَ عَلامَ؟ فَقَدْ اَخْلى مِنْه
آن كس كه خداى سبحان را توصيف كند، همسان براى ذات بى‌همتايش سازد
و دويى در يگانگى‌اش در آورد، اگر همسان سازى كند
و مقام والاى احديّت را تجزيه نمايد، اگر دويى قايل شود.
و هر كس پندار تجزيه در وحدت ذاتش داشته باشد، نشان جاهلى است
و هركس جاهل باشد، خدا را قابل اشاره انگارد
و كسى كه خدا را به اشاره انگارد، او را محدود كرده است
و چون محدود شود، همچون معدودها به شمارشش در آورد.
كسى كه بپرسيد خدا در چيست؟ خدا را در آن گنجانيده
و اگر خداى را روى چيزى توهّم كند، آن را خالى از خدا پنداشته است.

س ۴: مولاى من! خدا را در يک جمله توصيف فرماييد.(۸)

كائِنَ لا عَنْ حَدَثٍ، مَوْجُودً لا عَنْ عَدَم.

بر هستی او هیچ رویدادی سبقت نگرفته و نیستی بر هستی‌اش تقدّم نداشته است.

س ۵: مولای من! خدا کجاست؟(۹)

مَع کُلِّ شَیءٍ لابِمُقادَنَةٍ و غَیْرُ کُلِّ شَیءٍ لابِمُزایَلَةٍ

فاعِلٌ لا بِمَعْنَی الْحَرَکاتِ و الْالَة

بَصیراً اِذْ لامَنْظُورَ اِلَیْهِ مِنْ خَلْقِه

مُتَوَحِّداً اِذْ لا سَکَنَ یَسْتَأْنِسُ بِه ولا یَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِه.

او با همه‌ی موجودات است؛ بدون پیوستگی. و غیر از همه‌ی موجودات است؛ بدون دوری و گسیختگی.

اوست سازنده‌ی همه کائنات؛ بی نیاز از آن که خود حرکتی کند و ابزاری را وسیله‌ی کار خود نماید.

اوست بینای مطلق؛ بدون احتیاج به دیدگاهی از مخلوقاتش.

یگانه خداوندی که نیاز به دمساز ندارد، تا از جدایی‌اش وحشتی بر او عارض گردد.

س ۶: خداوند، جهان را چگونه آفرید؟(۱۰)

اَنْشَأَ الْخَلْقَ اِنْشاءً و ابْتَدَأَهُ ابْتِداءً

بِلا دَوِّیَةٍ اَجالَها ولا تَجْرِبَةٍ اسْتَفادَها

ولا حَرَکَةٍ اَحْدَثَها ولا هَمامَةِ نَفْسٍ اِضْطَرَبَ فیها

اَحالَ الْاَشْیاءَ لِاَوْقاتِها وَ لَأَمَ بَیْنَ مُخْتَلِفاتِها

و غَرَّزَ غَرائِزَها وَ اَلْزَمَها اَشْباحَها

عالِماً بِها قَبْلَ اِبْتِدائِها، مُحیطاً بِحُدُودِها وَ انْتِهائِها

عارِفاً بِقَرائِنِها وَ اَحْنائِها.

ثُمَّ اَنْشَأَ سُبْحانَهُ فَتْقَ الْاَجْواءِ. وَ شَقَّ الْاَرْجاءِ. وَ سَکائِکَ الْهَواءِ. فَاَجْری (اَجازَ) فیها ماءً مُتَلاطِماً تَیّادُهُ. مُتَراکِماً زَخّارُهُ حَمَلَهُ عَلی مَتْنِ الرّیحِ الْعاصِفَةِ. وَ الزَّعْزَعِ الْقاصِفَةِ. فَاَمَرَها بِرَدِّ وَ سَلَّطَها عَلی شَدِّه. وَ قَرَنَها اِلی حَدِّهِ. اَلْهَواءُ مِنْ تَحْتِها فَتیقاً والْماءُ مِنْ فَوْقِها دَفیقاً.

ثُمَّ اَنْشَأَ سُبْحانَهُ ریحاً اِعْتَقَمَ مَهَبَّها وَ أَدامَ مُرَبَّها وَ اَعْصَفَ مَجْراها وَ اَبْعَدَ مَنْشاها. فَاَمَرَها بِتَصْفیقِ الْماءِ الزَّخّار. وَاثارَةِ مَوْجِ الْبِحار. فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السِّقاء. وَ عَصَفَتْ بِه عَصْفَها بِاالْفَضاء.

تَرُدُّ اَوَّلَهُ اِلی اخِره. وَ ساجِیَهُ اِلی مائِره. حَتّی عَبَّ عُبابُهُ وَ رَمی بِالزَّبَدِ رُکامَهُ فَرَفَعَهُ فی هَواءٍ مُنْفَتِقٍ. وَ جَوٍّ مُنْفَهِقٍ. فَسَوّی مِنْهُ سَبْعَ سَمواتٍ. جَعَلَ سُفْلاهُنَّ مَوْجاً مَکْفُوفاً وَ عُلْیاهُنَّ سَقْفاً مَحفوُظا. وَ سَمْکاً مَرْفُوعا. بِغَیْرِ عَمَدٍ یَدْعَمُها. وَ لا دِسارٍ یَنْظِمُها.

ثُمَّ ذَیَّنَها بِزینَةِ الْکَواکِبْ. وَ ضِیاءِ الثَّواقِبِ وَ اَجْری فیها سِراجاً مُسْتَطیرا. وَ قَمَراً مُنیرا. فی فَلَکٍ دائِر. وَ سَقْفٍ سائِر. وَ رَقیمٍ مائِرٍ.

بساط هستی را بی مادّه‌ی پیشین بگسترانید و نخستین بنیاد خلقت را بی‌سابقه‌ی هستی بنا نهاد.

در امر آفرینش نه اندیشه و تدبیری به جولان آورد و نه تجربه و آزمایشی او را در خور بود. کاخ مجلل هستی را بدون حرکت و تحوّلی در ذات پاکش بر افراشت و بی‌نیاز از آن که قوای مضطربی در درونش متمرکز شود، چراغ هستی را بر افروخت.

موجودات را در مجرای قانون اوقات خود به جریان انداخت و حقایق گوناگون را در عالی‌ترین نظمی هماهنگ ساخت.

هر یک از آن حقایق را به طبیعتی معیّن اختصاص داد و ملتزم به تعیین خود فرمود.

او به همه‌ی مخلوقاتش پیش از آغاز وجودشان دانا، و به همه‌ی حدود و پایان جریان آن‌ها محیط و به هویت و جوانب کل کائنات عالِم و داناست.

سپس خداوند سبحان، جوّها را از هم شکافت و جوانب و ارتفاعات فضا را باز نمود. آب انبوه و پر موج و خروشان را که بر پشت باد تندوز و پر قدرتی قرار داده بود، در لابلای فضاهای باز شده به جریان انداخت. باد تندوز، آب را از جریان طبیعی بازداشت و آن گاه باد نیرومند را بر آب مسلّط کرد و آب را در بر آن قرار داد. فضا در زیر باد پرقدرت باز و آب در روی باد، جهنده و جنبان گردید.

سپس خداوند سبحان، باد دیگری بیافرید که فرمانی جز به حرکت درآوردن آب نداشت. این باد دست به کار زد و تحریک آب را ادامه داد. جریان این باد را تند و منبعش را دور از مجرای طبیعی قرار داد. خداوند سبحان همان باد را به بر هم زدن آب انبوه و برانگیختن امواج دریاها دستور داد و مانند مشک شیر که برای گرفتن کره جنبانده شود، آب را به حرکت و زیر و رو شدن درآورد. وزش باد بر آن آب چنان بود که در فضای خالی وزیدن بگیرد.

آب در مقابل جریان باد مقاومتی از خود نشان نمی‌داد. آب را سخت به حرکت درآورد، و اولش را به آخرش و متحرکش را به ساکنش برگرداند. در این هنگام، انبوهی از آب سر به بالا کشید و کف برآورد. خداوند سبحان آن کف را در فضایی باز و تهی بالا برد و آسمان‌های هفتگانه را ساخت. پایین‌ترین آسمان‌ها را از موجی مستقر بنا نهاد که حرکت انتقالی به این سو و آن سو ندارد، و بالاترین آسمان‌ها را سقفی محفوظ در مرتفع‌ترین فضا قرار داد؛ بی‌ستونی که آن را بر پا دارد و بدون میخ و طنابی که آن‌ها را به هم بپیوندد.

آن گاه آسمان را با زینت و زیور ستارگان و روشنایی‌ها بیاراست و خورشید را با فروغ گسترده و ماه فروزان را با روشنایی‌اش در فلکی گردان و سقفی دوران و صفحه‌ای منقوش با ستارگان به جریان انداخت.

س ۷: نظر مبارک خود را در مورد خدا، بفرمایید.(۱۱)

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَحْدَهُ لِاَشَریکَ لَهُ.

شَهادَةً مُمْتَحناً اِخْلاصُها، مُعْتَقَداً مُصاصُها، نَتَمَسَّکُ بِها اَبَداً ما اَبْقانا. وَ نَدَّخِرُها لاهاویلِ ما یَلْقانا. فَاِنَّها عَزیمَةُ الْیمان. وَ فاتِحَةُ الْاِحْسان. وَ مَرْضاةُ الرَّحْمن وَ مَدْحَرَةُ الشَّیْطانَ.

من شهادت به یگانگی بی انباز آن معبود مطلق می‌دهم که جز او خدایی نیست. شهادتی که خلوصش از آزمایش‌ها گذشته و حقیقت نابش در دل و جان نشسته است، تا مشیّت ربوبی او بر بقای ما حکم کند. شهادت به یگانگی‌اش دستاویز ماست تا سر حدّ دیارش، و ذخیره‌ی فناناپذیر ما در راه پر هول و هراس از آن چه که در سر راه ماست. شهادت به وحدانیّتش لازمه‌ی ایمان است و آغاز احسان و موجب رضای خداوند رحمان و طرد شیطان.

س ۸: سرپیچی از فرمان ناصح مهربان چه چیزی را همراه می‌آورد؟(۱۲)

فَاِنَّ مَعْصِیَةَ النَّاصِحِ الشَّفیقِ الْعالِمِ الْمُجَرَّبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ.

به درستی که نافرمانی و سرپیچی از نصیحت ناصح مهربان و عالم تجربه دیده، موجب حسرت می‌گردد و پشیمانی به دنبال می‌آورد.

س ۹: برای شــکرگزاری از خداوند به جهت نعمت‌هایی که به ما ارزانی نموده است، چقدر باید عبادت کنیم تا حقّ شکر را به جا آوریم؟ (۱۳)

وَتَااللَّهِ لَوانْماثَتْ قُلُوبُکُمْ انْمِیاثاً. وَسالَتْ عُیُونُکُمْ مِنْ رَغْبَةٍ اِلَیْهِ اَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَما. ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِی الدُّنْیا.
مَاالدُّنْیا باقِیَةٌ ماجَزَتْ اَعْمالُکُمْ عَنْکُمْ وَلَوْلَمْ تُبْقُوا شَیْئاً مِنْ جُهْدِکُمْ أَنْعُمَهُ عَلَیْکُمُ الْعِظامَ وَهُداهُ اِیَّاکُمْ لِلْاِیمانِ.
سوگند به خدا! اگر دل‌های شما ذوب شود و چشمان شما به جهت رغبت به لطف او یا به جهت بیم از عذاب او (به جای اشک) خون بریزد، سپس به مقدار بقای دنیا در این دنیا عمر کنید، اعمال شما شایستگی برابری با نعمت‌های عظیم خداوند و هدایتی را که برای برخورداری از ایمان به شما عنایت فرموده است، نخواهد داشت.

س ۱۰: خداوند چه کسی را رحمت می‌کند؟(۱۴)

رَحِمَاللَّهُ امْرَاً (عَبْداً) سَمِعَ حُکْماً فَوَعی، وَدُعِیَ اِلی رَشادٍ فَدَنا.
وَاَخَذَ بِحُجْزَةٍ هادٍ فَنَجا. راقَبَ رَبَّهُ وَخافَ ذَنْبَهُ.
قَدَّمَ خالِصاً، وَعَمِلَ صالِحاً. اِکْتَسَبَ مَذْخُوراً. وَاجْتَنَبَ مَحْذورا.
وَرَمی غَرَضاً وَاَحْرَزَ عِوَضاً. کابَرَ هَواهُ وَکَذَّبَ مُناهَ.
جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِیَّةَ نَجاتِه، والتَّقْوی عُدَّةَ وَفاتِهِ. رَکِبَ الطَّرِیقَةَ الْغَرَّاءَ.
وَلَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَیْضاءَ. اِغْتَنَمَ الْمَهَلَ وَبادَرَ الْاَجَلَ وَتَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.
خدا رحمت کند مردی را که:
(۱) حکمی را شنید، آن را فرا گرفت و پذیرفت؛
(۲) و به سوی رشد و کمال دعوت شد، دعوت را پذیرفت و به رشد و کمال نزدیک گشت؛
(۳) و دامن مربّی هدایت کننده‌ای را گرفت و رستگار شد؛
(۴) پروردگارش را در نظر گرفت و از گناهش در هراس افتاد؛
(۵) با اخلاص در عمل و نیّت پیش رفت؛
(۶) و عمل صالح انجام داد؛
(۷) و ذخیره‌ی سودمند اندوخت؛
(۸) و از امور ممنوع اجتناب ورزید؛
(۹) و هدفی را برای خود تعیین نمود و پاداشی احراز کرد؛
(۱۰) با هوایش به مبارزه پرداخت؛
(۱۱) و آرزویش را تکذیب کرد؛
(۱۲) بردباری را مَرکب نجاتش قرار داد؛
(۱۳) و تقوا را توشه‌ی پس از مرگش ساخت؛

(۱۴) راه روشنی را پیش گرفت و طریق واضح و آشکاری را ملتزم گشت؛
(۱۵) زندگی را با امکاناتش غنیمت شمرد؛
(۱۶) و به آن روز که به سراغش خواهد آمد، پیشدستی نمود و زاد و توشه‌ای از عمل خود برداشت.

س ۱۱: تا چه اندازه می‌توانیم در مورد خدا تحقیق و سؤال کنیم؟(۱۵)

فَاقْتَصِرْ عَلی ذلکَ، وَلا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحانَهُ عَلی قَدْرِ عَقْلِکَ فَتَکُونَ مِنَ الْهالِکین.
به همان حدّی که خداوند تحصیل علم آن را برای تو تجویز فرموده است، کفایت بوَرز، و عظمت خداوندی را با موازین عقلی خود اندازه‌گیری مکن، که این خطا، تو را از گروه هلاک شدگان می‌نماید.

س ۱۲: آیا می‌توان خدا را مشاهده کرد؟(۱۶)

فَظَهَرَتِ الْبَدائعُ الَّتی اَحْدَثَتْها اثارُ صَنْعَتِه وَاَعْلامُ حِکْمَتِه، فَصارَ کُلُّ ما خَلَقَ حَجَّةً لَهُ وَدَلیلاً عَلَیْه. وَاِنْ کانَ خَلْقاً صامِتاً فَحُجَّتُهُ بِالتَّدبیرِ ناطِقَةٌ وَدَلالَتُهُ عَلَی الْمُبْدِعِ قائِمَةٌ.
(برای روشن ساختن حجّت) حقایقی بدیع و حیرت‌انگیز که آثار صنعت و علایم حکمتش به وجود آورده، آشکار شده؛ در نتیجه هر چه که آفریده، برای (اثبات و عظمت) او حجّت و دلیل گشته است؛ اگر چه مخلوق جامد و بی‌زبان باشد، به سبب تدبیری که (در ایجاد آن به کار رفته است) حجّت خداوندی درباره‌ی آن خلق گویا، و راهنمای او برای اثبات ایجاد کننده‌ی ابداعی برپاست.

س ۱۳: آیا علم خداوند فقط بر اعمال و کردار ماست؟(۱۷)

وَمَصائِفُ الذَّرِّ، وَمَشاتِی الْهَوامِّ، ورَجْعِ الْحَنینِ مِنَ الْمُؤلَهاتِ وَهَمْسِ الْاَقْدام، وَمُنْفَسَحِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلائِجِ غُلُفِ الْاَکْمام. وَمُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غیرانِ الْجِبالِ وَاَوِدِیَتِها وَمُخْتَبَاءِ الْبَعُوضِ بَیْنَ سُوقِ الْاَشْجار وَ اَلْحِیَتِها وَمَغْرِزِ الْاَوْراقِ مِنَ الْاَفْنانِ وَمَحَطِّ الْاَمْشاجِ مِنْ مَسارِبِ الْأَصْلابِ وَناشِئَةِ الْغُیُومِ وَمُتَلاحِمِها ودُرُورِ قَطْرِ السَّحابِ فی مُتَراکِمِها وَما تَسْفِی الاَعاصیرُ بِذُیُولِها، وَتَعْفُو الْاَمْطارُ بِسُیُولِها، وَعَوْمِ بَناتِ الْأَرضِ فی کُثْبانِ الرِّمالِ وَمُسْتَقَرِّ ذَواتِ الْاَجْنِحَةِ بِذُرا شَناخیبِ الْجِبالِ و تَغْریدِ ذَواتِ الْمَنْطِقِ فی دَیاجیرِ الْاَوْکارِ وَما اَوْعَبَتْهُ الْاَصْدافُ...
خداوند سبحان داناست به محلّ سکونت تابستانی موران و محل سکونت زمستانی جنبندگان و به طنین ناله‌ی مادران غمدیده (به سبب جدایی از فرزندان).
و اوست دانا به صداهای آهسته‌ی قدم‌ها و محل روییدن و باز شدن میوه‌ها از مدخل غلاف‌های پرده‌های آن‌ها. و اوست که می‌داند مخفیگاه‌های درندگان را در غارهای کوه‌ها و درّه‌ها و رودخانه‌ها، و می‌داند مخفیگاه پشه‌ها را در میان ساقه‌های درختان و پوست‌های آن‌ها و جایگاه روییدن برگ‌ها را از شاخه‌ها، و می‌داند جایگاه فرودآمدن ذرّات نطفه‌ها را از آلات تناسلی مردان، و می‌داند ابرهای تازه تشکّل یافته و به هم پیوسته را و ریزش قطره‌های باران را از ابرهای متراکم.
اوست دانا به آن چه که گردبادها با دامن خود می‌پاشند و باران‌ها با سیل‌های خود آن‌ها را از بین می‌برند.
و می‌داند فرورفتن و حرکات حشرات زمینی را در تلّ‌های ریگ‌ها و قرارگاه بالداران را در بلندی‌های قله‌های کوه‌ها. خداوند

سبحان می‌داند، ترانه‌ها و نغمه‌های پرندگان نغمه‌سرا را در تاریکی‌های آشیانه‌هایشان و آن‌چه را که صدف‌ها در برگرفته‌اند در ته دریاها...

س ۱۴: مولای مهربانم! کمی از خداشناسی برایم بفرمایید.(۱۸)

أمْرُهُ قَضَاءٌ وَ حِکْمَةٌ وَ رِضَاهُ أمَانٌ وَ رَحْمَةٌ یَقْضِی یَعلم وَ یَعْفُو بِحِلم حمدالله
اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُعَلَی مَا تَاخُذُ وَ تُعْطِی وَ عَلَی مَا تُعَافِی وَ تَبْتَلِی حَمْداً.
یَکُونُ أرْضَی الْحَمْدِ لَکَ وَ أحَبَّ الْحَمْدِ إلَیْکَ وَ أفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَکَ حَمْداً یَمْلأ مَا خَلَقْتَ وَ یَبْلُغ مَا أرَدْتَ حَمداً لایُحْجَبُ عَنْکَ وَلایُقْصِرُ دُونَکَ حَمْداً لایَنْقَطِعُ عَدَدَهُ وَلایَفْنَی مَدَدُهُ فَلَسْنَا نَعْلَمُ کُنْهَ عَظَمَتِکَ إلَّا أنّا نَعْلَمُ أنَّکَ حَیٌّ قَیُّوم لاتَأخُذُکَ سِنَةٌ وَلانَوْمٌ لَمْ یَنْتَهِ إلَیْکَ نَظَرٌ وَ لَمْ یُدْرِکْکَ بَصَرٌ أدْرَکْتَ الأبْصَارَ وَ أحْصَیْتَ الأعْمَالَ وَ أخَذْتَ بِالنَّوَاصِی وَ الأقْدَامِ وَ مَا الَّذی نَرَی مِنْ خَلْقِکَ وَ نَعْجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِکَ وَ نَصِفُهُ مِنْ عَظیمِ سُلْطَانِکَ وَ مَا تَغَیَّبَ عَنَّا مِنْهُ وَ قَصُرَت أبْصَارُنَا عَنْهُ وَانْتَهتْ عُقُولُنَا دُونَهُ وَ حَالَتْ سُتُورُ الْغُیُوبِ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُ أعْظَم.
فرمان خدا قضای حتمی و حکمت و خشنودی او مایه‌ی امنیت و رحمت است. از روی علم حکم می‌کند و با حلم و بردباری می‌بخشاید.
خدایا! سپاس تو را بر آن چه می‌گیری و عطا می‌فرمایی و شفا می‌دهی یا مبتلا می‌سازی.
سپاسی که تو را رضایت بخش‌ترین، محبوب‌ترین و ممتازترین باشد؛ سپاسی که آفریدگانت را سرشار سازد و تا آن‌جا که تو بخواهی، تداوم یابد؛ سپاسی که از تو پوشیده نباشد و از رسیدن به پیشگاهت باز نماند؛ سپاسی که شمارش آن پایان نپذیرد و تداوم آن از بین نرود.
خدایا! حقیقت بزرگی تو را نمی‌دانیم؛ جز آن که می‌دانیم تو زنده‌ای و احتیاج به غیر نداری، خواب سنگین یا سبک تو را نمی‌رباید، هیچ اندیشه‌ای به تو نرسد و هیچ دیده‌ای تو را ننگرد، اما دیده‌ها را تو می‌نگری، و اعمال انسان‌ها را شماره می‌فرمایی، و قدم‌ها و موی پیشانی‌ها (زمام امور همه) به دست توست.
خدایا! آن چه را که از آفرینش تو می‌نگریم، و از قدرت تو به شگفت می‌آییم و بدان بزرگی قدرت تو را می‌ستاییم، بسی ناچیزتر است در برابر آن‌چه که از ما پنهان است و چشم‌های ما از دیدن آن‌ها ناتوان، و عقل‌های ما از درک آن‌ها عاجز است.

س ۱۵: آقا و سرور من! کمی از راه‌های خداشناسی برایم بفرمایید.(۱۹)

فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَ أعْمَلَ فِکْرَهُ لِیَعْلَمَ کَیْفَ أقَمْتَ عَرْشَکَ وَ کَیْفَ ذَرَتَ خَلْقَکَ وَ کَیْفَ عَلّقْتَ فِی الْهَوَاءِ سَمَاوَاتِکَ وَ کَیْفَ مَدَدْتَ عَلَی مَور الْمَاءِ أرْضَکَ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِیراً وَ عَقْلُهُ مَبْهُوراً وَ سَمْعُهُ وَالِهاً وَ فِکْرُهُ حَائِراً.
پس آن کس که دل را از همه چیز تهی کند و فکرش را به کار گیرد تا بداند که چگونه عرش قدرت خود را برقرار ساخته‌ای و پدیده را چگونه آفریده‌ای و چگونه آسمان‌ها و کرات فضایی را در هوا آویخته‌ای و زمین را چگونه بر روی امواج آب گسترده‌ای، نگاهش حسرت زده و عقلش سرگردان و شنوایی‌اش آشفته و اندیشه‌اش حیران می‌ماند.

س ۱۶: نشانه‌های امیدوار به خداوند چیست؟(۲۰)

ما بـالُهُ لاـ يَتَبَيَّنُ رَجَاؤُهُ فِی منها یَـدَّعِی بِزِعْمِهِ أَنَّهُ یَرْجُوا اللّه کَـذَبَ وَالْعَظیم مَا بَالُهُ لاعَمَلِهِ فَکَلَّ مَنْ رَجا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ وَ کُلُّ رَجِـاءٍ إلاّ رَجَاءَ اللّهِ تَعَالَی فَإِنَّهُ مَـدْخُولٌ وَ کُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّق إلاَّ خَوْفَ اللّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ یَرْجُوا اللَّهَ فِی الْکَبیر و یَرْجُوا الْعِبَادَ فِی الصَّغیر فَیُعطی الْعَبْـدَ مَا لایُعْطی الرَّبَّ فَمَا بَالُ اللّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ یُقَصَّرُ بِهِ عَمَّا یُصْـنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ أتَخاف أنْ تَکُونَ فِی رَجَائرِکَ لَهُ کَاذِباً أوْ تَکُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوضعاً.

بـه گمـان خـود ادعـا دارد کـه بـه خداونـد امیـدوار است! به خـدای بزرگ سوگنـد که دروغ می‌گویـد؛ چه می‌شـود او را که امیـدواری در کردارش پیـدا نیست. پس هر کس به خداوند امیدوار باشد، باید امید او در کردارش آشکار شود. هر امیدواری جز امید به خدای تعالی ناخالص است و هر ترسـی جز ترس از خدا نادرست است. گروهی در کارهای بزرگ به خداوند امید بسته و در کارهای کوچک به بنـدگان خـدا روی می‌آورند؛ پس حق بنده را ادا می‌کنند و حق خدای را بر زمین می‌گذارند. چرا در حق خـدای متعال کوتاهی می‌شود و کم‌تر از حق بنـدگان رعایت می‌گردد؟ آیا می‌ترسـی در امیدی که به خدا داری، دروغگو باشی، یا او را در خور امید بستن نمی‌پنداری؟

س ۱۷: مولای من! امیدوار دروغین به خداوند چه نشانه‌ای دارد؟(۲۱)

وَ کَـذَلِکَ إنْ هُوَ خَافَ عَبْـداً مِنْ عَبیـدهِ أعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا یُعْطِی رَبَّهُ فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْداً وَ خَوْفَهُ مِن خَالِقِهِ ضِـمَاراً وَ وَعْداً وَ کَذَلِکَ مَن عَظُمَتِ الدُّنْیَا فِی عَیْنِهِ وَ کَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ آثَرَهَا عَلَی اللّهِ تَعَالَی فَانْقَطَعَ إلَیْهَا وَ صَارَ عَبْداً لَهَا

امیـدوار دروغین، اگر از بنده‌ی خدا ترسـناک باشد، حق او را چنان رعایت می‌کند که حق پروردگار خود را آن گونه رعایت نمی‌کند؛ پس ترس خود را از بندگان آماده و ترس از خداوند را وعده‌ای انجام نشدنی می‌شمارد.

و این گونه است کسـی که دنیـا در دیـده‌اش بزرگ جلوه کنـد و ارزش و اعتبار دنیا در دلش فراوان گردد. دنیا را بر خـداوند مقدم شمارد و جز دنیا به چیز دیگری نپردازد و بنده‌ی دنیا شود.

بخش دوم

انبیا و حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله وسلم»

س ۱: فلسفه‌ی ارسال انبیا با این کثرت چه بوده است؟(۲۲)

فَبَعَثَ فیهِمْ رُسُلَهُ وَ واتَرَ اِلَیْهِمْ أَنْبیاءَهُ لِیَسْتَأْدُوهُمْ میثاقَ فِطْرَتِه، وَ یُذَکِّرُوهُمْ مَنْسِیَّ نِعْمَتِه.

وَ یَحْتَجُّوا عَلَیْهِمْ بِـالْتَّبْلیغِ وَ یُثیرُوا لَهُمْ دَفائِنَ الْعُقُولْ. وَ یُرُوهُمْ آیاتِ الْمَقْـدِرَةِ وَ لَمْ یُخْلِ اللَّهُ سُـبْحانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ. اَوْکِتابٍ مُنْزَلٍ. اَوْ حُجَّةٍ لازِمَةٍ. اَوْ مَحَجَّةٍ قائِمَةٍ. رُسُلٌ لاتُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ وَ لا کَثْرَةُ الْمُکَذِّبینَ لَهُمْ.

خداونـد رسولانی را برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی آنان فرسـتاد تا مردم را به ادای پیمانی فطری که با آفریدگارشان بسته بودنـد، وادار نماینـد، و نعمت فراموش شـده‌ی او را به یادشان بیاورند و با تبلیغ دلایل روشن، وظیفه‌ی رسالت را به جای آورنـد، و نیروهای مخفی عقول مردم را برانگیزنـد و بارور سازند، و آیات با عظمت الهی را که در هندسه‌ی کلّی هستی نقش بسته است، به آنان بنمایانند.

خداوند سبحان، هرگز خلق خود را خالی و محروم از پیامبران و کتاب و حجّت و برهان لازم و رساننده به مقصود رها نساخته

است. این پیامبران خدا ساخته، پیروزمندانی بودند که نه کم بودند تا عددشان اخلالی به انجام مأموریتشان وارد کند و نه فراوانی تکذیب کنندگان تبهکار، آنان را از اجرای تصمیم الهی باز دارد.

س ۲: سرانجام پیامبر عظیم الشأن اسلام چه شد و الآن در چه حالی به سر می‌برند؟(۲۳)

ثُّم اضْتادَ سُبْحانَهُ لِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وسلم لِقاءَهُ وَ رَضِیَ لَهُ ما عِنْدَهُ وَ اَکْرَمَهُ عَنْ دارِالْدُّنْیا وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مَقامِ الْبَلْوی فَقَضَبَهُ اِلَیْهِ کَریماً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ اِله.

آن گاه که مأموریت الهی خاتم الانبیاصلی الله علیه وآله وسلم پایان یافت، خداوند ذوالجلال دیدار خود را نصیبش ساخت و او را به آن تقرّب ربوبی که در انتظارش بود، نایل فرمود. با فراخواندن او از این دنیا به پیشگاه اقدس خود، اکرامش نمود؛ و برای او عالم برین را به جای دمسازی با ابتلائات و کشاکش حیات طبیعی برگزید و سرانجام او را با نهایت اکرام به بارگاه ربوبی خویش برکشید.

س ۳: نظر مبارک خود را در مورد پیامبر، اسلام و احکامش بفرمایید.(۲۴)

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالدّینِ الْمَشْهُورْ، وَ الْعَلَمِ الْمَأثُور وَ الْکِتابِ الْمَسْطُور وَ النُّورِ الساطِعِ وَ الْضِیاءِ الامِع، وَ الاَمْرِ الْصادِع، اِزاحَةً لِلشُّبَهاتِ، وَ احْتِجاجاً بِالْبَیِّنات. وَ تَحْذیراً بِالْایات وَ تَخْویفاً بِالْمَثُلات.(۲۵)

و شهادت می‌دهم که محمدصلی الله علیه وآله وسلم بنده و رسول اوست. خداوند سبحان محمدصلی الله علیه وآله وسلم را به جامعه‌ی انسانی فرستاد؛ برای ابلاغ دینی مشهور در عقول و افکار و با علایمی معروف در قرون و اعصار، با کتاب نوشته‌ای با قلم ربّانی و نوری فروزان و پرتوی فراگیر جهان، و امری روشن و جداکننده‌ی صحت و بطلان؛ تا با آن رسالت الهی، تاریکی شبهات و اشتباه‌ها و ابهام‌ها را از مغز و دل مردمان بزداید، و با دلایل روشن، حجت را بر آنان تمام کند، و با آیات ربّانی از سقوط در پرتگاه بر حذرشان بدارد، و با اخطار به کیفرهایی که دامنگیر تبهکاران می گردد، تهدیدشان نماید.

س ۴: پیامبر اسلام بر چگونه امتی مبعوث شد؟(۲۶)

وَ الناسُ فی فِتَنٍ اَنْجَذَمَ(اِنْحَدَمَ) فیها حَبْلُ الدّین وَ تَزَعْزَعَتْ سَوادِی الْیَقینْ. وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْاَمْرُ، وَ ضاقَ الْمَخْرَجَ وَ عَمِی الْمَصْدَرُ فَالْهُدی خامِلٌ وَالْعَمی شامِلٌ عُصِیَ الرَّحْمنُ وَ نُصِرَ الشَّیْطانُ وَ خُذِلَ الْایمان. فَانْهارَتْ دَعائِمُهُ وَ تَنَکَّرَتْ مَعالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَتْ شُرُکُهُ.

اَطاعُوالشَّیْطانَ فَسَلَکُوا مَسالِکَهُ. وَ وَرَدُواَمناهِلَهُ، بِهِمْ سارَتْ اَعْلامُهُ وَ قامَ لِواؤُهُ فی فِتَنٍ داسَتْهُمْ بِاَخْفافِها. وَ وَطِئَتْهُمْ بَاَظْلافِها وَ قامَتْ عَلی سَنابِکِها فَهُمْ فیها تائِهُونَ حائِرُونْ جاهِلوُنَ مَفْتُونُونَ فِی خَیْرِ دارٍ. وَ شَرِّ جیرانْ. نَوْمُهُمْ سُهُوداً وَ کُحْلُهُمْ دُمُوعً بِاَرْضٍ عالِمِها مُلْجَمٌ وَ جاهِلُها مُکْرَمْ.

این رسالت عظیم در دورانی و برای جامعه‌ای درخشیدن گرفت که طناب وحدت‌انگیز دین از هم گسیخته ، پایه‌ها و ستون‌های یقین به لرزه درآمده، اصول بنیادین حقایق متلاشی و واقعیت امر پراکنده بود. جامعه‌ای که راه‌هایش برای حرکت‌های رهایی‌بخش تنگ و باریک، و منابع و عقول و اندیشه‌های افرادش در مسیر حیات نابینا و تاریک بود. اثری از رشد و هدایت وجود نداشت و کوری و ظلمت همه جا و همه‌ی شؤون بشری را فرا گرفته بود.

نافرمانی از خدا شایع بود و یاری به شیطان رایج. ایمان در همه‌ی شؤون حیات شکست خورده، ستون‌های برپا دارنده‌اش فرو ریخته، نشان‌ها و علایمش تیره و ناشناخته، راه‌هایش متروک و جاده هایش محو و نابود گشته بود. در آن دوران که نور رسالت را بر افروخت، مردم اطاعت از شیطان را پیشه‌ی خود نموده، راه‌های آن پلید نابکار را پیش گرفته، سیراب نشدن خود را از چشمه‌های آن مطرود ابدی می‌جستند. علم‌های شیطانی به دوش گرفته، پرچم آن مردودِ بارگاه ربانی را به اهتزار درآورده بودند. در فتنه‌ها و شورش‌هایی غوطه‌ور بودند که با ناخن‌های خود، آنان را خرد می‌کردند، با سم‌های ویرانگر آنان را کوبیده و همواره روی سر ناخن‌ها به انتظار برپا کردن اضطراب و بلوا ایستاده بودند.

مردمی سرگردان و حیران و نادان‌هایی شورش زده در بهترین جایگاه و با بدترین همسایگان زندگی می‌کردند. محرومیّت از خواب گوارا، خوابشان، و اشک‌های سوزان بینوایی، سرمه‌های دیدگانشان بود. در سرزمینی که دانایش بند بر دهان بود و نادانش محترم و در امان.

س ۵: آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم چه کسانی هستند؟(۲۷)

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّه وَ لَجَأُ أَمْرِه وَ عَيْبَةُ عِلْمِه وَ مَوْئِلُ حُكْمِه وَ كُهُوفُ كُتُبِه وَ جِبالُ دينِه بِهِمْ اَقامَ انْحِناءَ ظَهْرِه وَ اَذْهَبَ ارْتِعادَ فَرائِصِه.

آنان دارندگان راز پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و پشتیبان امر وی و ظرف علم و مرجع قوانین و در بردارنده‌ی کتاب رسالت و کوه‌های پا برجای دین او هستند. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم به وسیله‌ی آنان بود که خمیدگی پشت دین را راست و لرزش پهلوهای آن را مبدل به سکون و آرامش ساخت.

هُمْ اَساسُ الدّينِ وَ عِمادُ الْيَقْينِ.(۲۸)

آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم ارکان اساسی دینند، و ستون برپا دارنده‌ی یقین.

س ۶: حضرت آدم و حوّا قبل از توبه به زمین آمدند یا بعد از توبه از بهشت به زمین نزول کردند؟ و چرا به دنیا آورده شدند؟(۲۹)

فَاَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ اَرْضَهُ بِنَسْلِهِ وَلِيُقيمَ الْحُجَّةَ بِهِ.

عَلى عِبادِهِ وَلَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ اَنْ قَبَظَهُ، مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِيَّتِهِ.

وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ بَلْ تَعاهَدَهُمْ بِاالْحُجَجِ عَلى اَلْسُنِ الْخِيَرَةِ مِنْ اَنْبِيائِهِ.

وَمُتَحَمِّلى ودئِعِ رِسالاتِه، قَرْناً فَقَرْنا حَتّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنا مُحَمَّد(ص).

خداوند سبحان حضرت آدم‌علیه السلام را پس از توبه بر زمین فرود آورد، تا با نسل خود زمین را آباد کند و به وسیله‌ی او حجّت را برای بندگانش اقامه نماید. خداوند متعال بندگان خود را پس از گرفتن آدم‌علیه السلام از این دنیا از دلایلی که حجّت ربوبی را برای آنان تأکید و تثبیت کند و میان بندگان و معرفت خداوندی را به هم بپیوندد، خالی نگذاشت، بلکه به وسیله‌ی حجّت‌هایی از زبان‌های پیامبران برگزیده و حمل کنندگان امانت‌های رسالاتش، با آنان تجدید تعهّد می‌فرمود. (این ابلاغ) قرنی پس از قرن ادامه پیدا کرد، تا این که این ابلاغ و رسالت‌ها و حجّت خداوندی با پیامبر ما محمدصلی الله علیه وآله وسلم پایان یافت.

س ۷: چه کنیم که از یاران خوب حضرت رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم و شما باشیم؟(۳۰)

اُنْظُرُوا اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ هُدیً وَلَنْ یعیدُوکُمْ فی رَدیً فَاِنْ لَبَدُوا فَالْبَدُوا. وَاِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلا تَتَأَخَّروا عَنْهُمْ فَتَهْلِکوا.

بنگرید به دودمان پیامبرتان، و به جهتی که در حیات (دنیا) انتخاب کرده‌اند، مُلتزم باشید و از اثر آنان پیروی کنید. آنان هرگز شما را از هدایت بیرون نخواهند کرد و به ضلالت و هلاکت بر نخواهند گرداند.

اگر اهل بیت پیامبرتان از طلب چیزی باز ایستادند، شما هم بایستید، و اگر حرکت کردند، شما هم حرکت کنید. از آنان سبقت نگیرید، که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمایند، که به هلاکت می‌افتید.

س ۸: علی جان‌علیه السلام! اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و یاران واقعی او چگونه بودند؟(۳۱)

لَقَدْ رَأَیْتُ اَصْحابَ مُحمّدصلی الله علیه وآله وسلم فَما أری اَحَداً یُشْبِهُهُمْ مِنْکُمْ!

لَقَدْ کانُوا یُصبِحُونَ شُعْثاً غَبْراً وَقَدْ باتُوا سُجَّداً وَقِیاماً.

من اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را دیده‌ام. کسی را از شما (مردم کوفه) نمی‌بینم که شبیه به آنان باشید.

اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ژولیده مو و غبارآلود، شب را در حال سجده و قیام به صبح می‌رساندند و پیشانی‌ها و صورت‌های خود را متناوباً بر زمین می‌نهادند.

یُراوِحُونَ بَیْنَ جِباهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ وَیَقِفُونَ عَلی مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِکْرِ مَعادِهِمْ! کَاَنَّ بَیْنَ اَعْیُنِهِمْ رُکَبَ الْمِعْزی مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ! اِذا ذُکِرَاللَّهُ هَمَلَتْ اَعْیُنُهُمْ حَتّی تَبُلَّ جُیُوبَهُمْ وَمادُوا کَما یَمیدُ الشَّجَرُ یَوْمَ الرّیحِ الْعاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقابِ وَرَجاءً لِلثَّوابِ!(۳۲)

آن رشد یافتگان در حال یادآوری معادشان مانند اخگر شعله‌ور می‌گشتند. از طول سجودی که انجام می‌دادند، میان چشمانشان برآمدگی مانند زانوهای بُز نمودار می‌شد.

در آن هنگام که خدا به یادشان آورده می‌شد، از چشمانشان چنان اشک می‌بارید که گریبان‌هایشان خیس می‌گردید و خود به اضطراب می‌افتادند؛ چنان که درخت در روزی که باد تُند بِوَزَد، به اضطراب می‌افتد. این همه بی‌قراری آنان به جهت ترس از کیفر بود و امید به پاداش.

س ۹: ای فاتح خیبر و حنین! از چه کسی الگو بگیریم و با سیره‌ی او زندگی کنیم؟(۳۳)

وَلَقَدْ کَانَ فِی رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله وسلم کَافٍ لَکَ فِی الْاُسْوَةِ وَ دَلِیلٌ لَکَ عَلَی ذَمِّ الدُّنْیَا وَ عَیْبِهَا وَکَثْرَةِ مَخَازِیهَا وَ مَسَاوِیهَا إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرافُهَا وَ وُطِّئَتْ لِغَیْرِهِ أَکْنَافُهَا وَ فُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا وَ زُوِیَ عَنْ زَخَارِفِهَا.

وَ إِنْ شِئْتَ ثَنَّیْتُ بِموسی کلیم اللّه حَیْثُ یَقُولُ رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَی مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ وَاللّهِ مَا سَأَلَهُ إِلاّ خُبْزاً یَأْکُلُهُ لِأَنَّهُ کَانَ یَأْکُلُ بَقْلَةَ الأَرْضِ وَ لَقَدْ کَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَی مِنْ شَفِیفِ صِفَاقِ.

وَ إِنْ شِئْتُ ثَلَّثْتُ بِدَاوُدَ صَاحِبِ الْمَزامِیر وَ قَارِیِ بَطْنِهِ لِهُزالِهِ وَ تَشُّبِ لَحْمِهِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلَقَدْ کَانَ یَعْمَلُ سَفائِفَ الْخُوصِ بِیَدِهِ وَ یَقُولُ لِجُلَسائِهِ أَیُّکُمْ یَکْفِینِی.

وَ إِنْ شِئتَ قُلْتُ فِی عیسی ابن مریمَ بْنِعَهَا وَ یَأْکُلُ الْجَشِبَ وَ کَانَ إدامُهُ الْجُوعَ وَ سِرَاجُهُ بِاللَّیْلِ الْقَمَرَ وَ ظِلالُهُ فِی الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ فَاکِهَتُهُ وَ رَیْحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الأَرضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَ لاَ وَلَدٌ یَحْزُنُهُ وَ لاَمَالٌ یَلْفِتُهُ وَ لاَ طَمَعٌ یُذِلُّهُ دَابَّتُهُ رِجلاهُ وَ خَادِمُهُ یَدَاهُ.

برای تو کافی است که راه و رسم پیامبر اسلام روحی فداه را اطاعت نمایی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد؛ چه این که دنیا از هر سو بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بازداشته و برای

غیر او گسترداده شد؛ از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت.

اگر می‌خواهی دومی را، حضرت موسی‌علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم؛ آن‌جا که می‌گوید: پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی، نیازمندم. به خدا سوگند! موسی جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد، چیز دیگری نخواست، زیرا موسی از سبزیجات زمین می‌خورد، تا آن جا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده‌ی شکم او آشکار بود.

و اگر می‌خواهی سومی را، حضرت داوود صاحب نی‌های نوازنده و خواننده‌ی بهشتیان را الگوی خویش سازی که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت و از همنشینان خود می‌پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می‌فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جویی قناعت می‌کرد.

و اگر می‌خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس پشمینه‌ی خشن به تن می‌کرد و نان خشک می‌خورد. نان خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود. میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویاند. زنی نداشت که او را فریفته‌ی خود سازد، و فرزندی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید. مرکب سواری او دوپایش و خدمتگزار وی دست‌هایش بود.

س ۱۰: مولای من! در این دنیای وانفسا به چه کسی تأسی کنیم؟(۳۴)

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الأَطْيَبِ الأَطْهَر فَإِنَّ فِيهِ اُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزّى.

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوطلبان، و مایه‌ی فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد.

س ۱۱: کمی از رفتار و کردار مربی خود حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله وسلم بفرمایید.(۳۵)

وَلَقَدْ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِى وَ يُرْدِفُ خَلْفَهُ.

و همانا پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و همچون برده ساده می‌نشست و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد و جامه‌ی خود را با دست خود می‌دوخت و بر الاغ برهنه می‌نشست و دیگری را پشت سر خویش سوار می‌کرد.

س ۱۲: مولای من! پیامبر در منزل خود چگونه رفتار می‌کردند؟(۳۶)

وَ يَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فُلاَنَةُ لإِحْدَى أَزْوَاجِهِ غَيِّبِيهِ عَنِّى فَإِنِّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا.

پرده‌ای بر در خانه‌ی او آویخته بود که نقش و تصویرها بر آن بود. به یکی از همسرانش فرمود این پرده را از چشمان من دور کن که هرگاه نگاهم به آن می‌افتد، به یاد دنیا و زینت‌های آن می‌افتم.

س ۱۳: علی جان! محبوب‌ترین بنده نزد خداوند کیست؟(۳۷)

وَ أحَبُّ الْعِبَادِ إلَی اللّهِ الْمُتَأسِّی بِنَبِّهِ وَالْمُقْتَصُّ لِأثَرِهِ.
محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد.

س ۱۴: مولای من! پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم از نظر خوراک و غذا چگونه بودند؟(۳۸)

قَضَمَ الدُّنْیَا قَضْماً وَ لَمْ یُعِرْهَا طَرْفاً أهْضَمُ أهْلِ الدُّنْیَا کَشْحاً وَ أخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْیَا بَطْناً
پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه‌ی چشم نگریست و دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر و شکمش از همه خالی‌تر بود.

س ۱۵: یا اباالحسن‌علیه السلام! پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم در مورد دنیا چه نگاهی داشتند؟(۳۹)

عُرِضَتْ عَلَیْهِ الدُّنْیَا فَأبی أنْ یَقْبَلَهَا وَ عَلِمَ أنَّ اللّهَ سُبْحَانَهُ أبْغَضَ شَیْئاً فَأبْغَضَهُ وَ حَقَّرَ شَیْئاً فَحَقَّرَهُ وَ صَغَّرَ شَیئاً فَصَغَّرَهُ
دنیا را به او نشان دادند، اما نپذیرفت و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد، آن را دشمن داشت و چیزی را که خداوند خوار شمرده، آن را خوار انگاشت و چیزی را که خداوند کوچک شمرده، کوچک و ناچیز می‌دانست.

س ۱۶: نشانه‌ی دوستی با خدا و پیامبر و دشمنی با آن‌ها چیست؟(۴۰)

وَ لَوْ لَمْ یَکُنْ فِینَا الَّا حُبُّنَا مَا أبْغَضَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ تَعْظِیمُنَا مَا صَغَّرَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ لَکَفی بِهِ شِقَاقاً للّهِ وَ مُحَادَّةً عَنْ أمْرِ اللّهِ.
اگر در ما نباشد، جز آن که آن چه را خدا و پیامبرش دشمن می‌دارند، دوست بداریم، یا آن چه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا و سرپیچی از فرمان‌های او کافی است.

س ۱۷: مولای من! آیا پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم دنیا را سه طلاقه کرده بودند؟(۴۱)

فَأعْرَضَ عَنِ الدُّنْیَا بِقَلْبِهِ وَ أمَاتَ ذِکْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أحَبَّ أنْ تَغِیبَ زِینَتُهَا عَنْ عَیْنِهِ لِکَیْلَا یَتَّخِذَ مِنْهَا رِیَاشاً وَ لَایَعْتَقِدَهَا قَرَاراً وَلایَرْجُوَ فِیهَا مُقَاماً فَأخْرَجَهَا مِنْ النَّفْسِ وَ أشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ غَیَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ وَ کَذَلِکَ مَنْ أبْغَضَ شَیْئاً أبْغَضَ أنْ یَنْظُرَ إلَیْهِ وَ أنْ یُذْکَرَ عِنْدَهُ
وَ لَقَدْ کَانَ فِی رَسُولِ اللّهِ مَا یَدُلُّکَ عَلَی مَساوِیِ الدُّنْیَا وَ عُیُوبِهَا إذْ جَاعَ فِیهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَ زُوِیَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِیمِ زُلْفَتِهِ.
پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم با دل از دنیا روی گرداند و یادش را از جای خود ریشه کن کرد و همواره دوست داشت تا جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان ماند و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دایمی خود نداند و امید ماندن در دنیا نداشته باشد. پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد و دل از دنیا برکند و چشم از دنیا پوشاند. و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد و یا نام آن بر زبان آورده شود.
و در زندگانی رسول خدا برای تو نشانه‌هایی است که تو را به زشتی‌ها و عیب‌های دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌برد و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت‌های دنیا از دیده‌ی او دورماند.
س ۱۸: آقا و سرور من! بهترین سؤال در مورد پیامبر را چه می‌دانید؟(۴۲)
فَلْیَنْظُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ أکْرَمَ اللّهُ مُحَمَّداً بِذَلِکَ أمْ أهَانَهُ فَإنْ قَالَ أهَانَهُ فَقَدْ کَذَبَ وَاللّهِ الْعَظِیمِ بِالإفکِ الْعظیمِ وَ إنْ قَالَ أکْرَمَهُ فَلْیَعْلَمْ

أنَّ اللّهَ قَدْ أهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيا لَهُ وَ زَوَاهَا عَنْ أقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ.
پس تفکر کننده‌ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که آیا خداوند، محمدصلی الله علیه وآله وسلم را به داشتن این صفات اکرام فرمود یا او را خوار کرد؟ اگر بگوید خوار کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است و اگر بگوید او را اکرام کرد، پس بداند خداوند کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک‌ترین مردم به خویش دور نگه داشت.

س ۱۹: پیرو واقعی واقعی رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم کیست؟(۴۳)

فَتَأسَّى مُتَأسٍّ بِنَبِيِّهِ وَ اقْتَصَّ أثَرَهُ وَ وَلَجَ مَوْلِجَهُ وَإلاَّ فَلاَ يَأمَنِ الْهَلَكَةَ.
پس پیروی کننده باید از پیامبر پیروی کند و به دنبال او راه رود و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گرنه از هلاکت ایمن نمی‌باشد.

س ۲۰: بزرگ‌ترین منّت الهی بر ما چیست؟(۴۴)

فَمَا أعْظَمَ مِنَّةَ اللّهِ عِنْدَنَا حِينَ أنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفاً نَتَّبِعُهُ وَ قَائِداً نَطَأُ عَقِبَه
وه! چه بزرگ است منّتی که خداوند با بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بر ما نهاده و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده است؛ رهبر پیشتازی را که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم.

بخش سوم

قرآن کریم و مکتب اسلام»

س ۱: نظر مبارک خود را در مورد قرآن کریم بفرمایید.(۴۵)

كِتابَ رَبِّكُمْ فيكُمْ:
مُبَيِّناً حَلالَهُ وَ حَرامَهُ وَ فَرائِضَهُ وَ فَضائِلَهُ وَ ناسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ رُخْصَهُ وَ عَزائِمَهُ وَ خاصَّهُ وَ عامَّهُ وَ عِبَرَهُ وَ اَمْثالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشابِهَهُ مُفَسِّراً، مُجْمَلَهُ وَ مَبَيِّناً غَوامِضَهُ
علامت و طریقی واضح که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم در دسترس شما گذاشته، کتاب پروردگار شما است. این پیام آسمانی، همه‌ی مصالح و مفاسد حیات دنیوی و اخروی شما را بیان نموده است. حلال و حرام، فرایض و شایستگی‌ها، ناسخ و منسوخ، مباحات و واجبات، خاص و عام داستان‌ها و اصول عبرت‌انگیز و امثال و حکم، مطلق و مقیّد، محکم و متشابه را توضیح داده و حقایق ابهام‌انگیز را تفسیر کرده و مشکلاتش را روشن ساخته است.

س ۲: آیا دستورات اسلام مشکل و عمل به اسلام سخت است؟(۴۶)

اَلْحَمْدُلِلَّهِالَّذى شَرَعَ اْلاِسْلامَ فَسَهَّلَ شَرائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَاَعَزَّ اَرْكانَهُ عَلى مَنْ غالَبَهُ فَجَعَلَهُ اَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ وَسِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ (عَقَلَهُ) وَبُرْهانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَشاهِدًا لِمَنْ خاصَمَ عَنْهُ وَنُورًا لِمَنِ اسْتَضاءَ بِهِ وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَهُ وَلُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَتَبْصِرَةًلِمَنْ عَزَمَ وَعِبْرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَنَجاةً لِمَنْصَدَّقَ وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ وَراحَةًلِمَنْ فَوَّضَ وَجُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ.

فَهُوَ اَبْلَجُ الْمَناهِجِ وَاَوْضَحُ الْوَلائِجِ مُشْرَفُ الْمَنارِ مُشْرِقُ الْجَوادَّ مُضـيـءُ الْمَصابيحِ كَريمُ الْمِضْمارِ رَفيعُ الْغايَةِ جامِعُ الْحَلْبَةِ مُتَنافِسُ الْسُّبْقَةِ شَريفُ الْفُرْسانِ.

سپاس خداوند را که شرع مقدس اسلام را بنا نمود، و قوانین آن را برای کسی که وارد آن شود، تسهیل و آسان کرد، و ارکان اسلام را در برابر کسی که در صدد غلبه بر آن برآید، عزیز ساخت، و آن را برای کسی که خود را به آن وصل نمود، موجب ایمنی قرار داد، و برای کسی که در آن داخل شد، عامل صلح و صفا نمود، و برهان برای کسی که با اسلام سخن گفت، و شاهدی برای کسی که درباره‌ی آن با دیگران به احتجاج پرداخت.

خداوند؛ اسلام را نوری برای کسی که طلب روشنایی از آن نمود، قرارداد، و فهمی برای کسی که تعقّل ورزید، و مغزی برای آن کس که اندیشید، و علامت برای کسی که فراست و فهم لطیف به کار برد، و بینایی برای انسانی که دارای عزم و تصمیم (برای خیرات) است، و عبرت برای کسی که پند پذیرد، و نجات برای تصدیق کننده، و اطمینان برای کسی که توکل کند، و راحتی برای کسی که همه‌ی امور خود را به خدا بسپارد، و صبر برای کسی که شکیبا باشد.

پس راه‌های اسلام روشن‌ترین راه‌ها و مدخل‌های آن واضح‌ترین مدخل‌ها است. منار مشعلگاه آن بلندترین مشعلگاه‌ها است. جادّه‌های آن درخشان و چراغ‌های آن فروزان است. میدان تکاپویش با کرامت، دارای غایتی رفیع و وسایل جامع برای سبقت (در تکاپو برای کمال) و جایزه (پاداش سبقت) در آن رقابت شدید است و سوارانش شریف می‌باشند.

التَّصْديقُ مِنْهاجُهُ وَالصَّالِحاتُ مَنَارُهُ وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ وَالدُّنْيا مِضْمارُهُ وَالْقِيامَةُ حَلْبَتُهُ وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ.

راه راست اسلام، تصدیق اصول اولیه‌ی آن؛ و اعمال صالح، منار آن است؛ و مرگ پایان گرفتاری‌های مسلمان است؛ و دنیا میدان مسابقه‌ی او و قیامت موقع اجتماع همه‌ی وسایل مسابقه‌ی او و بهشت، پاداشش.

س ۳: نگاه شما به قرآن کریم و آثار آن چیست؟(۴۷)

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فيهِ فَإِنَّهُ رَبيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفاءُ الصُّدوُرِ وَأَحْسِنُوا تِلاَوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقِصَصِ.

۱. قرآن را بیاموزید، زیرا بهترین گفتار است؛

۲. در قرآن تدبّر و تَفَقُّه کنید، زیرا بهار دل‌ها است؛

۳. و از نور قرآن شفا بطلبید، که قرآن شفای سینه‌ها است؛

۴. و آن را نیکو تلاوت کنید، زیرا سود بخش‌ترین سرگذشت‌ها است.

س ۴: آثار و ثواب شهادتین چیست و چقدر است؟(۴۸)

شَهادَتَيْنِ تُصْعِدانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعانِ الْعَمَلِ.لا يَخِفُّ ميزانٌ تُوضَعانِ فيهِ وَ لا يَثْقُلُ ميزانٌ تُرْفَعانِ عَنْهُ.

دو شهادت (اشهد ان لا اله الّا اللّه و اشهد انّ محمّداً رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله وسلم) بلند می‌کند سخن پاکیزه را، و بالا می‌برد عمل را، و سبک نشود آن ترازو که شهادتین در آن نهاده شود، و سنگین نشود ترازویی که از آن برداشته شود.

س ۵: در مورد قرآن و تفسیر آن چه نظری دارید؟(۴۹)

اِنَّا لَمْ نُحَكِمِ الرِّجالَ وَ اِنَّما حَكّمْنَا الْقُرْآنَ هـذَا الْقُرآنُ اِنَّما هُوَ خَطٌّ مَسْـتُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ لا يَنْطِقُ بِلِسانٍ وَ لابُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمانٍ و اِنَّما يَنْطِقُ عَنْهُالرِّجالُ.

ما هرگز اشـخاص را حَکَم قرار نـداديم و جز اين نيست که ما قرآن را حکم نموده‌ايم. اين قرآن(که به صورت مدوّن در پيش روی ماست) خطّی است نوشـته شـده که از دو طرف در ميان دو جلـد قرار گرفته است و اين خطوط نوشـته شده، زبانی ندارد که سـخن بگويـد؛ و چاره‌ای جز اين نيست که بايـد مفسّـِر و ترجمانی باشد که قرآن را تفسير کند و توضيح بدهد. همانا اين مردم هستند که به عنوان درک مقاصد قرآن، سخن می گويند.

س ۶: مولای من! ارزش اقرار و گفتن شهادتين را بيان بفرماييد.(۵۰)

وَ أَحْمَدُ اللّهَ وَ أَسْـتَعِينُهُ عَلَى مَدَاحِرِ الشَّيْطانِ وَ مَزَاجِرِهِ وَ الاِعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَ مَخَاتِلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَاإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْـدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَجِيبُهُ وَ صَـفْوَتُهُ لا يُوَازَى فَضْـلُهُ وَ لاَ يُجْبَرُ فَقْدُهُ أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلادُ بَعْدَ الضَّلاَلَةِ الْمُظْلِمَةِ وَ الْجَهَالَةِ الْغَالِبَةِ وَالْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ وَالنَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ وَيَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ يَحْيَوْنَ عَلَى فَتْرَةٍ وَ يَمُوتُونَ عَلَى كَفْرَةٍ.

خـدای را می‌سـتايم و در رانـدن شـيطان و دور سـاختن و نجات پيـدا کردن از دام‌ها و فريب‌های آن، از خـدا ياری می‌طلبم، و گـواهی می‌دهم که جز خـدای يگـانه معبـودی نيست، و شـهادت می‌دهم که حضـرت محمدصـلی الله عليه وآله وسـلم بنـده و فرستاده‌ی برگزيده و انتخاب شده‌ی اوست که در فضل و برتری، همتايی ندارد و هرگز فقدان او جبران نگردد.

شهرهايی به وجود او روشن گشت، پس از آن که گمراهی وحشـتناکی همه جا را فرا گرفته بود، و جهل و نادانی بر انـديشه‌ها غالب و قساوت و سنگدلی بر دل‌ها مسلط بود. و مردم حرام را حلال می‌شمردند، و دانشمندان را تحقير می کردند، و جدای از دين الهی زندگی می‌نمودند و در حال کفر و بی‌دينی جان سپردند.

س ۷: يا علی‌عليه السلام! اسلام و تعاليم قرآن چگونه است؟(۵۱)

إنَّ اللّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالإِسْـلامِ وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمُ سَلامَةٍ وَجِمَاعُ كَرَامَةٍ اصْطَفَى اللّهُ تَعَالَى مَنْهَجَهُ وَ بَيَّنَ حُجَجَهُ مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ وَ بَاطِنِ حُكْمٍ لاَتَفْنَى غَرائِبُهُ وَلاَتَنْقَضِـى عَجَائِبُهُ فِيهِ مَرابِيعُ تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إلَّا بِمَفَاتِيحِهِ وَلاَتُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إلَّا بِمَصَابِيحِهِ قَدْ أحْمَى حِمَاهُ وَ أرْعَى مَرْعَاهُ فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفِي وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفِي.

خداونـد اسـلام را مخصوص شـما قرار داد و شـما را برای آن برگزيـد، و اين برای آن است که اسـلام از سـلامت گرفته شد و کانون بزرگواری است. خداونـد، منهـج و طريق اسـلام را برگزيد و حجت‌ها و دلايل آن را بيان کرد(قرآن را فرو فرسـتاد) که ظـاهرش علم و باطنش حکمت است و نوآوری‌های آن پايان نگيرد، و شـگفتی‌هايش تمام نمی‌شود و در آن برکات و خيرات همانند سـرزمين‌های پرگياه در اول فصل بهار فراوان است، و چراغ‌های روشنی بخش تاريکی‌ها فراوان دارد؛ درِ نيکی‌ها را جز با کليدهای آن نتوان گشود و تاريکی‌ها را جز با چراغ‌های آن فروغ نتوان بخشيد.

خداونـد در اين قرآن منـاطق ممنوع خود (محرمات) را تعيين کرده و موارد مباح و حلال خويش را نشان داده است. اين کتاب الهی، درمان است برای شفاجويان و بی‌نيازی است برای بی‌نيازی طلبان.

س ۸: يا اباالحسن‌عليه السلام! در مورد قرآن و اهميت آن بفرماييد.(۵۲)

وَعَلَيْكَمْ بِكِتَابِ اللّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتينُ وَالنُّورُ الْمُبينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ وَالرِّيُّ النَّاقِعُ وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَالنَّجاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ لايَعْوَجُّ فَيُقَامَ وَلاَيَزيغُ فَيُستَعْتَبَ وَلاَتُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدَّ وَ وُلُوجُ السَّمْعِ مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.

کتاب خدا را محکم بگیرید، زیرا رشته‌ای است محکم و نوری است آشکار، و داروی شفابخش و پر منفعت و سیراب کننده‌ای است که عطش (تشنگان حقیقت) را فرو می‌نشاند. هر کس به آن تمسک جوید، کژی در او راه ندارد تا نیاز به راست نمودن داشته باشد و منحرف نمی‌گردد و خطا نمی‌کند تا پوزش بطلبد.

خواندن و شنیدن مکررش موجب کهنگی و یا ناراحتی سامعه نگردد (و هر قدر آن را بخوانند و تکرار کنند، باز روح پرور است و شیرینی‌اش دلپذیر). کسی که با قرآن سخن بگوید، راست گفته و هر کس بدان عمل کند، پیشتاز است.

س ۹: نظر مبارک خود را در مورد قرآن بفرمایید.(۵۳)

أرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الاُمَمِ وَانْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ فَجاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذى بينَ يَدَيهِ وَالنُّور الْمُقْتَدى بِهِ ذَلِكَ الْقُرآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أخْبِرُكُمْ عَنْهُ ألاَ إنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِى وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِى وَ دَوَاءَ دائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.

خداوند، پیامبر را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امت‌ها در خواب غفلت بودند، و رشته‌های دوستی و انسانیّت از هم گسسته بود. پس پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به میان خلق آمد؛ در حالی که کتاب‌های پیامبران پیشین را تصدیق کرد و با نوری هدایتگر انسان‌ها شد، که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن نور قرآن است.

از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم. بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است؛ شفا دهنده‌ی دردهای شما و سامان دهنده‌ی امور فردی و اجتماعی شما است.

بخش چهارم

زندگی حضرت امیرالمؤمنین، شخصیت ایشان، و ولایت اهل بیتعلیهم السلام»

س ۱۰: مولای من! کمی از خود و حقّ خویش و غصب خلافت بگویید.(۵۴)

يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لا يَرْقى اِلَيَّ الطَّيْر فَسَدَلْتُ دُونَها ثَوْباً وَ طَوَيْتُ عَنْها كَشْحاً وَ طَفِقْتُ اَرْتِئى بَيْنَ اَنْ اَصُولَ بِيَدٍ جَذَّاء اَوْ اَصْبِرَ عَلى طَخْيَةٍ عَمْياءَ يَهْرَمُ فيها الْكَبيرُ وَ يَشيبُ فيها الصَّغير وَ يَكْدَحُ فيها مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقى رَبَّهُ.

سیل انبوه فضیلت‌های انسانی- الهی از قله‌های روح من به سوی انسان‌ها سرازیر می‌شود. ارتفاعات سر به ملکوت کشیده‌ی امتیازات من بلندتر از آن است که پرندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر بپرورانند. (در آن هنگام که خلافت در مسیر دیگری افتاد) پرده‌ای میان خود و زمامداری آویختم و روی از آن برگردانیدم. چون در انتخاب یکی از دو راه اندیشیدم:

یا می‌بایست با دستی خالی به مخالفانم حمله کنم و یا در برابر حادثه‌ای ظلمانی و پر ابهام صبر و شکیبایی پیشه گیرم. (چه حادثه‌ای؟)حادثه‌ای بس کوبنده که بزرگسالان را فرتوت و کم‌سالان را پیر و انسان باایمان را تا به دیدار پروردگارش در رنج و مشقّت فرو می‌برد.

س ۱۱: آقای من! چرا صبر کردید تا...؟(۵۵)

فَرَاَیْتُ اَنَّ الصَّبَرَ عَلی هاتـا اَحْجی فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَیْنِ قَـذی وَ فِی الْحَلْقِ شَـجا اَری تُراثی نَهْبَاً حَتّی مَضـی اَلاَوَّلُ لِسَبیلِه فَادْلی بِها بَعْدَهُ.

به حکم عقل سلیم بر آن شدم که صبر و تحمل را بر حمله‌ی با دست خالی ترجیح بدهم.

من راه بردبـاری را در پیش گرفتم؛ چونـان بردبـاری که خس و خاشـاک در چشم فرو رود و اسـتخوان مجرای گلـو را بگیرد. می‌دیـدم حقّی کـه بـه مـن رسـیده و از آنِ من است، به یغمـا می‌رود و از مجرای حقیقی‌اش منحرف می‌گردد. تـا آن گـاه که روزگار سپری گشت و ابی‌بکر راهی سرای آخرت گردید و خلافت را پس از خود به عمر سپرد.

س ۱۲: یکی از پرهیجان‌ترین خاطرات خود را بفرمایید.(۵۶)

فَمـا راعَنی اِلاّ ـ وَ النّاسُ کَعُرْفِ الضَّبُعِ اِلَیَّ یَنْثالُونَ عَلَیَّ مِنْ کُلِّ جانِبٍ حَتّی لَقَـدْ وُطِئَ الْحَسَـنان وَ شَقَّ عِطْفایِ مُجْتَمِعینَ حَوْلی کَرَبیضَةِ الْغَنَم.

برای من روزی بس هیجان‌انگیز بود که مردم با ازدحامی سـخت به رسم قحط زدگانی که به غذا برسـند، برای سپردن خلافت به دست من از هر طرف هجوم آوردند. اشتیاق و شور مردم چنان از حدّ گذشت که دو فرزندم حسن‌علیه السلام و حسین‌علیه السـلام کوبیده شدند و لباس دو پهلویم از هم شـکافت. تسـلیم عموم مردم در آن روز، اجتماع انبوه گله‌های گوسفند را به یاد می‌آورد که یک‌دل و یک آهنگ پیرامونم را گرفته بودند.

س ۱۳: احساس شما در برابر بی‌وفایی‌های مردم چه بود؟(۵۷)

اَما وَ الَّذی فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَاَ النَّسَـمَةَ لَوْ لا حُضُورُ الْحاضِرِ وَ قیامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ الناصِرْ وَ ما اَخَذَ اللَّهُ عَلیَ الْعُلَماءِ اَلاَّ یُقادُّوا عَلی کِظَّةِ ظالِمِ وَ لا سَغَبِ مَظْلُومِ لاَلْقَیْتُ حَبْلَها عَلی غادِبِها وَ لَسَقَیْتُ آخِرَها بِکَاْسِ اَوَّلِها وَ لاَلْفَیَتُمْ دُنْیاکُمْ هذِه اَزْهَدَ عِنْدی مِنْ عَفْطَةِ عَنْزٍ.

سوگنـد به خـدایی که دانه را شـکافت و روح را آفریـد، اگر گروهی برای یـاری من آمـاده نبود، و حجت خداونـدی با وجود یاوران بر من تمام نمی‌گشت، و پیمان الهی با دانایان درباره‌ی عدم تحمّل پرخوری سـتمکار و گرسـنگی سـتمدیده نبود، مهار این زمامـداری را به دوشـش می‌انـداختم و انجـام آن را ماننـد آغـازش بـا پیـاله‌ی بی‌اعتنـایی سـیراب می‌کردم. در آن هنگام، می‌فهمیدید که این دنیای شما در نزد من از اخلاط دماغ یک بز ناچیزتر است.

س ۱۴: آیا شما از مرگ می‌ترسید؟پس چرا سکوت کردید؟(۵۸)

وَ اللَّهِ لَابْنَ اَبی طالب اَنَسُ بِاالْمَوْتِ مِنَ الطِفْلِ بِثَدْیِ اُمِّه بَلِ انْدَمَجْتُ عَلی مَکْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِه لَاضْـطَرَبْتُمْ اِضْطَرابَ الْاَرْشِیَةَ فِی الطَّوِیِّ الْبعیدَة.

سوگند به خدا! انس فرزند ابیطالب علیه السلام با مرگ بیش از انس کودک شیرخوار به پستان مادرش است. سکوت من از روی علمی است پوشـیده بر دیگران که اگر ابرازش کنم، ماننـد لرزش طنـاب آویخته در چـاه‌هـای عمیـق به خـود لرزیـده، در اضطراب خواهید رفت.

س ۱۵: در یک جمله از گذشته‌ی خود تا حال را بفرمایید.(۵۹)

فَوَاللّهِ: ما زِلْتُ مَدْفُوعَاً عَنْ حَقّی مُسْتَأثَرَاً عَلَیَّ مُنْذُ قَبَضَ اللّهُ نَبِیَّهُ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ حَتَّی یَوْمِ النَّاسِ هذا.
سوگند به خدا! من از آن هنگام که خداوند متعال پیامبرش را به پیشگاه خود خوانده است تا به امروز، همیشه از حقّ قانونی خود رانده شده‌ام و دیگران در قلمرو اختصاصی من به تاختن در آمده‌اند.

س ۱۶: آیا از مردم خسته شده‌اید؟(۶۰)

أُفٍّ لَکُمْ لَقَدْ سَئِمْتُ عِتابَکُمْ! اَرَضیتُمْ بِاالْحَیاةِ الدُّنْیا مِنَ الْآخِرَةِ عِوَضاً؟ وَ بِاالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلَفا؟
اف بر شما ای مردم! از خطاب و توبیخ بر شما خسته شده‌ام. آیا در برابر سرای آخرت و سعادت ابدی، رضایت به زندگی دنیوی داده و به پذیرش ذلّت به جای عزّت دل خوش کرده‌اید؟!

س ۱۷: آیا من و شما بر هم حقّی داریم؟(۶۱)

اَیُّهَا النَّاسُ: اِنَّ لی عَلَیْکُمْ حَقًّا وَ لَکُمْ عَلَیَّ حَقّاً. فَاَمَّا حَقُّکُمْ عَلَیَّ فَالنَّصیحَةُ لَکُمْ وَ تَوْفیرُ فَیْئِکُمْ عَلَیْکُمْ وَ تَعْلیمُکُمْ کَیْلا تَجْهَلُوا وَتَأْدیبُکُمْ کَیْما تَعْلَمُوا. وَ اَمَّا حَقّی عَلَیْکُمْ فَاالْوَفاءُ بِالْبَیْعَةِ وَ النَصیحَةُ فِی الْمَشْهَدِ وَ الْمَغیبِ وَ الْاِجابَةُ حینَ اَدْعُوکُمْ وَ الطاعَةُ حینَ امُرُکُمْ.
ای مردم! حقّی بر شما دارم و حقّی بر من دارید.
امّا حق شما بر من؛ خیرخواهی درباره‌ی شما و تنظیم و فراوان نمودن بیت المال برای تهیه‌ی معیشت سالم برای شما است، و تصدّی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید و تأدیب شما که علم شما را بسازد.
و امّا حق من بر شما؛ وفا به بیعتی است که با من کرده‌اید و خیرخواهی در حضور و غیاب و پاسخ مثبتی در آن هنگام که شما را بخوانم و اطاعت از من موقعی که به شما دستور بدهم.

س ۱۸: مولای من! در سحرگاه آخرین، قبل از ضربت خوردن، در چه اندیشه و فکری بودید؟(۶۲)

مَلَکَتْنی عَیْنی وَاَنَا جالِسٌ، فَسَنَحَ لی رَسُولُ‌اللَّهِ‌صلی الله علیه وآله وسلم.
فَقُلْتُ یارَسولَ‌اللَّهِ ماذا لَقیتَ مِنْ اُمَّتِکَ مِنَ الأَوَدِ وَاللَّدَدِ؟
فَقالَ: «اُدْعُ عَلَیْهِمْ».
فَقُلْتُ: اَبْدَلَنِی اللَّهُ بِهِمْ خَیْراً مِنْهُمْ وَاَبْدَلَهُمْ بی شَرّاً لَهُمْ مِنّی.
نشسته بودم که چشمم اختیار از دستم ربود و در رؤیا فرو رفتم. پس رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بر من ظاهر گشت.
عرض کردم: ای پیامبر خدا! از امّت تو چه کجی‌ها و خصومت‌ها و لجاجت‌ها دیده‌ام.
پیامبر فرمود: بر آنان نفرین کن.
گفتم: خدایا! بهتر از آنان را به جای آن‌ها به من عنایت فرما و برای آنان به جای من شرّی را جانشین بساز.

س ۱۹: بهترین چراغ و راهنمای شما کیست؟(۶۳)

سِراجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وشِهابٌ سَطَعَ نُورُهُ وزِنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ سیرَتُهُ الْقَصْدُ وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَکَلامُهُ الْفَصْلُ وَحُکْمُهُ الْعَدْلُ اَرْسَلَهُ عَلی حینِ

فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَهَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ وَغَباوَةٍ مِنَ الاُمَمِ.

حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم چراغی است که روشنایی‌اش درخشیده، و ستاره‌ای است که نورش بارز و آشکار است، و آتش‌زنه‌ای است که لمعان آن برق تولید نموده است. سیرتش اعتدال، و سنّتش رشد، و کلام او جدا کننده‌ی حق و باطل، و حکم او عدل محض است.

خداوند سبحان او را در فاصله‌ای از پیامبران و در دوران لغزش جوامع از عمل و جهل و کودنی امّت‌ها فرستاد.

س ۲۰: دلتان برای چه کسانی تنگ شده است؟برادران شما کیانند؟(۶۴)

. . . أیْنَ الْقَوْمُ الَّذینَ دُعُوا اِلَی الْاِسْلامِ فَقَبِلُوهُ وَ قَرَؤُوا الْقُرْآنَ فَاَحْکَمُوهُ وَ هیجُوا اِلَی الْجِهادِ فَوَلِهُوا وَ لَهُ اللِّقاحِ اِلی اَوْلادِهاوَ سَلَبُوا السُّیُوفَ أَغْمادَها وَ أَخَذُوا بِاَطْرافِ الْاَرْضِ زَحْفاً زَحْفاً وَ صَفّاً صَفّاً.

. . . مُرْهُ الْعُیُونِ مِنَ الْبُکاءِ. خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّیامِ ذُبُلُ الشِّفاهِ مِنَ الدُّعاءِ صُفْرُ اَلْأَلْوانِ مِنَ السَّهَرِ عَلی وُجُوهِهِمْ غَبَرَةُ الخاشِعینَ اُولئِکَ اِخْوانی الذَّاهِبُونَ فَحَقَّ لَنا اَنْ نَظْمَأَ اِلَیْهِمْ وَ نَعَضَّ الْاَیْدِیَ عَلی فِراقِهِمْ.

کجا رفتند آن قومی که دعوت به اسلام شدند، پس آن را پذیرفتند، قرآن را خواندند و با کمال قدرت و استقامت عمل کردند. به جهاد با دشمنان تحریک شدند؛ همانند اشتیاق شتران شیرده به فرزندانشان به هیجان درآمدند، شمشیرها از نیام کشیدند، و (در اشاعه‌ی اسلام) دسته دسته و صف به صف روی به اطراف زمین نمودند.

آنان مردمانی بودند که از گریه از خوف خدا اثری در چشمانشان، و از زیادی روزه، لاغری در شکم‌هایشان بود، و از اشتغال دایمی به دعا، دارای لبانی خشک بودند، و از شب بیداری‌ها، صورتی زرد رنگ داشتند، و بر چهره‌های آنان غباری چون غبار خشوع کنندگان بود. آنان برادران من بودند که رخت از این کهنه رباط بربستند و رفتند. پس شایسته است که تشنه‌ی دیدار آنان باشیم، و از حسرت دمسازی آن‌ها و تأسف بر جدایی آنان دست‌ها با دندان بگزیم.

س ۲۱: چه چیزی از فرود آمدن شمشیرها بر شما بدتر است؟(۶۵)

. . . وَ الَّذی نَفْسُ ابْنُ أَبی طالِبٍ بِیَدِه لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِاالسَّیْفِ أَهْوَنُ عَلَیَّ مِنْ میتَةٍعَلَی الْفِراشِ فی غَیْرِ طاعَةِ اللَّهِ.

سوگند به آن خدایی که جان فرزند ابیطالب‌علیهما السلام به دست اوست، هزار ضربه‌ی شمشیر برای من آسان‌تر است از آن مرگ در رختخواب که در اطاعت خداوندی نباشد.

س ۲۲: چرا بین خود و مردم (اهل حکمیّت) برای حکمیّت فاصله قرار دادید؟ و چرا در بحث حکمیّت سکوت کردید؟(۶۶)

. . . وَاَمَّا قَوْلُکُمْ لِمَ جَعَلْتَ بَیْنَکَ وَبَیْنَهُمْ اَجَلاً فِی التَّحْکیمِ؟ فَاِنَّما فَعَلْتُ ذلِکَ لِیَتَبَیَّنَ الْجاهِلُ وَیَتَثَبَّتَ الْعالِمُ وَلَعَلَّ اللَّهُ أَنْ یُصْلِحَ فی هذِهِ الْهُدْنَةِ اَمْرَ هذِهِالْأُمَّةِ وَلاتُؤْخَذُ بِاَکْظامِها فَتَعْجَلَ عَنْ تَبَیُّنِ الْحَقِّ وَتَنْقادَ لَاَوَّلِ الْغَیِّ.

و اما این که می‌گویید: چرا بین خود و آنان مدتی را برای حکمیّت فاصله قرار دادی؟ جز این نیست که من این تأخیر را بدان جهت روا دیدم که کسی که نادان به حقیقت امر است، آگاه شود و اطلاع حاصل کند، و کسی که عالم به حقیقت امر است، در دفاع از حق و اجرای آن مستحکم‌تر گردد. و باشد که خداوند در این آرامش (سکوت) امر این امّت را اصلاح نماید، و گلوی آن گرفته نشود تا در نتیجه پیش از آشکار شدن حقّ، با شتابزدگی منحرف شود و از آغاز گمراهی مطیع ضلالت شود.

س ۲۳: مردم در مورد شما چند گونه اند و حقّ با کدامین است؟(۶۷)

. . . وَسَیَهْلِکُ فِیَّ صِنْفانِ: مُحِبٌّ مُفرِطٌ یَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ اِلی غَیْرِ الْحَقِ وَمُبْغِضٌ مُفرِطٌ یَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ اِلی غیْرِ الْحَقِّ وَخَیْرُ النّاسِ فِیَّ حالاً النَّمَطُالْاَوْسَطُ فَالْزَمُو السَّوادَ الْأَعْظَمِ فَاِنَّ یَدَاللَّهِ مَعَ الْجَماعَةِ وَاِیّاکُمْ وَالفُرْقَةَ!

و در بارەی من دو گروه از مردم به هلاکت می‌افتند؛ دوست افراط گر که محبت، او را به سوی غیر حقّ (باطل) می‌کشاند؛ و دشمن تفریط گر که عداوت با من، او را هم به سوی غیر حقّ (باطل) می‌کشاند. و بهترین مردم از نظر تشخیص و وضع روحی دربارەی من، صنف متوسط و معتدل است که افراط و تفریط نمی‌کند. شما طرف این گونه مردم را بگیرید و همواره با سواد اعظم (جمعیت حقّ) باشید، زیرا دست خدا با جمعیت است و از جدایی و پراکندگی بپرهیزید.

س ۲۴: یا علیعلیه السلام! آیا شما علم غیب دارید؟ و علم غیب چیست؟(۶۸)

. . . لَقَدْ اُعْطِیَتْ یا أمیرَ الْمُؤْمِنینَعلیه السلام عِلْمَ الْغَیْبِ؟ فَضَحَکَعلیه السلام: . . . لَیْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَیْبٍ وَاِنَّما هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِی عِلْمٍ. وَاِنَّما عِلْمُ الْغَیْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ ما عَدَّدَهُ اللَّهُ سُبْحانَهُ بِقَوْلِه «اِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ویُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَیَعْلَمُ مافِی الْأَرْحامِ وَما تَدْری نَفْسٌ ماذا تَکْسِبُ غَداً وَما تَدْری نَفسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»

آیا به شما علم غیب داده شده است؟ آن حضرت خندید.

این که گفتم علم غیب نیست، بلکه علمی است که از صاحب علم (پیامبراکرمصلی الله علیه وآله وسلم) فرا گرفته‌ام.

همانا و علم غیب علم به قیامت است و به آن امور که خداوند سبحان در فرمایش خود فرموده است: «خداست که علم قیامت در نزد اوست. و اوست که باران را فرو می‌فرستد و می‌داند آن چه را که در ارحام است و هیچ کس نمی‌داند آن چه را که فردا خواهد اندوخت و کسی نمی‌داند که در کدامین زمین خواهد مرد.»

س ۲۵: شما چه کسانی را لعنت می‌کنید؟(۶۹)

لَعَنَ اللَّهُ آلْآمِرینَ بِالْمَعْرُوفِ اَلتَّارِکینَ لَهُوالنَّاهینَ عَنِ الْمُنْکَرِ الْعامِلینَ بِهِ!

لعنت خدا بر آن کسانی باد که به نیکی‌ها امر می‌کنند و خود آن را ترک می‌نمایند؛ و از منکر و زشتی‌ها نهی می‌نمایند و خود مرتکب آن‌ها می‌شوند.

س ۲۶: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟(۷۰)

اَللَّهُمَ اِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذی کانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فی سُلْطانٍ وَلَا الْتِماسَ شَیءٍمِنْ فُضُولِ الْحُطامِ وَلکِنْ لِنَرِدَ الْمَعالِمَ مِنْ دِینِکَ وَنُظْهِرَ الْاِصْلاحَ فی بِلادِکَ فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ وَتُقامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِکَ.

پروردگارا! تو می‌دانی که مطالبه و اقدام ما برای به دست آوردن حکومت، نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه‌گری بود و نه برای خواستن زیادی از مال دنیا، بلکه همەی هدف ما ورود به نشانه‌های دین تو و اظهار صلاح در شهرهای تو بوده است. باشد که بندگان ستمدیدەی تو امن و امان یابند، و آن کیفرها و احکام تو که از اجرا باز ایستاده است، به جریان بیفتد.

س ۲۷: شما با این همه گرفتاری و مشکلات، فرصت دید و بازدید از اقوام را پیدا می‌کنید؟(۷۱)

لَنْ يُسْرِعَ اَحَدٌ قَبْلی اِلی دَعْوَةِحَقٍّ وَ صِلَةِ رَحِمٍ وَعائِدَةِ كَرَمٍ فَاسْمَعُوا قَوْلی وَ عُوامَنْطِقی.

هیچ کس پیش از من برای پذیرش دعوت حق و صله‌ی رحم و احسان و کرامت شتاب نمی‌کند. سخنم را بشنوید و منطقم را دریابید. (از من الگو بگیرید).

س ۲۸: از خودتان و خانواده‌ی خویش بفرمایید.(۷۲)

. . . بِنا يُسْتَعْطَى الْهُدى وَيُسْتَجْلَى الْعَمى. إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِی هَذَاالْبَطْنِ مِنْ هاشِمٍ لاتَصْلُحُ عَلى سِواهُمْ وَلا تَصْلُحُ الْوُلاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

. . . به وسیله‌ی ما هدایت از خدا التماس می‌شود، و ظلمت و تاریکی مرتفع می‌گردد. قطعی است که امامان از قریشند که در این شعبه از هاشم کاشته شده‌اند. و امامت برای غیر آنان شایسته نیست، و زمامداران از غیر آل هاشم شایستگی ندارند.

س ۲۹: آقای من! ما را با ویژگی‌های معصومین‌علیهم السلام آشنا فرمایید.(۷۳)

فَالْتَمِسُوا ذَلِکَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَايَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ.

پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند. کسانی که حکمتشان شما را از دانش آنان، و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطن آنان اطلاع می‌دهد. نه با دین خدا مخالفتی دارند و نه در آن اختلاف می‌کنند؛ دین در میان آنان گواهی صادق و ساکتی سخنگوست.

حضرت در خطبه‌ی ۱۵۲ در مورد ویژگی‌های امامان می‌فرمایند:(۷۴)

قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ وَ لَمَعَ لامِعٌ وَ لَاحَ لَائِحٌ وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ وَاسْتَبْدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْماً وَ بِيَوْمٍ يَوْماً وَانْتَظَرْنَا الْغِيَرَ انْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرَ وَ إِنَّمَا الأئِمَّةُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَايَدْخُلُ الجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَايَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالإِسْلَامِ وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ وَ ذَلِکَ لأَنَّهُ اسْمُ سَلَامَةٍ وَ جِمَاعُ كَرَامَةٍ اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مَنْهَجَهُ.

همانا طلوع کننده‌ای آشکار شد و درخشنده‌ای درخشید و آشکار شونده‌ای آشکار گردید. و آن که از جاده‌ی حقّ منحرف شد، به راه راست بازگشت. خداوند گروهی را به گروهی تبدیل و روزی را برابر روزی قرار داد.

و ما چونان مانده در خشکسالان که در انتظار بارانند، انتظار چنین روزی را می‌کشیدیم.

همانا امامان از طرف خدا، تدبیر کنندگان امور مردم، و کارگزاران آگاه بندگانند. کسی به بهشت نمی‌رود، جز آن که آنان را شناخته و آن‌ها او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نمی‌شود، مگر آن که آنان را انکار کند و او را انکار کنند.

همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید، زیرا اسلام نامی از سلامت است، و فراهم کننده‌ی کرامت جامعه می‌باشد. راه روشن آن را خدا برگزید و حجت‌های آن را روشن گردانید.

س ۳۰: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه‌ی پیامبر بزرگ اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم، مردم به چند دسته تقسیم شدند؟(۷۵)

إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ‌صلی الله علیه وآله وسلم رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمُ السُّبُلُ وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِجِ وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِى أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصِّ أَسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي

غَمْرَةٍ قَد مَارُوا فِی الْحَیْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِی السَّکْرَةِ عَلَی سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَی الدُّنْیَا رَاکِن أوْ مُفَارِقٍ لِلدِّینَ مُباین.

آن گـاه که خداونـد رسولش را از این دنیـا برگرفت، جمعی به عقب برگشـتند و گمراهی آنان را منحرف ساخت و به کسانی که خود انتخاب کرده بودنـد، تکیه دادند و با بیگانگان انس و الفت گرفتند. و دوری گزیدند از آن چه که مأمور به محبت به آن بودنـد و بنا را از اساس محکم آن برکندنـد و در غیر محل حقیقی‌اش نهادنـد. آنان معادن هر خطایی بودنـد و پناهگاه‌های همه‌ی کسـانی که فتنه‌جو و آشوبگرنـد. آن‌هـا هماننـد فرعونیان در وادی حیرت سـرگردان و در غفلت مستی فرو رفته بودنـد. برخی از آنـان از آخرت بریـده، به دنیاگرویـده و به آن تکیه کرده، و برخی از دین جـدا گشـته و حالت خصومت با دین خود گرفته بودند.

س ۳۱: مولای من! کمی از خودتان و اهل بیت شریفتان بفرمایید.(۷۶)

نَحْنُ الشِّعَارُ وَالأَصْحَابُ وَالْخَزَنَةُ وَالأَبْوابُ وَلاَتُؤْتَی الْبُیُوتُ إلاَّ مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَیْرِ أَبْوَابَها سُمِّی سَارِقا.

منها فِیهم کرائِمُ الْقُرآنِ وَ هُمْ کُنُوزُ الرَّحْمَنِ إنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَ إنْ صَمَتُوا لَمْ یُسْبَقُوا

دربـاره‌ی اهـل بیت، آیـات کریمه‌ی قرآن نـازل شـده است. اینـان (ما اهل بیت) گنـج‌های علوم خداونـد رحماننـد. اگر سـخن گویند، راست می‌گویند، و اگر سکوت کنند، کسی از آنان سبقت نمی‌گیرد.

س ۳۲: آیا کسی نسبت به لباس های کهنه‌ی شما ایراد گرفته است؟(۷۷)

وَ لَقَدْ قَالَ لِی قَائِلٌ ألاَ تَنْبِذُهَا عَنْکَ فَقُلْتُ اغْرُبْ عَنِّی فَعِنْدَ الصَّبَاحِ یَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَی.

یکی به من گفت: آیا آن را دور نمی‌افکنی؟ گفتم: از من دور شو! صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند.

س ۳۳: آقا و سرور من! آیا شده از چیزی خجالت بکشید؟(۷۸)

وَاللّهِ لَقَدْ رَقَّعْتُ مِدْرَعَتِی هَذِهِ حَتَّی اسْتَحَیْیْتُ مِنْ رَاقِعِهَا

به خدا سوگند! آن قدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده‌ی آن شرمسارم.

بخش پنجم

فرشتگان»

س ۳۴: یا اباالحسن‌علیه السلام! فرشتگان کیانند، کجایند و چه می‌کنند؟(۷۹)

ثُمَّ فَتَقَ ما بَیْنَ السَموات الْعُلا، فَمَلأَهُنَّ اَطْواراً مِنْ مَلائِکَتِه مِنْهُمْ سُجُودٌ لا یَرْکَعُونَ، وَ رُکُوعٌ لا یَنْتَصِبُونَ، وَ صافُّونَ لایَتَزایَلُونَ.

وَ مُسَبِّحُونَ لا یَسْأَمُونْ. لا یَغْشاهُمْ نَوْمَ الْعُیُونْ. وَ لا سَهْوُ الْعُقُولِ وَ لا فَتْرَةُ الْاَبْدانْ وَ لا غَفْلَةُ النِسْیانْ.

وَ مِنْهُمْ اُمَناءُ عَلی وَحْیِه وَ الْسِنَةً اِلی رُسُلِه. و مُخْتَلِفُونَ بِقَضائِه وَ اَمْرِه وَ مِنْهُمُ الْحَفَظَةُ لِعِبادِه. وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوابِ جِنانِه.

وَ مِنْهُمُ الثَّابِتَةُ فِی الْاَرَضینَ السُّفْلی اَقْدامُهُمْ، وَ الْمارِقَةُ مِنَ السَّماءِ الْعُلیا اَعْناقُهُمْ وَ الْخارِجَةُ مِنَ الْأَقْطارِ اَرْکانُهُمْ وَ الْمُناسِبَةُ لِقَوائِمِ الْعَرْشِ أَکْتافُهُمْ، ناکِسَةٌ دُونَهُ أَبْصارُهُمْ، مُتَلَّفِعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ.

مَضْـرُوبَةٌ بَيْنَهُـمْ وَ بَيْـنَ مَـنْ دُونَهُـمْ حُجُـبُ الْعِزَةِ، وَ أَسْـتارُ الْقُـدْرَةِ، لا يَتَوَهَّمُـونَ رَبَّهُـمْ بِـالتَصْوير، وَ لا يُجْرُونَ عَلَيْـهِ صِـفاتِ الْمَصْنُوعينْ(الْمَخْلُوقينْ). وَلا يَحُدُّونَهُ بِالْاَماكِنِ وَ لا يُشيرُونَ اِلَيْهِ بِالنَّظائِرْ.

سپس خداوند سبحان آسمان‌های بلند را از هم باز کرد، و میان آن‌ها را پر از انواعی از فرشتگان ساخت.

۱. برخی از فرشتگان سجده کنندگانی هستند که رکوعی ندارند.

۲. برخی دیگر برای رکوع خمیده‌اند و قامت برای قیام راست نمی‌کنند.

۳. گروهی از آنان صف کشیدگانی هستند که هیچ دگرگونی در وضع خود نمی‌دهند.

۴. تسبیح گویانی هستند که خستگی و فرسودگی راهی به آنان ندارد.

نه بر چشمانشان خوابی پیروز می‌گردد، نه بر عقولشان اشتباهی، نه بر کالبدهایشان سستی روی می‌آورد، و نه به آگاهی‌هایشان غفلت فراموشی.

۵. دسته‌ای از فرشتگان را امنای وحی و زبان گویا بر پیامبرانش قرار داد.

۶. و دسته‌ای دیگر را وسایط اجرای فرمان قضا و امر ربوبی‌اش.

۷. جمعی از آنان را نگهبانان بندگانش فرمود.

۸. و جمع دیگری را پاسبان درهای فردوس برینش.

۹. بعضی از فرشتگان پاهایی در سطوح پایین زمین دارند و گردن‌هایی بالاتر از مرتفع‌ترین آسمان‌ها و اعضای کالبدی گسترده‌تر از پهنه‌ی صفحات کیهان بیکران و دوش‌هایی همسان پایه‌های عرش. این موجودات مقدس در برابر عرش خداوندی از روی تعظیم چشم به پایین دوخته‌اند و در زیر عرش ربّانی به بال‌های خویشتن پیچیده‌اند.

۱۰. میان این فرشتگان و کائنات پایین‌تر، حجابی از عزت ملکوتی و پرده‌هایی از قدرت فوق طبیعی زده شده است.

آنان هرگز خدا را با تصویر و ترسیم‌های محدود کننده نمی‌پندارند، و صفات ساخته‌ها را به مقام شامخش نسبت نمی‌دهند، و او را با تصویر در جایگاه‌ها محدود نمی‌سازند، و با امثال و نظایر، اشاره به ذات اقدسش نمی‌کنند.

س ۳۵: فرشتگان چگونه‌اند و چه شکلی دارند؟(۸۰)

وَاَنْشَأَهُمْ عَلى صُوَرٍ مُخْتَلِفاتٍ وَاَقْدارٍ مُتَفاوِتاتٍ.

اُولی اَجْنِحَةٍ تُسَبِّحُ جَلالَ عِزَّتِه.

لايَنْتَحِلوُنَ ما ظَهَرَ فِی الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِه.

خداوند سبحان، آن فرشتگان را در اَشکال مختلف و اندازه‌های متفاوت آفرید. (دارای بال‌ها)

آن فرشتگان جلال عزّت خداوندی را تسبیح می‌گویند.

آنان هیچ چیزی از صنع خداوندی را که در کارگاه آفرینش ظاهر گشته است، به خود نمی‌بندند.

س ۳۶: فرشتگان کجا هستند؟(۸۱)

... وَمِنْهُمْ مَنْ هُوَ فی خَلْقِ الْغَمامِ الدُّلَّحِ، وَفی عِظَمِ الْجِبالِ الشُّمَّخِ وَفی قَتْرَةِ الظَّلامِ اَلْاَیْهَمِ، وَمِنْهُمْ مَنْ قَدْ خَرَقَتْ اَقْدامُهُمْ تُخُومَ الْاَرْضِ السُّفْلی. فَهِیَ کَراياتٍ بيضٍ قَدْ نَفَذَتْ فی مَخارِقِ الْهَواء.

گروهی از فرشتگان در طبیعت و خلقت، ابرهای پُر باران هستند.
و عدّه‌ای در کوه‌های بزرگ و مرتفع.
و دسته‌ای در سیاهی ظلمت که راهی برای خروج از آن دیده نمی‌شود.
و گروهی دیگر از آن فرشتگانی هستند که قدم‌های آنان حدود زمین پایین را شکافته است. پاهای آنان مانند پرچم‌های سفیدند که از شکاف‌های هوا نفوذ کرده‌اند.
وَتَحْتَها رِيحٌ هَفَّافَةٌ تَحْبِسُها عَلى حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَناهِيَةِ قَدِ اسْتفْرغَتْهُمْ اَشْغالُ عِبادَتِهِ....
در زیر آن پاها که مانند پرچم‌های سفیدند، بادی است آرام و پاکیزه که آن‌ها را در آن حدود متناهی که پایان قرارگاه آنان است، نگه داشته است. اشتغالات آن فرشتگان به عبادت خداوندی، آنان را از همه چیز فارغ نموده است.

س ۳۷: داناترین مخلوقات به مقام ربوبی خدا چه کسانی هستند(پس از ۱۴ معصوم)؟(۸۲)

مِنْ مَلائِكَةٍ اَسْكَنْتَهُمْ سَماواتِكَ وَرَفَعْتَهُمْ عَنْ اَرْضِكَ هُمْ اَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ. وَاَخْوَفُهُمْ لَكَ وَ اَقْرَبُهُمْ مِنْكَ.
فرشتگانی که در آسمان‌های خود اسکان فرمودی و از زمینت بالا ـ بردی، آن فرشتگان داناترین مخلوقات به مقام ربوبی تو هستند؛ و بیمناک‌ترین موجوات از تو و نزدیک‌ترین مخلوقات به بارگاه قدس و کبریایی‌ات.

بخش ششم

خلفای غاصب، دشمنان اهل بیت و ولایت»

س ۱: نظر مبارکتان در مورد غصب خلافت چیست؟(۸۳)

اَما وَاللّه لَقَدْ تَقَمَصَّها ابن اَبی قُحافَه و اِنَّهُ لِيَعْلَمُ اَنَّ مَحَلّی مِنْها مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحا.
سوگند به خدا! ابوبکر جامه‌ی خلافت را به تن کرد و او خود قطعاً می‌دانست که موقعیّت من نسبت به خلافت، موقعیّت مرکز آسیاب به آسیاب است که به دور آن می‌گردد.

س ۲: آقای من! عمر بن خطاب با خلافت چه کرد؟(۸۴)

فَيا عَجَبا!! بَيْنا هُوَ يَسْتَقيلُها فی حَياتِهِ اِذْ عَقَدَها لِآخَرَ بَعْدَ وَفاتِهِ لَشَدَّ ما تَشَطَّرا ضَرْعَيْها فَصَيَّرَها فی حَوْزَةٍ خَشْناءَ يَغْلُظُ كَلْمُها وَ يَخْشُنُ مَسُّها وَ يَكْثُرُ الْعِثارُ فيها وَ الِاعْتِذارُ مِنْها فَصاحِبُها كَراكِبِ الصَّعْبَةِ اِنْ أَشْنَقَ لَها خَرَمَ وَ اِنْ اَسْلَسَ لَها تَقَحَّمَ.
شگفتا! با این که ابی‌بکر در دوران زندگی‌اش، انحلال خلافت و سلب آن را از خویشتن می‌خواست، به شخص دیگری بست که پس از او زمام خلافت را به دست گیرد. آن دو شخص پستان‌های خلافت را چه سخت و قاطعانه میان خود تقسیم کردند. ابوبکر امر زمامداری را در طبعی خشن قرار داد، که دل‌ها را سخت مجروح می‌کرد و تماس با آن خشونتی ناگوار داشت. در چنان طبعی خشن که منصب زمامداری به آن تفویض شد، لغزش‌های فراوان به جریان افتاد و پوزش‌های مداوم به دنبالش. دمساز طبع درشتخو چونان سوار بر شتر چموش است که اگر افسار را بکشد، بینی‌اش بریده شود و اگر رهایش کند، از اختیارش به در می‌رود.

س ۳: نظرتان در مورد عثمان چیست؟(۸۵)

ثالِثُ الْقَوْمِ نافِجا حضـنیه بَیْنَ نَثیلِه وَ مُعْتَلَفِه وَ قامَ مَعَهُ بَنُو اَبیهِ یَخْضَـمُونَ مالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْاِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبیعْ اِلی اَنِ انْتُکَثَ عَلَیْهِ فَتْلُهُ وَ اَجْهَزَ عَلَیْهِ عَمَلُهُ وُ کَبتْ بِهِ بِطْنَتُهُ.

او (عثمان بن عفان) در مسـیر انباشتن شکم و خالی کردن آن، و بالا کشیدن پهلوهای خویش بود. به همراه او، فرزندان پدرش برخاسـتند و چونـان شتر که علف‌هـای بـا طراوت بهـاری را بـا احساس خوشـی می‌خورد، مال خـدا را با دهان پر می‌خوردنـد. سـال‌ها بر این گـذشت و پایان زنـدگی سومی هم فرا رسـید و رشـته‌ها پنبه شـد و کردار او به حیاتش خاتمه داد و پرخوری به رویش انداخت.

س ۴: آیا مردم مدینه بی‌وفا نبودند؟(۸۶)

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْاَمْرِ نَکَثَتْ طائِفَـةٌ وَ مَرَقَتْ اُخْری وَ قَسَـطَ آخَروُنَ کَاَنَّهُمْ لَمْ یَسْـمَعُوا اللَّهَ سُـبْحانَهُ یَقولُ: تِلْکَ الـدّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لا یُریدُونَ عُلُّواً فی الْاَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقین.

هنگامی که به امر زمامداری برخاسـتم، گروهی عهد خود را شکستند؛ جمعی دیگر از راه منحرف گشتند؛ و گروه دیگری هم ستمکـاری را پیشه‌ی خود کردنـد. گویی آنـان سـخن خداونـد را نشـنیده بودنـد که فرموده است ما آن سـرای ابـدیّت را برای کسانی قرار خواهیم داد که در روی زمین برتری بر دیگران نجویند و فساد به راه نیندازند و عاقبت کارها به سود مردمی اسـت که تقوا می‌ورزند.

س ۵: آیا به راستی مخالفان شما سخن خدا را نشنیده بودند؟(۸۷)

بَلی وَ اللَّه لَقَدَ سَمِعُوها وَ وَعَوْها وَ لکِنَّهُمْ حَلِیَتْ الدُّنْیا فی اَعْیُنِهِمْ وَ راقَهُمْ زِبْرِجُها.

آری؛ به خـدا سو گنـد! آنان کلام خـدا را شـنیده بودند، گوش به آن فرا داده و درکش کرده بودند، ولی دنیا خود را در برابر دید گان آنان بیاراست تا در جاذبه‌ی زینت و زیور دنیا خیره گشتند و خود را باختند.

س ۶: شما در برابر فریبکارانی همچون طلحه و زبیر چگونه‌اید؟(۸۸)

وَ اللَّهِ لا اَکُونُ کَالضَّبُع: تَنامُ عَلی طُولِ اللَّدْمِ حَتّی یَصِلِ اِلَیْها طالِبُها وَ یَخْتِلَها راصِدُها وَلکِنِّی اَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ اِلَی الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ وَ بِاالسَّامِعِ الْمُطیعِ الْعاصِیَ الْمُریبَ اَبَدا حَتّی یَأْتیَ عَلَیَّ یَوْمی.

سو گنـد به خدا! من مانند کفتار نخواهم بود، که در طول بروز هشدارها بخوابد تا جوینده‌اش پیدایش کند و صـیّادش بفریبد و به دامش اندازد.

من همـواره به کمـک انسـان حـق طلب، اعراض کننـده از حق را، و بـا انسـان حق شـنو که مطیع وظـایف الهی است، گنهکـار آشوبگر را خواهم کوفت، تا آن گاه که واپسین روز حیاتم فرا رسد.

س ۷: کسانی همچون اهل بصره را که دفاع از عایشه کردند، چگونه می‌بینید؟(۸۹)

کُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأةْ وَ اَتْبـاعَ الْبَهیمَـةْ رَغـا فَـاَجَبْتُمْ وُ عُقِرَ فَهَرَبْتُمْ اَخْلاقُکُمْ دِقـاقٌ وَ عَهْـدُکُمْ شِـقاقٌ وَ دینُکُمْ نِفاقٌ. وَ ماؤُکُمْ زُعاقٌ وَ

الْمُقيمُ بَيْنَ اَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَ الشاخِصُ عَنْكَمْ مُتَدارَكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّه.
شما اهل بصره! لشکر زن و پیروان ناآگاه شتران گشتید. آن حیوان نعره‌ای زد، اطرافش را گرفتید و هنگامی که پی شد، پا به فرار گذاشتید. اخلاقتان پست، پیمانتان سست و شکسته، دینتان نفاق و آبی که می‌آشامید شور است. کسی که در میان شما زندگی کند، در گرو گناه خویش است و کسی که از میان شما بیرون رود، رحمت پروردگارش او را دریافته است.

س ۸: برای اهل بصره چه آینده‌ای را پیش بینی می‌کنید؟(۹۰)

کَاَنّی بِمَسْجِدِکُمْ کَجُؤْجُؤِ سَفینَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَیْها الْعَذابَ مِنْ فَوْقِها وَ مِنْ تَحْتِها وَ غَرِقَ مَنْ فی ضِمْنِها وَ ایْمُ اِلَیهِ لَتَغْرَقَنَّ بَلْدَتُکُمْ حَتّی کَاَنّی اَنْظُرُ الی مَسْجِدِها کَجُؤْجُؤِ سَفینَةٍ اَوْ نَعامَةٍ جاثِمَةٍ (کَجُؤْجُؤِ طَیْرٍ فی لُجَّةِ بَحْرٍ) بِلادُکُمْ اَنْتَنُ بِلادِ اللَّه تُرْبَةً اَقْرَبُها مِنَ الْماء وَ اَبْعَدُها مِنَ السَماء. وَ بِها تِسْعَةُ اَعْشارِ الشَرِّ اَلْمُحْتَبَسُ فیها بِذَنْبِه وَ الْخارِجُ بِعَفْوِ اللَّه کَاَنّی اَنْظُرُ اِلی قَرْیَتِکُمْ هذِه قَدْ طَبَّقَها الْماء حَتّی ما یُری مِنْها اِلّاَ شُرَفُ الْمَسْجِدِ کَاَنَّهُ جُؤْجُؤُ طَیْرٍ فی لُجَّةِ بَحْرٍ.
چنین می‌بینم که مسجد شما مانند سینه‌ی کشتی روی دریاست که عذاب خداوندی بالا و پایینش را فرا گرفته و هر کسی را که در آن است، غرق نموده است.
سوگند به خدا! این شهر شما غرق می‌شود، تا آن جا که مسجد شما را می‌بینم مانند سینه‌ی کشتی یا شتر مرغی است که روی سینه در دریا بنشیند. شهرهای شما دارای کثیف‌ترین زمین در شهرهای خداوندی است؛ نزدیک‌ترین شهر به آب و دورترین آن‌ها از آسمان است. شرّ در شهر شماست. کسی که در این سرزمین مانده است، زندانی گناه خویش است و آن که از این سرزمین بیرون رود، عفو الهی نصیبش گشته است. آبادی شما را چنین می‌بینم که آب از همه سو آن را فرا گرفته و دیوارهای مسجد شما را که مانند سینه‌ای پرنده‌ای در دریا دیده می‌شود، از شهر شما نمانده است.
خَفَّتْ عُقُولُکُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُکُمْ فَاَنْتُ غَرَضٌ لِنابِلٍ وَ اُکَلَةً لِاٰکِلٍ وَ فَریسَةُ لِصائلٍ (صائِرٍ).(۹۱)
عقول شما سبک، و رؤیاها و آرزوهایتان بی‌اصل است، پس شما نشانه‌گاه هر تیرانداز و لقمه‌ی هر خورنده و شکار هر صیّادی هستید.

س ۹: آیا از کسی یا کسانی شکایت دارید؟(۹۲)

اِلَی اللَّهِ اَشْکُو مِنْ مَعْشَرٍ یَعیشُونَ جُهَّالاً وَ یَمُوتُونَ ضُلّالاً لَیْس فیهِمْ سِلْعَةً اَبْوَرُ مِنَ الْکِتاب اِذا تُلِیَ حَقَّ تِلاوَتِهِ وَ لا سِلْعَةً اَنْفَقُ بَیْعاً وَ لا اَغْلی ثَمَناً مِنَ الْکِتابِ اِذا حُرِّفَ عَنْ مَواضِعِه وَ لا عِنْدَهُمْ اَنْکَرُ مِنَ الْمَعْرُوف وَ لا اَعْرَفُ مِنَ الْمُنْکَر.
شکایت به خدا می‌برم از این گروه که نادان زندگی می‌کنند و گمراه می‌میرند.
در نزد آن‌ها (نابخردان نابکار)کالایی کسادتر از کتاب الهی که شایسته‌ی خواندن است تا تفسیر گردد، وجود ندارد، و کالایی رایج‌تر و گرانبهاتر از کتاب الهی به شرط آن که از معانی واقعی خود تحریف شود، مطرح نیست. اینان (این تناوران در امواج جهل مرکّب و اسیران هوا و خودخواهی‌ها) چیزی بدتر و ناشناخته‌تر از نیکویی‌ها و بهتر از بدی‌ها و ناشناخته‌ها سراغ ندارند.

س ۱۰: اشباح الرجال چه کسانی بودند؟ آیا تا به حال پشیمان شده‌اید؟(۹۳)

یـا اَشْباحَ الرِّجـالِ وَ لا رِجالَ! حُلُومُ الْاَطْفالِ وَ عُقُولُ رَبّاتِ الْحِجالِ لَوَدِدْتُ اَنّی لَمْ اَرَكُمْ وَ لَمْ اَعْرِفْكَمْ مَعْرِفَةً وَ اللّهِ جَرَّتْ نَـدَما وَ اَعْقَبَتْ سَـدَما (ذَمّا) قاتَلَكُمُ اللّهُ لَقَـدْ مَلَأْتُمْ قَلْبی قَیْحاً وَ شَـحَنْتُمْ صَدْری غَیْظاً وَ جَرَّعْتُمُونی نُغَبَ التِّهامِ اَنْفاساً. وَ اَفْسَدْتُمْ عَلَیَّ رَأْیی بِاالْعِصْیانِ وَ الْخِذْلانْ.

ای نـامردان مردنمـا! رؤیاهـای کودکـانه در دلتـان، و عقول زنـان حجله نشـین در مغزتـان است. ای کـاش شـما را نمی‌دیـدم و نمی‌شـناختم! سوگند به خدا این شناخت پشیمانی بر من آورد و اندوه‌ها به دنبال داشت! خدا نابودتان کند! قلبم را با خونابه پر کردید و سینه‌ام را از خشم مالامال نمودید و غم‌های متوالی را جرعه جرعه به من خوراندید و رأی و نظرم را با نافرمانی و تنها گذاشتن من مختل ساختید.

س ۱۱: چرا مردم عثمان را کشتند؟به طور اختصار بفرمایید.(۹۴)

اَنا جامِعٌ لَكُم اَمْرَهُ: اِسْتَأْثَرَ فَأَساءَ الْاَثَرَةَ وَ جَزِعْتُمْ فَأَسَأْتُمُ الْجَزَعَ وَ لِلّهِ حُكْمٌ واقِعٌ فِی الْمُسْتَأْثِرِ وَ الْجازِعْ.

من وضع عثمان را در چند جمله‌ی مختصر برای شما جمع نموده و توضیح می‌دهم.

او خویشاونـدان خـود را بر دیگر مسـلمانان مقـدم داشت؛ و این یـک تقـدیم و ترجیـح بـدی بود و شـما داد و فریـاد کردیـد و اضـطراب به راه انداختیـد و در این داد و فریاد، کار بـدی را مرتکب شدیـد و برای خـداست حکم عادلانه درباره‌ی عثمان که خویشاوندان خود را بر مسلمین ترجیح داد و درباره‌ی شما است که در کارهای او به داد و فریاد و اضطراب افتادید.

س ۱۲: مولای من! طلحه که بود و چه کرد؟(۹۵)

لا تَلْقَیَنَّ طَلْحَةَ فَاِنَّکَ اِنْ تَلْقَهُ تَجِدْهُ كَالثَّوْدِ عاقِصاً قَرْنَهُ یَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ یَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ وَ لكِنْ اَلْقَ الزُّبیرَ فَإِنَّهُ أَلْیَنُ عَریكَةً.

بـا طلحه دیـدار مکن، زیرا اگر او را ببینی، او را ماننـد گاوی خواهی یافت که شاخش را به روی گوشـش کـج کرده است. او همـان بی‌بـاک و بی‌خیـالی است که سوار حوادث دشوار و ناهنجـار می‌گردد و می‌گویـد: رام است؛ ولی بـا زبیر ملاقات کن، زیرا او طبیعتی نرم‌تر دارد.

س ۱۳: اگر طلحه را دیدم، به او چه بگویم؟(۹۶)

فَقُلْ لَهُ: یَقُولُ لَکَ اِبْنُ خالِکَ: عَرَفْتَنی بِاالْحِجازِ وَ اَنْكَرْتَنی بِاالْعِراقَ فَما عَدا مِمّا بَدا.

به او بگو: پسـر دایی‌ات می‌گویـد: در حجـاز مرا شـناختی و در عراق مرا انکـار کردی! پس برای تو چه مانعی از آن اطاعت و بیعتی که با من داشتی، پیش آمده است!

س ۱۴: دشمنانت می‌گویند علی‌علیه السلام دروغ می‌گوید؛ نظرتان چیست؟(۹۷)

وَلَقَدْ بَلَغَنی اَنَّكُمْ تَقُولُونَ: عَلِیٌّ یَكْذِبُ.

قاتَلَكُمُ اللّهُ تَعالی. فَعَلی مَنْ اَكْذِبُ؟

اَعَلَی اللّه؟ فَاَنَا اَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِه!

اَمْ عَلی نَبِیّه؟ فَاَنَا اَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ!

كَلاَّ وَاللَّهِ. لكِنَّها لَهْجَةٌ عِبْتُمْ عَنْها
وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ اَهْلِها، وَلْلُ اُمِّه.
به من خبر رسیده که می‌گویید علی‌علیه السلام دروغ می‌گوید!
خدا نابودتان کند! من به چه کسی دروغ گفته‌ام؟
به خدا؟! من اولین کسی هستم که به خدا ایمان آورده‌ام.
یا به پیغمبرش؟! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق می‌کنم و کرده‌ام.
نه؛ هرگز. سوگند به خدا! من دروغ نمی‌گویم. ولی سخنانی که می‌گویم، با لهجه‌ی پیامبری است که شما از آن غایب بودید و از شایستگان آن گونه سخنان نبودید. مادر آن مدّعی (که گفته علی دروغ می‌گوید) به ماتمش بنشیند.
س ۱۵: نظرمبارکتان در موردزنانی همچون عایشه و حفصه و امثال آنان چیست؟(۹۸)
مَعاشِرَ الناسِ: اِنَّ النِّساءَ نَواقِصُ الْايمان، نَواقِصُ الْحُظُوظِ وَ نَواقِصُ الْعُقُول.
مردم! ایمان زنان ناقص است، برخورداری زنان از سهم الارث ناقص است و عقول آنان نیز ناقص است.

س ۱۶: عمر بن عاص ملعون می‌گوید علی‌علیه السلام مردی لهو گرا است! چه پاسخی دارید؟(۹۹)

عَجَبا لِابنِ النَّابِغَهْ (عمربن العاص)
يَزْعَمُ لِاَهْلِ الشَّام اَنَّ فِيَّ دُعابَةً وَاَنِّى امْرُءٌ تِلْعابَةٌ.
اُمارِسُ واُمادِسُ! لَقَدْ قالَ باطِلاً وَنَطَقَ آثِما.
در شگفتم از فرزند آن زن نابکار! بر مردم شام تلقین باطل می‌کند که علی‌علیه السلام دارای روحیه‌ی بذله گویی و مردی لهوگرا و بازی دوست است!
کُشتی‌گیری هستم کوشا که کار من بر زمین زدن مردان و تلاش بر آن است! این نابکار، باطل گفته و سخن معصیت کارانه به زبان آورده است.

س ۱۷: پیامی برای پیروان خلفا ندارید؟(۱۰۰)

فَاَيْنَ تَذْهَبُونَ؟ وَاَنّى تُؤفَكُون!
وَالْاَعْلامُ قائِمَةٌ وَالْايات واضِحَةٌ. والْمَنارُ مَنْصُوبَةٌ!
فَاَيْنَ يُتاهُ بِكُمْ! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ!
وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ! وَهُمْ اَزِمَّةُ الْحَقِّ. وَاَعْلامُ الدّينِ. واَلْسِنَةُ الصِّدْقِ. فَاَنْزِلُوهُمْ بِاَحْسَنِ مَنازِلِ الْقُرآنِ. وَرِدُوهُمْ وُرُوَدَ الْهِيَمِ الْعِطاشِ.
پس به کجا می‌روید؟ و به کدامین پستی‌ها بر می‌گردید؟
در حالی که علایم راه راست بر پا و آیات واضح و راهنمای روشن (بر سر راه) منصوب است.
پس شما به کدامین گمراهی گردانده می‌شوید و چگونه در تاریکی‌ها غوطه‌ور می‌گردید؟
در حالی که دودمان پیامبرتان در میان شما است. آنان زمامداران حقّ و پیشتازان دین و زبان‌های صدق و راستی هستند. آنان را در بهترین و مناسب‌ترین مقام قرآنی که دارند، تلقّی نمایید و وارد شوید به آنان، مانند شتران تشنه به چشمه سارهای گوارا.

س ۱۸: اهل سنّت خلفا می‌گویند، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت‌علیهم السلام او مردند و هیچ کاری از دستشان بر نمی‌آید و مانند سایر مردگانند. نظر مبارکتان چیست؟(۱۰۱)

اَیُّهَا الناسُ: خُذُوها عَنْ خاتَمَ النَّبِیینِ‌صلی الله علیه وآله وسلم:

اِنَّهُ یَمُوتُ مِنْ ماتَ مِنَّا وَلَیْسَ بِمَیِّتٍ وَیَبْلی مَنْ بَلِیَ مِنَّا وَلَیْسَ بِبالٍ.

فَلا تَقُولُوا بِما لاتَعْرِفُونَ. فَاِنَّ اَکْثَرَ الْحَقِّ فیما تُنْکِروُنَ.

ای مردم! این روایت پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود:

کسی که از ما بمیرد، مُرده نیست و کسی که از ما بپوسد، پوسیده نیست.

پس آن چه را که نمی‌دانید، نگویید، زیرا بیش‌ترین حقّ در پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و آل محمدعلیهم السلام است که شما انکار می‌کنید.

س ۱۹: نظرتان در مورد گفته‌ی خلیفه دوم (جریان خلافت) مبنی بر حسبنا کتاب اللّه چیست؟(۱۰۲)

. . . وَلَمَّا دَعانا الْقَوْمُ اِلی أَنْ نُحَکِّمَ بَیْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَکُنِ الْفَریقَ الْمُتَوَلِّیَ عَنْ کِتابِ اللَّهِ سُبْحانَهُ وَتَعالی وَقَدْ قالَ اللَّهُ سُبْحانَهُ «فَاِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرَدُّوهُ اِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

فَرَدُّهُ اِلَی اللَّهِ اَنْ نَحْکُمَ بِکِتابِه وَرَدُّهُ اِلَی الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِه فَاِذا حُکِمَ بِالصِّدْقِ فی کِتابِ اللَّهِ. فَنَحْنُ اَحَقُ‌النَّاسِ بِهِ وَاِنْ حُکِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ‌صلی الله علیه وآله وسلم فَنَحْنُ اَحَقُّ النَّاسِ وَ اَوْلاهُمْ بِها.

در آن هنگام که مردم، ما را برای حَکَم قرار دادن قرآن در میان ما دعوت کردند، ما آن گروه نبودیم که از قرآن (کتاب خداوند سبحان) روی گردان شویم. در حالی که خداوند سبحان فرموده است: «اگر در چیزی با یکدیگر تنازع داشتید، آن را به خدا و رسولش ارجاع نمایید.»

ارجاع مورد نزاع به خدا، این است که مطابق کتاب خدا حکم نماییم، و ارجاع آن به رسول خدا این است که به سنّت او تمسّک کنیم. پس اگر با تمسّک به کتاب اللّه حکم صادقانه شود، شایسته‌ترین مردم به درک و پذیرش آن حکم صادق ما هستیم، و اگر مطابق سنّت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم حکم شود، باز ما شایسته‌ترین و سزاوارترین مردم به درک و پذیرش و عمل به آن هستیم.

س ۲۰: آیا اگر مغضوب شما با شما در امری مشورت نماید، به او کمک می‌کنید؟(۱۰۳)

. . . اِنَّکَ (عمر بن خطاب) مَتی تَسِرْ (تَیسیر) اِلی هذَاالْعَدُّوِ بِنَفْسِکَ فَتَلْقَهُمْ فَتُنْکَبْ. لاتَکُنْ لِلْمُسْلِمینَ کانِفَةٌ دُونَ أَقْصی بِلادِهِمْ لَیْسَ بَعْدَکَ مَرْجِعٌ یَرْجِعُونَ اِلَیْهِ فَابْعَثْ اِلَیْهِمْ رَجُلاً مِحْرَبا وَاحْفِزْ مَعَهُ اَهْلَ الْبَلاءِ وَالنَّصیحَةِ. فَاِنْ اَظْهَرَاللَّهُ فَذاکَ ماتُحِبُّ. وَاِنْ تَکُنِ الْاُخْری کُنْتَ رِدْأً لِلنَّاسِ وَمَثابَةً لِلْمُسلِمینَ.

هرگاه خود (عمر) به سوی دشمن حرکت کنی، و رویاروی خصم قرار گیری و شکست بخوری، برای سربازانت پناهی در هیچ جایی از شهرهایشان نخواهد ماند، و بعد از تو مرجعی برای آنان نیست که به او رجوع کنند. پس مردی دلاور به طرف دشمن بفرست و کسانی را به همراه او بسیج کن که آزمایش شده و سختی‌ها دیده و خیرخواه باشند. اگر خداوند تو را بر دشمن (در جنگ روم) پیروز ساخت، این مقصود توست، و اگر به این مقصود نرسیدی، باز تکیه گاه و پناهگاه لشگرت

خواهی بود.

س ۲۱: آقای من! شـنیده‌ایم عمر بن خطاب با شما در جنگ با فارسیان مشورت نموده است، و شما توصیه‌های زیبایی به او فرموده‌اید. آیا صحت دارد؟(۱۰۴)

وَ مَكَانُ الْقَيِّمِ بِالأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَافِيرِهِ أَبَداً وَ الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلاً فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالاِجْتِمَاعِ فَكُنْ قُطْباً وَ اسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ وَ أَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ.

فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا و أَقْطَارِهَا حَتّى يَكُونَ مَا تَدَعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ إِنَّ الأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَداً يَقُولُوا هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلَبِهِم عَلَيْكَ وَ طَمَعِهِمْ فِيكَ.

و موقعیت کسـی که زمامداری جامعه را در دست دارد، موقعیت طناب در دانه‌های ارزشمند است که آن‌ها را جمع می‌نماید و پهلوی هم قرار می‌دهـد. پس اگر آن طنـاب بریـده شود، دانه‌هـا پراکنـده می‌شونـد و از بین می‌رونـد و سـپس همه‌ی آن‌هـا با یکـدیگر جمع نمی‌گردد. اگر چه عـدد عرب امروز کم است، ولی به جهت ایمـان راستین به اسـلام زیادنـد، و بـا اتحـادی که دارند، عزیزند. تو قطب و محور باش و آسیاب عرب را بگردان و آتش جنگ را به دور از خود شعله‌ور ساز.

تو اگر از این سـرزمین حرکت کنی، عرب از اطراف و اکنـاف این زمین از تو سـرپیچی کننـد و پیمان‌ها بشـکنند؛ تا آن‌جا که اختلالات مرزی که پشت سـر تو به وجود می‌آید، با اهمیت‌تر و سخت‌تر از آن پیکار خواهد گشت که در پیش رو داری. اگر عجم‌ها در تو بنگرنـد، خواهنـد گفت: این است اصل و رییس عرب، پس اگر او را بریدید و از بین بردید، راحت خواهید شد. و این تخیّل و تلقین باعث تشدید جسارت و هجوم و طمع غلبه‌ی آنان بر تو خواهد بود.

س ۲۲: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه‌ی پیامبر بزرگ اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم مردم به چند دسته تقسیم شدند؟(۱۰۵)

إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ‌صلى الله عليه وآله وسلم رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمُ السُّبُلُ وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلائِجِ وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِی أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصِّ أَسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِی غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِی غَمْرَةٍ قَد مَارُوا فِی الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِی السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينَ مُبايِنٍ.

آن گـاه که خداونـد رسولش را از این دنیـا برگرفت، جمعی به عقب برگشـتند و گمراهی آنان را منحرف ساخت و به کسانی که خود انتخاب کرده بودنـد، تکیه دادند و با بیگانگان انس و الفت گرفتند. و دوری گزیدند از آن چه که مأمور به محبت به آن بودنـد و بنا را از اساس محکم آن برکندنـد و در غیر محل حقیقی‌اش نهادنـد. آنان معادن هر خطایی بودنـد و پناهگاه‌های همه‌ی کسـانی که فتنه‌جو و آشوبگرنـد. آنـان هماننـد فرعونیـان در وادی حیرت سـرگردان و در غفلت مستی فرو رفته بودنـد. برخی از آنـان از آخرت بریـده، به دنیاگرویـده و به آن تکیه کرده و برخی از دین جـدا گشـته و حـالت خصومت با دین خود گرفته بودند.

بخش هفتم

مرگ و معاد، قیامت، بهشت و جهنم، و عذاب»

س ۱: چگونه عمل کنیم که در آخرت پشیمان نشویم؟(۱۰۶)

وَ اعْمَلُوافی غَیْرِ رِیاءِ وَ لا سُمْعَةٍ.
فَإنَّهُ مَنْ یَعْمَلْ لِغَیْرِ اللّهِ یَکِلْهُ اللّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ.
عمل را خالصانه و بی ریا و بی شهرت پرستی به جای آورید، زیرا کسی که برای غیر خدا عمل کند، او را به همان کسی که از عمل خویش منظور داشته است، واگذار می‌نماید.

س ۲: بهشت را چگونه می‌بینید؟(۱۰۷)

دَرَجاتٌ مُتَفاضِلاتٌ وَ مَنازِلُ مُتَفاوِتاتٌ، لایَنْقَطِعُ نَعیمُها وَلا یَظْعَنُ مُقیمُها وَلا یَهْرَمُ خالِدُها وَلایَبْأَسُ ساکِنُها.
بهشت دارای درجاتی است یکی برتر از دیگری، و دارای منازلی است متفاوت.
نعمت‌هایش قطع نشدنی است، و کسی که در آن اقامت دارد، هرگز از آن کوچ نخواهد کرد. کسانی که حیات ابدی در آن خواهند داشت، پیر نخواهند شد و ساکنش هرگز مبتلای ناگواری‌ها نخواهد بود.

س ۳: حال مردم هنگام حساب اعمال در قیامت چگونه است؟(۱۰۸)

وَذلِکَ یَوْمٌ یَجْمَعُ اللَّهُ فیهِ الْاَوَّلینَ وَالْاخِرینَ لِنِقاشِ الْحِسابِ وَجَزاءِالْاَعْمالِ خُضُوعًا قِیامًا قَدْاَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ. وَرَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ فَاَحْسَنُهُمْ‌حالاً مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَیْهِ مَوْضِعًا وَلِنَفْسِه مُتَّسَعا.
و آن روز (قیامت) روزی است که خداوند همه‌ی مخلوقاتی را که در اول و آخر آمده و در این دنیا زندگی کرده‌اند، برای بررسی حسابشان و جزای اعمالشان جمع می‌کند. انسان‌ها در آن روز در حال خضوع و قیامند؛ عرق تا دهانشان جاری گشته و زمین زیر پای آنان خواهد لرزید. در آن روز حال کسی که محلی برای گذاشتن پاهایش و گشایشی برای نَفَس‌ش پیدا کند، بهتر از حال دیگران خواهد بود.

س ۴: کدام تیر به خطا نمی‌رود؟(۱۰۹)

أَیُّهَا النَّاسُ! اِنَّما اَنْتُمْ فی هذِهِ الدُّنْیا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فیهِ الْمَنایا.
ای مردم! جز این نیست که شما در این دنیا هدف تیرهای مرگ هستید.

س ۵: مولای من! عاقبت دنیای امروز ما را چگونه می‌بینید؟(۱۱۰)

لَاتَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إلاَّ بِفِراقِ أُخْرَی وَلَا یُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْکُم یَوْماً مِنْ عُمُرِهِ إلَّا بِهَدْمِ آخَرَ مِنْ أجَلِهِ وَلَا تُجَدَّدُ لَهُ زِیَادَةٌ فِی أَکْلِهِ إلَّا بِنَفَادِ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ وَلَا یَحْیَا لَهُ أثَرٌ إلَّا مَاتَ لَهُ أثَرٌ وَ لَا یَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِیدٌ إلَّا بَعْدَ أَنْ یَخْلَقَ لَهُ جَدِیدٌ وَ لَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إلَّا وَ تَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ وَ قَدْ مَضَتْ أُصُولٌ نَحْنُ فُرُوعُهَا فَمَا بَقَاءُ فَرْعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ.
ای مردم! شما در دنیا هدف تیرهای مرگ هستید، که در هر جرعه‌ای، اندوهی گلوگیر، و در هر لقمه‌ای استخوان شکسته‌ای قرار دارد. در دنیا به نعمتی نمی‌رسید، مگر با از دست دادن نعمتی دیگر؛ و روزی از عمر سالخورده‌ای نمی‌گذرد، مگر به ویرانی یک روز از مهلتی که به او داده‌اند؛ و بر خوردن او چیزی افزوده نمی‌شود، مگر به نابودی روزی تعیین شده؛ و اثری از

او زنـده نمی‌گردد، مگر بـا از بین رفتن اثری دیگر؛ و چیزی برای او تـازه و نـو نمی‌شود، مگر بـا کهنه شـدن چیز دیگر؛ و چیز جدیدی از او نمی‌روید، مگر با درو شدن چیزی دیگر.
ریشه‌هایی رفتند که ما شاخه‌های آن هستیم؛ چگونه شاخه‌ها بدون ریشه می‌مانند.

س ۶: مولای من! شما از چه چیزی عبرت می‌گیرید؟(۱۱۱)

وَاللّهِ لَأَکُونُ کَمُسْتَمِعِ اللَّدْمِ یَسْمَعُ النَّاعِیَ وَ یَحْضُرُ الْبَاکِیَ ثُمَّ لایَعْتَبِر.
من آن کس نیستم که صدای گریه و بر سر و سینه زدن برای مرده، و ندای فرشته‌ی مرگ را بشنود و عبرت نگیرد.

س ۷: یا امیرالمومنین‌علیه السلام! خداوند در روز قیامت ابتدا بر چه چیزی توجه می‌کند؟(۱۱۲)

إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللّهِ فِی الـذِّکْرِ الْحَکِیمِ الَّتی عَلَیْهَا یُثِیبُ وَ یُعَاقِبُ وَ لَهَا یَرْضَـی و یسـخَطُ أَنَّهُ لاَیَنْفَعُ عَبْـداً وَ إِنْ أَجْهَـدَ نَفْسَهُ وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ أَنْ یَخْرُجَ مِن الـدُّنْیا لاقِیاً رَبَّهُ بِخَصْلَةٍ مِن هَـذِهِ الْخِصَالَ لَمْ یَتُبْ مِنْهَا أَنْ یُشْـرِکَ بَاللّهِ فِیمَا افْتَرَضَ عَلَیْهِ مِنْ عِبادَتِهِ أَو یَشْـفِی غَیْظَهُ یهلَـکِ نَفْسٍ أَوْ یَعُرَّ یـأَمْرٍ فَعَلَهُ غَیْرُهُ أَوْ یَسْـتَنْجِحَ حَاجَـةً إِلَی النّاسِ بِاظْهَار یدْعَـةٍ فِی دِیْنِهِ أَوْ یَلْقَی النّاسَ یوجْهَیْنِ أَوْ یَمْشِـی، فِیهِمْ بِلِسانَینِ اعْقِلْ ذَلِکَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِیلٌ عَلَی شِبْهِ.
از واجبات مسلّم خداونـد در کتاب حکیمش که به آن پاداش یا کیفر می‌دهـد، و برای آن خرسـند یا خشـمگین می‌شود، این است که انسـان هر چه خویش را به زحمت انـدازد و عملش را خالص گردانـد، نفعی به حالش نمی‌بخشـد، اگر پس از مرگ خدا را با یکی از این خصلت‌ها بدون توبه ملاقات کند:
۱. شریکی برای خدا در عبادتی که بر او فرض کرده، قایل شود؛
۲. یا خشم خویش را با کشتن بی‌گناهی فرو نشاند؛
۳. یا بر شخصی از کاری که دیگری انجام داده، عیب گیرد؛
۴. یا برای انجام حاجتی که به مردم دارد، بدعتی در دین خدا بگذارد؛
۵. یا مردم را با دو چهره ملاقات کند (دو رو و منافق باشد)؛
۶. و یا در میان آنان با دو زبان سخن گوید.
در آن چه گفتم تعقل کن، که مشت نمونه‌ی خروار است.

س ۸: مولای من! آیا اعمال نیز قابلیت رشد دارد؟(۱۱۳)

وَاعْلَمْ أَنَّ لِکُلِّ عَمَلٍ نَبَاتاً وَ کُلُّ نَبَاتٍ لاَغِنَی بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَالْمِیَاهُ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَـقْیُهُ طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا خَبُثَ سَقْیُهُ خَبُثَ غَرْسُهُ وَ أَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ.
آگاه باش! هر عملی رویشـی دارد و هر نبات و رویشـی نمی‌توانـد از آب بی‌نیاز باشـد. آب‌ها گوناگون و مختلف‌انـد: آن چه آبیاری‌اش پاکیزه باشد، غرس و نشای آن پاکیزه، و میوه‌اش شـیرین است؛ و آن چه آبیاری‌اش ناپاک باشد، درخت آن ناپاک و میوه‌اش تلخ خواهد بود.

س ۹: مولای من! مرگ را چگونه می‌بینید؟(۱۱۴)

وَبِالْمَوتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا وَ بِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الآخِرَةُ وَ بِالْقِيَامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ وَ تُبَرَّزُ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ وَ إنَّ الْخَلْقَ لامَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ مُرْقِلِينَ فِي مِضْمَارِهَا إلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى مِنهَدْ شَخَصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الأجْدَاثِ وَ صَارُوا إلَى حال أهل القبور فی القیامة مصایر الْغَايَاتِ لِكُلِّ دَار أهْلُهَا لايَستَبْدِلُونَ بِها وَلاَ يُنْقَلُونَ عَنْهَا.

و با مرگ دنیا پایان می‌پذیرد، و با دنیا توشه‌ی آخرت فراهم می‌شود، و با قیامت بهشت نزدیک می گردد و جهنم برای بدکاران آشکار می‌شود، و مردم جز قیامت قرارگاهی ندارند و شتابان به سوی میدان مسابقه می‌روند تا به منزلگاه آخرین برسند.

گویا می‌نگرم که همه از قبرها خارج شده، به سوی منزلگاه‌های آخرین در حرکتند. هر خانه‌ای در بهشت به شخصی تعلق دارد که نه دیگری را می‌پذیرند و نه از آن جا به جای دیگر انتقال می‌یابند.

س ۱۰: یا اباالحسن! راه بهشت از کدام راه است؟(۱۱۵)

فَمَن استَطاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أن يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلْيَفْعَلْ فَإنْ أطَعْتُمُونى فَانِّى حَامِلُكُمْ إنْ شَاءَاللّهُ عَلَى سَبيل الْجَنَّةِ وَ إنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَديدةٍ وَ مَذَاقَةٍ مَريرةٍ.

آن کس که می‌تواند خویشتن را وقف بر اطاعت پروردگار سازد، باید چنین کند. اگر از دستور من پیروی کنید، من به خواست خدا شما را به سوی بهشت خواهم برد؛ هر چند که راه بهشت پرمشقت است و تلخی‌هایی به همراه دارد.

س ۱۱: وظیفه‌ی ما درباره‌ی عزیزترین کس برای ما چیست؟(۱۱۶)

عِبَادَاللّهِ اللّهَ اللّهَ فِي أعَزِّ الأنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أحَبِّهَا إلَيْكُم فَإنَّ اللّهَ قَدْ أوْضَحَ لَكُمْ سَبيلَ الْحَقِّ وَ أنَارَ طُرُقَهُ فَشِقوَةٌ لازِمَةٌ أوْ سَعَادَةٌ دائِمَةٌ فَتَزَوَّدُوا فِی أيَّام الْفَنَاءِ لِأيَّام الْبَقَاءِ قَدْ دُلِلْتُم عَلَى الزَّادِ وَ اُمِرْتُمْ بِالظَّعنِ وَ حُثِثْتُمْ عَلَى الْمَسِير.

فَإنَّمَا أنْتُمْ كَرَكْبٍ وُقُوفٍ لايَدْرُونَ مَتَى يُؤمَرُونَ بِالسَّير ألا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَن خُلِقَ لِلآخِرَةِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسْلَبُهُ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَ حِسَابُهُ.

ای بندگان خدا! خدا را! خدا را! مراقب عزیزترین و محبوب‌ترین اشخاص نسبت به خویش (یعنی خودتان) باشید؛ چه این که خداوند مقصد حقّ را واضح و راه‌های آن را برایتان روشن ساخته است. سرانجام کار یا بدبختی دایمی است، یا سعادت همیشگی! پس در این ایام فانی برای ایام باقی، زاد و توشه‌ای تهیه کنید! زاد و توشه‌ی مورد نیاز را به شما معرفی کرده و به کوچ کردن فرمانتان داده‌اند و با سرعت به حرکت درآمده‌اید.

همانا شما همچون کاروانی هستید که در جایی توقف کرده‌اید و نمی‌دانید چه وقت دستور حرکت به شما داده می‌شود. آن کس که برای آخرت آفریده شده، با دنیا پرستی چه کار دارد؟ و آن کس که به زودی ثروتش را از او می گیرند، با (این همه) اموال دنیا چه می کند؟ آن هم ثروتی که مؤاخذه و حسابش بر اوست (و سودش برای دیگران).

س ۱۲: مولای من! از روزگار بفرمایید.(۱۱۷)

عِبَادَ اللّهِ إنَّ الدَّهْرَ يَجْرى بِالْبَاقِينَ كَجَرْيِهِ بِالْمَاضِينَ لايَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ وَلاَيَبْقَى سَرْمَداً ما فِيهِ آخِرُ فَعَالِهِ كَأوَّلِهِ مُتَشابِهَةٌ اُمُورُهُ مُتَظاهِرَةٌ أعْلاَمُهُ.

فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدْوَ الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَت لَهُ سَيِّيء أعْمَالِهِ فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ وَالنَّارُ غَايَةُ الْمُفَرِّطين.

بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت. آن چه گذشت، باز نمی‌گردد و آن چه هست، جاویدان نخواهد ماند. پایان کارش با آغاز آن یکی است. ماجراها و رویداد آن همانند یکدیگر است و نشانه‌های آن آشکار است.

گویا پایان زندگی و قیامت، شما را فرا می‌خواند؛ چونان خواندن ساربان، بچه شتری را.

پس آن کس که جز به حساب نفس خویش بپردازد، خود را در تاریکی‌ها سرگردان کرده، و در هلاکت افکنده است؛ شیاطین مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان می‌کشانند و رفتار زشت او را در دیده‌اش زیبا می‌نمایانند.

پس بدانید که بهشت، پایان پیشتازان، و آتش جهنم، سرانجام کسانی است که سستی می‌ورزند.

س ۱۳: مولای من! کمی از قبر و وحشت آن بفرمایید.(۱۱۸)

وَ إنَّ غَداً مِنَ الْيومِ قَريبٌ يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ وَ يَجِيءُ الْغَدُ لاحِقاً بِهِ فَكَأَنَّ كُلَّ امْرِيٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الأرضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتِ وَحْدَةٍ وَ مَنْزِلِ وَحْشَةٍ وَ مُفْرَدِ غُرْبَةٍ.

وَ كَانَّ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَتْكُمْ وَالسَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ قَدْ زَاحَتْ عَنْكُمْ الأبَاطِيلُ وَاضْمَحَلَّتْ عَنْكُمُ الْعِلَلُ وَاسْتَحَقَّت بِكُمُ الْحَقَائِقُ وَصَدَرَتْ بُكُمُ الأُمُورُ مَصَادِرَهَا فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرَ وَاعْتَبِرُوا بِالْغِيَرِ وَ انْتَفِعُوا بِالنُّذُر.

فردا به امروز نزدیک است. امروز با آن چه در آن است می‌گذرد، و فردا می‌آید و بدان می‌رسد. گویی هر یک از شما در دل زمین به خانه‌ی مخصوص خود رسیده است و در گودالی که کنده‌اند، آرمیده‌اید. وه! که چه خانه‌ی تنهایی! و چه منزل وحشتناکی! و چه سیاهچال غریبی!

و گویی هم اکنون بر صور اسرافیل دمیده‌اند و قیامت فرا رسیده است، و برای قضاوت و حسابرسی قیامت بیرون آمده‌اید. پندارهای باطل دور گردیده، بهانه‌ها از میان برخاسته، و حقیقت‌ها بر شما آشکار شده است و شما را به آن جا که لازم بود، کشانده‌اند. پس از عبرت‌ها پند گیرید و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید و از هشدار دهندگان بهره‌مند گردید.

س ۱۴: سید و آقای من! بهترین نشانه‌ی قیامت چیست؟(۱۱۹)

فَإنَّ اللّهَ جَعَلَ مُحَمَّداًصلى الله عليه وآله وسلم عَلَماً لِلسَّاعَةِ وَ مُبَشِّراً بِالْجَنَّةِ وَ مُنْذِراً بِالْعُقُوبَةِ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصاً وَ وَرِدَ الآخِرَةَ سَلِيماً لَمْ يَضَعْ حَجَراً عَلَى حَجَرٍ حَتّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ أجَابَ دَاعِي رَبِّهِ.

همانا خداوند، محمدصلى الله عليه وآله وسلم را نشانه‌ی قیامت و مژده دهنده‌ی بهشت و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد. او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان به آخرت وارد شد و کاخ‌های مجلل نساخت تا جهان را ترک گفت و دعوت پروردگارش را پذیرفت.

بخش هشتم

حبّ دنیا و ضررهای آن»

س ۱: سفارشی به اغنیا بفرمایید.(۱۲۰)

اَلا لایَعْدِلَنَّ اَحَدُکُمْ عَنِ الْقَرابَةِ یَرَی بِهَا الْخَصاصَةَ. اَنْ یَسُدَها بِالَّذی لا یَزیدُهُ اِنْ اَمْسَکَهُ وَ لا یَنْقُصُهُ اِنْ اَهْلَکَهُ وَ مَنْ یَقْبِضْ یَدَهُ عَنْ عَشیرَتِه فَاِنَّما تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ یَدٌ واحِدَةٌ وَ تُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ اَیْدٍ کَثیرَةٌ وَ مَنْ تَلِنْ حاشِیَتُهُ یَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَّدَةَ.
آگاه باشید! هیچ یک از شما نباید از خویشاوندان خود که در فقر و پریشانی به سر می‌برند، منصرف شود از این که فقر و پریشانی او را با چیزی مرتفع بسازد، که اگر آن را نگهداری کند، نخواهد افزود و اگر انفاقش کند، نخواهد کاست.کسی که دست کرامت خود را از دودمانش بر می‌دارد، یک دست او از آنان برداشته می‌شود و در مقابل، دست‌های فراوانی از او برداشته خواهد گشت. هر که خوی نرم دارد، از محبت دایمی دودمانش برخوردار خواهد بود.

س ۲: چه چیزی از مال ارثی برای آدمی بهتر است؟(۱۲۱)

و لِسانُ الصِدْقِ یَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النّاسِ خَیْرٌ لَهُ مِنَ الْمالِ یَرِثُهُ غَیْرَهُ.
زبان راستگویی که خداوند در میان مردم قرار می‌دهد، بهتر است از مالی که دیگران از او ارث خواهند برد.

س ۳: نظرتان را در مورد دنیای فانی بفرمایید.(۱۲۲)

فَلْتَکُنِ الدُّنْیا فی اَعْیُنِکُمْ اَصْغَرَ مِنْ حُثالَةِ الْقَرَظِ وَ قُراضَةِ الْجَلَمِ. وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ کانَ قَبْلَکُمْ قَبْلَ اَنْ یَتَّعِظَ بِکُمْ مَنْ بَعْدَ کُمْ وَ ارْفُضُوها ذَمیمَةً فَاِنَّها قَدْ رَفَضَتْ مَنْ کانَ اَشْغَفَ بِها مِنْکُمْ.
ای مردم! دنیا باید در چشمان شما ناچیزتر از اجزای بی‌ارزش آن و برگ‌هایی که فقط به درد دبّاغی می‌خورد، و بی‌ارزش‌تر از آن پشم‌های بز که در موقع چیدن موهای آن حیوان به زمین می‌افتد، ارزیابی شود.
از آنان که پیش از شما در گذشته‌اند، پند بگیرید؛ پیش از آن که آنان که پس از شما خواهند آمد، از شما پند بگیرند. این دنیا را در حالی که قابل سرزنش است، رها کنید، زیرا این دنیا کسانی را به دور انداخته است که مهربان‌تر از شما به این دنیا بوده‌اند.

س ۴: آیا دنیا و آخرت فرزند دارد؟(۱۲۳)

اَلا ـ وَ اِنَّ الدُّنْیا قد وَلَّتْ حَذَّاءَ فَلَمْ یَبْقَ مِنْها اِلَّا صُبابَةٌ کَصُبابَةِ الْاِناءِ اصْطَبَّها صابُّها اَلا وَ اِنَّ الْاخِرَةَ قَدْ اَقْبَلَتْ وَ لِکُلٍّ مِنْهُما بَنُونَ فَکُونُوا مِنْ اَبْناءِ الْاخِرَةِ وَ لا تَکُونُوا مِنْ اَبْناءِ الدُّنْیا فَاِنَّ کُلَّ وَلَدٍ سَیُلْحَقُ بِاَبیهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ.
هوشیار باشید! دنیا به شتاب می‌گذرد و نمانده است از دنیا مگر ته مانده‌ای در کاسه؛ مانند ته مانده‌ای که کسی آن را در کاسه ریخته باشد. و بدانید که آخرت روی آورده است، و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی است. شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، زیرا هر فرزندی در روز قیامت به پدرش ملحق خواهد شد.

س ۵: یا علی‌علیه السلام! دنیا و روزگار ما را چگونه می‌بینید؟(۱۲۴)

ما اَصِفُ مِنْ دارٍ اَوَّلُها عَناءٌ! وَاخِرُها فَناءٌ!
فی حَلالِها حِسابٌ وَفی حَرامِها عِقابٌ.

مَن اسْتَغْنی فیها فُتِنَ وَمَنِ افْتَقَرَ فیما حَزِنَ.
وَمَنْ ساعاها فاتَتْهُ وَمَنْ قَعَدَ عَنْها واتَتْهُ.
وَمَنْ اَبْصَرَ بِها بَصَّرَتْهُ وَمَنْ اَبْصَرَ اِلَیْها اَعْمَتْهُ.
چه توصیفی کنم درباره‌ی دنیایی که آغازش مشقّت است و پایانش فنا.
در حلالش حساب است و در حرامش عقاب.
هر کس در این دنیا احساس بی نیازی کند، گمراه و مفتون شده، و هر کس مبتلا به فقر شود، اندوهگین گردد.
کسی که برای دنیا به تلاش بیفتد، او را ترک گوید؛ و کسی که درباره‌ی دنیا بی‌اعتنایی کند، دنیا به سراغش می‌آید و مطیعش می‌شود.
کسی که از این دنیا وسیله‌ی بینایی جوید، او را بینا کند، و کسی که در او بنگرد و خیره شود، نابینایش نماید.

س ۶: عشق به دنیا با عاشق چه می‌کند؟(۱۲۵)

وَ مَنْ عَشِقَ شَیْئاً اَعْسی (اَعْمی) وَبَصَرَهُ وأَمْرَضَ قَلْبُهُ فَهُوَ یَنْظُرُ بِعَیْنٍ غَیْرِ صَحیحَةٍ وَیَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَیْرَ سَمیعَةٍ.
هر کس به چیزی عشق بورزد، بینایی‌اش را مختل و قلبش را بیمار می‌نماید. این عاشق و دل از دست داده با چشمی مختل می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود.

س ۷: صفات دنیاپرستان چیست و چه عاقبتی دارند؟(۱۲۶)

اَقْبَلُوا عَلی جیفَةٍقَدْ اِفْتَضَحوُا بِاَکْلِها وَاصْطَلَحوُا عَلی حُبِّهآ وَمَنْ عَشِقَ شَیْئًا أعْشی (اَعْمی) بَصَرَهُ وَ اَمْرَضَ قَلْبَهُ. فَهُوَ یَنْظُرُ بِعَیْنٍ غَیْرِ صَحیحَةٍ ویَسْمَعُ بِاُذُنٍ غَیْرِ سَمیعَةٍ.
قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقْلَهُ وَاَماتَتِ الدُّنْیا قَلْبَهُ. وَ وَلِهَتْ عَلَیْها نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَها وَلِمَنْ فی یَدَیْهِ شَیْءٌ مِنْها حَیْثُما زالَتْ اِلَیْها وَحَیْثُما اَقْبَلَتْ اَقْبَلَ عَلَیْها.
لایَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزاجِرٍ وَ لا یَتَّعِظُ مِنْهُ بِواعِظٍ. وَ هُوَ یَرَی الْمَأْخُوذینَ عَلَی الْغِرَّةِ حَیْثُ لا اِقالَةَ وَلا رَجْعَةَ کَیْفَ نَزَلَ بِهِمْ ما کانُوا یَجْهَلُونَ.
آن مردم در این دنیا رو به خوردن لاشه‌ای بردند که با خوردنش رسوا گشتند و به محبّت آن لاشه اتفاق نمودند(آنان عاشق جیفه‌ی دنیا شدند) و هر کس به چیزی عشق بورزد، بینایی‌اش را مختل و قلبش را بیمار نماید. (این عاشق که بینایی و دل را از دست داده است) با چشمی مختل می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود.
شهوات، عقل این عاشق خود باخته را ضایع و دنیا قلبش را می‌میراند. نَفْسَش واله و شیدای آن جیفه (دنیا) گشته و به بردگی دنیا در آمده و غلام (حلقه به گوش) کسی است که چیزی از آن را در اختیار دارد و می گردد به هر طرفی که آن جیفه (دنیا) برگردد؛ و روی می‌آورد به هر سویی که آن موجود پست (دنیا) روی آورد.
آن لاشه خوار با هیچ عامل بازدارنده‌ای، از معصیت خدا باز نمی‌ایستد، و برای ایمان به خدا و مشیّت او از هیچ واعظی پند نمی‌گیرد؛ با این که گرفتار شدگان فریب خورده را می‌بیند که به هیچ وجه نمی‌توانند محصول تباهی‌های خود را برگردانند.
او می‌بیند که چگونه آن چه سرمایه باختگان نمی‌دانستند، بر سرشان فرود آمد.

س ۸: درباره‌ی دنیا، چه نصیحتی به ما می‌فرمایید؟(۱۲۷)

أَمَّا بَعْدُ فَإِنّی أُحَذِّرُکُمْ الدُّنْیا فَإِنَّها حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ حُفَّتْ بِالشَّهَواتِ وَتَحَبَّبَتْ بِالْعاجِلَةِ وَراقَتْ بِالْقَلیلِ وَتَحَلَّتْ بِاالْامالِ وَتَزَیَّنَتْ بِالْغُرُوُرِ لاتَدُومُ حَبْرَتُها وَلا تُؤْمَنُ فَجْعَتُها غَرَّارَةٌ ضَرَّارَةٌ حائِلَةٌ زائِلَةٌ نافِدَةٌ بائِدَةٌ أَکَّالَةٌ غَوَّالَةٌ.

پس از حمد و سپاس، من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم، زیرا این دنیا شیرین و سبز و خرّم است، و با شهوات پیچیده است، و خود را در نزد جویندگانش با لذایذ گذران خود محبوب کرده است؛ و با اندک آراستگی، شگفتی مردم را به خود جلب کرده، خود را باآرزوها، زیور و با فریبایی‌ها زینت داده است. نه برای شادی‌هایش دوامی است، و نه از مصیبتش کسی را امنی. سخت فریبنده است و زیان‌بار. در دگرگونی و زوال دایمی بوده، رو به تمامی و فناست. خورنده‌ای است مهلک.

س ۹: آیا دنیا روی خوش ندارد و فقط روی تلخ و کریه دارد؟(۱۲۸)

فَهَلْ بَلَغَکُمْ أَنَّ الدُّنْیا سَخَتْ لَهُمْ نَفْساًبِفِدْیَةٍ أَوْ أَعانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِاالْقَوادِحِ وَضَعْضَعَتْهُمْ بِالنَّوائِبِ وَعَفَّرَتْهُمْ لِلْمَناخِرِ وَوَطِئَتْهُمْ بِالْمَناسِمِ وَ أَعانَتْ عَلَیهِمْ (رَیْبَ الْمَنُونِ).

آیا تاکنون این خبر به شما رسیده است که دنیا با پذیرش هدیه و فدیه‌ای، سخاوت از خود نشان داده و نفسی از کاروان منزلگاه مرگ را آزاد کرده باشد؟ یا کمکی به آن نموده یا صحبت نیکویی با آنان داشته باشد؟ بلکه این دنیا حوادث سنگین بر دوششان نهاد و با مصائب کوبنده ناتوانشان ساخت و با گرفتاری‌های شدید، متزلزلشان نمود و صورت‌های آنان را برروی بینی‌هایشان به خاک مالید و آن‌ها را زیر پای خود لگدمال کرد و کمک به تسلّط حوادث جانکاه بر آنان نمود.

س ۱۰: آیا دنیا نیز همچون واعظ یا معلّمی ما را موعظه می‌کند؟(۱۲۹)

اَلَسْتُمْ فی مَساکِنِ مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ اَطْوَلَ اَعْمارًا وَ اَبْقی آثاراً وَ اَبْعَدَ امالاً وَ اَعَدَّ عَدیدًا وَ اَکْثَفَ (اَکْثَرَ) جُنُوداً تَعَبَّدُوا لِلدُّنْیا اَیَّ تَعَبُّدٍ وَ آثَرُوها اَیَّ اِیثارٍ.

آیا شما در خانه‌های کسانی پیش از خود قرار نگرفته‌اید که عمرهای آنان از شما طولانی‌تر و آثارشان پایدارتر و آرزوهایشان دورتر و عددشان از شما بیش‌تر و سپاهیانشان از شما انبوه‌تر بوده است؟ دنیا را در حدّ شگفت‌آوری پرستیدند (یا تسلیم محض آن شدند) و آن را به طور عجیبی بر همه چیز مقدم داشتند.

ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْها بِغَیْرِ زادٍ مُبَلِّغٍ وَ لا ظَهْرٍ قَاطِعٍ.

سپس بدون زاد و توشه‌ای که آنان را به مقصد برساند و بدون مرکبی که سفر را سپری نماید، از دنیا کوچ کردند.

س ۱۱: اگر در باطل فایده و سودزایی باشد، نظرتان چیست؟(۱۳۰)

اِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَاللَّهِ مَنْ کانَ الْعَمَلُ بِاالْحَقِّ أَحَبَّ اِلَیْهِ وَاِنْ نَقَصَهُ وَکَرَثَهُ مِنَ الْباطِلِ وَاِنْ جَرَّ اِلَیْهِ فائِدَةًوَزادَهُ.

به درستی که با فضیلت‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که برای او عمل به حقّ، اگر چه موجب کاهش (ظاهری) و سختی باشد، محبوب‌تر از باطل بوده است، اگر چه آن باطل برای او فایده را جلب کند و موجب افزایش وی گردد.

س ۱۲: نصیحتی به سرمایه داران جامعه بفرمایید.(۱۳۱)

...اَلا وَاِنَّ اِعْطاءَالْمالِ فی غَیْرِ حَقِّه تَبْذیرٌ وَاِسْرافٌ. وَهُوَ یَرْفَعُ صاحِبَهُ فِی الدُّنْیا وَیَضَعُهُ فِی الآخِرَةِ وَیُکْرِمُهُ فِی النَّاسِ وَیُهینُهُ عِنْدَاللَّهِ.
آگاه باشید! که عطای مال در غیر موردش، افراط در خرج و اسراف است. و این افراط گری و اسراف، صاحبش را در دنیا بالا می‌برد و در آخرت ساقطش می‌نماید؛ و در میان مردم عزیز می‌دارد و در نزد خدا پست وخوارش می‌سازد.

س ۱۳: بینا و نابینای واقعی کیستند؟(۱۳۲)

....وَاِنَّمَا الدُّنْیا مُنْتَهی بَصَرِالْأَعْمی لا یُبْصِرُ مِمَّا وَراءَها شَیْئا. وَالْبَصیرُ یَنْفَذُها بَصَرُهُ وَیَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَراءَها. فَالْبَصیرُ مِنْها شاخِصٌ والْأَعْمی اِلَیْها شاخِصٌ. وَالْبَصیرُ مِنْها مُتَزَوِّدٌ. وَالْأَعْمی لَها مُتَزَوِّدٌ.
این است و جز این نیست که دنیا دیدگاه نهایی انسان کور و نابیناست. او (نابینا) بعد از این دنیا و بالاتر از آن را نمی‌بیند، ولی شخص بینا کسی است که نگاهش از این دنیا به اعماق آن نفوذ می‌کند و بعد از آن و بالاتر از آن را می‌بیند، و می‌داند که قرارگاه ابدی در ورای آن (دنیا) است. پس شخص بینا از آن بر می‌خیزد و حرکت می‌کند، و نابینا به سوی آن (دنیا) می‌رود و آن را مقصد نهایی تلّقی می‌کند. آدم بینا از این دنیا توشه بر می‌گیرد و راهی آخرت می‌گردد، و نابینا توشه را برای همین دنیا می‌اندوزد.

س ۱۴: مولای من! مردم دنیا را چگونه می‌دانید؟(۱۳۳)

فَإنَّمَا أنْتُمْ کَرَکْبٍ وُقُوفٍ لایَدْرُونَ مَتَی یُؤمَرُونَ بِالسَّیْرِ ألا فَمَا یَصْنَعُ بِالدُّنْیَا مَنْ خُلِقَ لِلآخِرَةِ وَ مَا یَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِیلٍ یُسْلَبُهُ وَ تَبْقَی عَلَیْهِ تِبعَتُهُ وَ حِسابُهُ.
همانا شما چونان کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی‌دانند چه زمانی آن‌ها را فرمان حرکت می‌دهند. آگاه باشید! با دنیا چه می‌کند آن کسی که برای آخرت آفریده شده است؟ و با اموال دنیا چه کار دارد آن کسی که به زودی همه‌ی اموال او را مرگ می‌رباید و تنها کیفر حسابرسی آن بر عهده‌ی انسان باقی خواهد ماند.

س ۱۵: مولای من! در این دنیای وانفسا چه کنیم؟(۱۳۴)

عِبادَ اللَّهِ إنَّهُ لَیْسَ لَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَیْرِ مَتْرَکٌ وَلا فِیمَا نَهَی عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ.
عِبَادَ اللَّهِ احْذَرُوا یَوْماً تُفْحَصِ ذ فِیهِ الأعْمَالُ وَ یَکْثُرُ فِیهِ الزِّلْزَالُ وَ تشیبُ فِیهِ الأطْفَالُ.
اعْلَمُوا عِبَادَ اللّهِ أنَّ عَلَیْکُمْ رَصَداً مِنْ أنْفُسِکُمْ وَ عُیُوناً مِنْ جَوَارِحِکُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ یَحْفَظُونَ أعْمَالَکُمْ وَ عَدَدَ أنْفَاسِکُمْ لاتَسْتُرُکُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَیْلٍ دَاجٍ وَلایُکِنُّکُمْ مِنْهُمْ بابٌ ذُورتَاجٍ.
بندگان خدا! خیری را که خداوند وعده داده است، رها کردنی نیست و شرّی را که خداوند از آن نهی فرموده است، دوست داشتنی نیست.
بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان وارسی می‌شود؛ روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می‌گردند.
ای بندگان خدا! بدانید که نگهبانانی از شما گماشته و دیدبان‌هایی از پیکرتان برگزیده‌اند و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ می‌کنند و شماره‌ی نفس‌های شما را می‌شمارند؛ نه تاریکی شب شما را از آنان می‌پوشاند و نه دری محکم شما را از

آنان پنهان می‌سازد.

بخش نهم

مسایل اجتماعی»

س ۱: چرا مردم غافلند؟(۱۳۵)

فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عايَنْتُمْ ما قَدْ عايَنَ مَنْ ماتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهِلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ اَطَعْتُمْ وَ لكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ ما قَدْ عايَنُوا وَ قَرِيبٌ ما يُطْرَحُ الْحِجاب.

لَقَدْ بُصِّرْتُمْ اِنْ اَبْصَرْتُمْ وَ اُسْمِعْتُمْ اِنْ سَمِعْتُمْ وَ هَدَيْتُمْ اِنِ اهْتَدَيْتُمْ وَ بِحَقٍّ اَقُولُ لَكُمْ: لَقَدْ جاهَرَتْكُمُ الْعِبَرُ وَ زُجِرْتُمْ بِما فيهِ مُزْدَجَرٌ وَ ما يُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّماءِ اِلاَّ الْبَشَرُ.

اگر شما می‌دیدید آن چه را که افراد نوع شما پس از عبور از دالان اسرارآمیز مرگ دیدند، شیون می کردید و به اضطراب می‌افتادید و به شنیدن حقایق تن می‌دادید و اطاعت از حقایق می کردید؛ ولی آن چه که رهسپاران دیار خاموش دیده‌اند، از دیدگان شما پوشیده است، و به زودی این حجاب از جلو چشمان شما برطرف می گردد.

اگر شما می‌خواستید دیده بگشایید و واقعیات را ببینید، وسایل بینایی در اختیار شما گذاشته شده است؛ اگر می‌خواستید گوش باز کنید و واقعیات را بشنوید، شنیده‌هایی که واقعیات را با گوش شما آشنا بسازد، طنین انداز گشته است؛ اگر می‌خواستید راه رشد و هدایت را در پیش بگیرید، این راه برای شما باز است. در حقیقت به شما می گویم حوادث و حقایق عبرت‌انگیز برای شما آشکار است. (خود را به نادانی نزنید) شما از آن چه که باید خودداری کنید، جلوگیری شده‌اید. و از طرف خداوند متعال، بعد از رسولان آسمانی، کسی جز بشر تبلیغ نمی کند.

س ۲: کدام حادثه‌ای است که مرگ بر مسلمانی روا است؟(۱۳۶)

وَ لَقَدْ بَلَغَنى اَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْاُخْرى اَلْمُعاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ وَ حِجْلَها وَ قُلْبَها وَ قَلائِدَها وَ رُعُثَها، ما تَمْتَنِعُ مِنْهُ اِلاَّ بِالْاِسْتِرْجاعِ وَ الْاِسْتِرْحام. ثُمَّ انْصَرَفُوا وافِرينَ ما نالَ رَجُلاً مِنْهُمْ كَلْمٌ وَ لا اُريقَ لَهُمْ دَمٌ.

فَلَوْ اَنَّ امْرَاً مُسْلِماً ماتَ مِنْ بَعْدِ هذا اَسَفا ما كانَ بِهِ مَلُوماً بَلْ كانَ بِهِ عِنْدى جَديرا. فَيا عَجَبا عَجَبا وَ اللَّهِ يُميتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اِجْتِماعِ هؤُلاءِ الْقَوْمِ عَلى باطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِكُمْ فَقُبْحاً لَكُمْ وَ تَرَحاً حينَ صِرْتُمْ غَرَضاً يُرْمى يُغارُ عَلَيْكُمْ وَ لا تُغيرُونَ وَ تُغْزَوْنَ وَ لا تَغْزَوْنَ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ!

به من خبر رسیده است که مردانی از آن سپاهیان بر زن مسلمان و نیز زن غیر مسلمان هجوم برده، خلخال از پا و دستبند از دست آنان در آورده، و گردن بندها و گوشواره‌های آنان را به یغما برده‌اند. این بینوایان در برابر آن غارتگران جز گفتن«انّا للّه و انّا الیه راجعون» و سوگند دادن آنان به رحم یا طلب رحم و دلسوزی، چاره‌ای نداشته‌اند. آن گاه سپاهیان خونخوار با دست پر و کامیاب برگشته‌اند؛ نه زخمی بر یکی از آنان وارد شده و نه خونی از آنان ریخته شده است.

اگر پس از چنین حادثه‌ای دلخراش مردی مسلمان از شدت تأسف بمیرد، مورد ملامت نخواهد بود، بلکه مرگ برای انسان مسلمان به جهت تأثر از این حادثه، در نظر من امری است شایسته.

شگفتا! سوگند به خدا! اجتماع این قوم بر باطلشان و پراکندگی شما از حقّتان، قلب را می‌میراند و اندوه را به درون آدمی می‌کشاند. زشتی و اندوه بر شما باد! زیرا نشانه‌ی تیرهای دشمن گشته‌اید. غارت می‌شوید و هجوم نمی‌برید؛ مورد حمله و کشتار قرار می‌گیرید و حمله نمی‌کنید؛ معصیت بر خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید.

س ۳: اگر هشدار و اعلام خطری احساس می‌کنید، بفرمایید.(۱۳۷)

اَلا وَ اِنَّ الْیَوْمَ الْمِضمارَ وَ غَداً السِّباقَ وَ السَّبْقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغایَةُ النّارُ اَفَلا تائِبٌ مِنْ خَطیئَتِه قَبْلَ مَنِیَّتِهِ اَلا عامِلٌ لِنَفْسِه قَبْلَ یَوْمِ بُؤْسِه.

اَلا وَ اِنَّکُمْ فی اَیّامِ اَمَلٍ مِنْ وَرائِه اَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فی اَیّامِ اَمَلِه قَبْلَ حُضُورِ اَجَلِه فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ یَضْرُرْهُ اَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَّرَ فی اَیّامَ اَمَلِه قَبْلَ حُضُورِ اَجَلِه فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ اَجَلُهُ.

اَلا فَاُعْمَلُوا فی الرَّغْبَةِ کَما تَعْمَلُونَ فِی الرَّهْبَةِ.

اَلا وَ اِنّی لَمْ اَرَ کَالْجَنَّةِ نامَ طالِبُها وَ لاکَالنّارِ نامَ هارِبُها.

اَلا وَ اِنَّهُ مَنْ لا یَنْفَعُهُ الْحَقُّ یَضُرُّهُ الْباطِلُ وَ مَنْ لا یَسْتَقیمُ بِهِ الْهُدَی یَجُرُّ بِهِ الضَّلالُ اِلَی الرَّدی.

۱. هوشیار باشید! امروز روز تکاپو و فردا روز سبقت است؛ سبقت بر بهشت و (پایان عقب ماندگی) دوزخ. آیا بازگشت کننده‌ای از گناه خود پیش از فرا رسیدن مرگش نیست؟ آیا کسی نیست که پیش از روز سخت و دردناکش برای خود کاری کند؟

۲. هوشیار باشید! شما در این زندگانی، روزگار آرزو را می‌گذرانید که اجل را به دنبال دارد. کسی که در روزگار آرزو و پیش از آن که اجلش فرا رسد، عمل نماید، عمل برای او سودمند خواهد بود و مرگی که به سراغش می‌آید و آمده است، ضرری برای او نخواهد داشت؛ و آن که در روزگار آرزویش پیش از آن که اجلش فرا رسد، تقصیر نماید، عملش خسارت بار، و اجلش به ضررش تمام خواهد گشت.

۳. هوشیار باشید! در هنگام خوشی و رغبت چنان عمل کنید که در موقع ترس و وحشت عمل می‌کنید.

۴. هوشیار باشید! من ندیده‌ام کسی را که جویای بهشت باشد و بخوابد، و گریزان از آتش باشد و در خواب فرو رود.

۵. هوشیار باشید! کسی را که حقّ سودش نبخشد، باطل ضررش خواهد زد، و کسی را که هدایت راستش نسازد، گمراهی به هلاکتش خواهد کشید.

س ۴: مردم روزگاران را به چند صنف تقسیم بندی می‌فرمایید؟(۱۳۸)

وَ النّاسُ عَلی اَرْبَعَةِ اَصْنافٍ:

مِنْهُمْ مَنْ لا یَمْنَعُهُ الْفَسادَ فِی الْاَرْضِ اِلاّ مَهانَةُ نَفْسِه وَ کَلالَةُ حَدِّه وَ نَضیضُ وَفْرِه.

وَ مِنْهُمُ الْمُصْلِتُ لِسَیْفِه وَ الْمُعْلِنُ بِشَرِّه وَ الْمُجْلِبُ بِخَیْلِه وَ رَجِلِه قَدْ اَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ اَوْبَقَ دینَهُ لِحُطامٍ یَنْتَهِزُهُ اَوْ مِقْنَبٍ یَقُودُهُ اَوْ مِنْبَرٍ یَفْرَعُهُ وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ اَنْ تَرَی الدُّنیا لِنَفْسِکَ ثَمَناً وَ مِمّا لَکَ عِنْدَ اللّهِ عِوَضاً.

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَطْلُبُ الدُّنْیا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لا یَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْیا، قَدْ طامَنَ مِنْ شَخْصِه وَ قارَبَ مِنْ خَطْوِه وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِه وَ زَخْرَفَ مِنْ نَفْسِه لِلْاَمانَةِ. وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللّهِ ذَریعَةً اِلَی الْمَعْصِیَةِ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ اَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْکِ ضُؤُولَةُ نَفْسِه وَ انْقِطاعُ سَبَبِه فَقَصَرَتْهُ الْحالُ عَلی حالِه. فَتَحَلَّی بِاسْمِ الْقَناعَةِ وَ تَزَیَّنَ بِلِباسِ اَهْلِ

الزَّهادَۀ. وَ لَیْسَ مِنْ ذلِکَ فی مَراحٍ وَ لا مَغْدی.

مردم بر چهار گروهند:

۱. گروهی از آنان از فساد در روی زمین امتناع نمی‌ورزند، مگر به جهت پستی و ناتوانی شخصیت و کندی شمشیر و تهیدستی از مال دنیا.

۲. گروهی شمشیر کشیده و شرّ خود را آشکار ساخته و سوار و پیاده‌ی خود را بسیج کرده، نفس خود را برای فساد در جامعه مقیّد نموده و دین خود را نابود ساخته‌اند؛ برای به دست آوردن پشیزی از مال دنیا که به غنیمت ببرند و برتری بر دیگران بجویند. و چه سوداگری بدی است که دنیا را قیمت خود بینی و آن را عوض آن چه که در نزد خدا برای تو آماده است، تلقّی کنی!

۳. گروهی به وسیله‌ی عمل آخرت، دنیا را طلب می‌کنند و آخرت را به وسیله‌ی عمل دنیا نمی‌جویند؛ شخصیتشان را تصنعی پایین می‌گیرند و گام‌ها را کوچک بر می‌دارند و دامن جامه‌شان را کوتاه می‌کنند و خود را به امانت‌داری می‌آرایند، و پرده پوشی خداوند را وسیله‌ی معصیت کاری خود قرار می‌دهند.

۴. و گروهی هم احساس حقارت در شخصیت خویش است که آنان را از سلطه جویی دور می‌سازد و نداشتن وسیله (مانع از خودنمایی و جاه‌طلبی آنان می‌گردد) آنان را (به طور جبر) به حال خود محدود می‌نماید. در نتیجه با نام قناعت خود را می‌آرایند و با لباس مردم پارسا خود را زینت می‌دهند؛ در حالی که این ناتوانان هرگز نه در شبی و نه در روزی شایسته‌ی قناعت و پارسایی نیستند.

س ۵: بهترین‌ها در بین مردم کیانند؟(۱۳۹)

وَ بَقِیَ رِجالٌ غَضَّ اَبْصارَهُمْ ذِکْرُالْمَرْجِعِ وَ اَراقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهُمْ بَیْنَ شَریدٍ نادٍّ. وَ خائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ ساکِتٍ مَکْعُومٍ وَ داعٍ مُخْلِصٍ وَ ثَکْلانَ مُوجَعٍ.

گروهی دیگر می‌ماند: که یاد سرنوشت نهایی، دیدگان آنان را از محرّمات فرو بسته، و بیم روز رستاخیز، اشک‌های آنان را سرازیر می‌نماید. برخی از آنان (از میان جاهلان) رمیده و مطرودند، برخی دیگر در حال ترس و کنده شدن (از میان مردم هواپرست)، و دسته‌ای از آنان خاموش و ساکتند، و گروهی دیگر از آنان با خدای خود دعای مخلصانه دارند، و بعضی دیگر ماتم‌زده و زجر کشیده‌اند.

قَدْ اَخْمَلَتْهُمُ التَّقِیَۀُ وَ شَمِلَتْهُمُ الذِّلَّۀُ فَهُمْ فی بَحْرٍ اُجاجٍ. اَفْواهُهُمْ ضامِزَۀٌ وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَۀٌ قَدْ وَعَظُوا حَتَّی مَلُّو وَ قُهِرُوا حَتَّی ذَلُّوا وَ قُتِلُوا حَتَّی قَلُّوا(۱۴۰).

آنان انسان‌هایی هستند که تقیه از تبهکاران، آن‌ها را به گوشه‌ی گمنامی برده و خواری آنان را در برگرفته است. آنان در دریایی از تلخی‌ها غوطه ورند؛ دهان‌هایشان از سخن گفتن بسته و دل‌هایشان مجروح است. آنان جامعه‌ی خود را پندها دادند تا خسته و مغلوب شدند، تا آن جا که خوار گشتند و کشته شدند تا عددشان کم شد.

س ۶: آیا می‌توان به همه‌ی مردم اطمینان کرد؟(۱۴۱)

ما اَنْتُم لی بِثِقَۀٍ سَجیسَ اللَّیالی وَ ما اَنْتُم بِرُکْنٍ یُمالُ بِکُمْ. وَ لا زَوافِرُ عِزٍّ یُفْتَقَرُ اِلَیْکُمْ ما اَنْتُمْ اِلاّ کابِلٍ ضَلَّ رُعاتُها فَکُلَّما جُمِعَتْ مِنْ

جانِبٍ اِنْتَشَرَتْ مِنْ آخَرَ.

من هرگز اطمینانی به شما ندارم. شما آن رکن محکم و پایدار نیستید که بتوان بر شما تکیه نمود و چنان یاران و آشنایان عزیزی نیستید که احتیاجی را بر طرف سازید. مَثَل شما مَثَل همان شترانی است که ساربانشان گم شده است، و از هر طرف که جمع آوری شوند، از طرف دیگر پراکنده می گردند.

س ۷: در جمله‌ای کوتاه مردم را توصیف کنید.(۱۴۲)

غُلِبَ وَاللّهِ الْمُتَخاذِلُونَ! وَ ایْمُ اللّهِ اِنّی لَاَظُنَّ بِکُمْ اَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَغی وَ اسْتَحَرَّ الْمَوْتُ. قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ اَبی طالِبٍ اِنْفِراجَ الرَّأْسِ.

قسم به پروردگار! گمان من درباره‌ی شما چنین است که اگر کارزار شدت بگیرد و امواج مرگ، طوفان‌ها پدید آورد، مانند سری که دو نیم شود، از فرزند ابیطالب دور خواهید گشت.

س ۸: زبون‌ترین و پست‌ترین افراد چه کسانی هستند؟(۱۴۳)

وَ اللّهِ اِنَّ امْرَأً یُمَکِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِه یَعْرُقُ لَحْمَهُ وَ یَهْشِمُ عَظْمَهُ وَ یَفْري جِلْدَهُ لَعَظیمٌ عَجْزُهُ. ضَعیفٌ ما ضُمَّتْ عَلَیْهِ جَوانِحُ صَدْرِه. اَنْتَ فَکُنَ ذاکَ اِنْ شِئْتَ. فَاَمّا اَنَا فَوَاللّهِ دُونَ اَنْ اُعْطِیَ ذلِکَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرَفِیَّةِ تَطیرُ مِنْهُ فَراشُ الْهامْ. وَ تَطیحُ السَّواعِدُ وَالْاَقْدامْ. وَ یَفْعَلُ اللّهُ بَعْدَ ذلِکَ ما یَشاءُ.

سوگند به خدا! آن مردی که دشمن را بر خود مسلّط بسازد که گوشت او را بخورد و استخوانش را نرم کند و پوست او را بکند، چنین شخصی سخت زبون است و دل او که عضلات سینه‌اش آن را احاطه کرده، ناتوان و درمانده است.

تو اگر می‌خواهی چنین باش، اما من سوگند به خدا! با قدرتی که به وسیله‌ی شمشیر بر پراکنده کردن و پراندن دشمنان و قطع بازوها و پاهای آن‌ها دارم، سلطه را به دست دشمن نخواهم داد. (این است وظیفه‌ی من) این تلاش و تکاپو در اختیار من است و مشیّت قاهره‌ی خداوندی کار خود را دارد.

س ۹: چرا شبهه را شبهه گویند و وظیفه در این هنگام چیست؟(۱۴۴)

وَ اِنَّما سُمِیَّتِ الشُّبْهَةُ لِاَنَّها تُشْبِهُ الْحَقَّ فَاَمّا اَوْلِیاءُ اللّهِ فَضِیاؤُهُمْ فیها الْیَقینُ وَ دَلیلُهُمْ سَمْتُ الْهُدی.

وَ اَمّا اَعْداءُ اللّهِ فَدُعاؤُهُمْ فیهَا الضَّلالُ وَ دَلیلُهُمُ الْعَمْی فَما یَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خافَهُ وَ لا یُعْطَی الْبَقاءَ مَنْ اَحَبَّهُ.

علت این که شبهه را شبهه نامیده‌اند، این است که شبیه به حقّ است، اما اولیاءاللّه در موقعیت‌های شبهه‌ناک با روشنایی یقین حرکت می کنند و راهنمای آنان، خود راه هدایت است. و اما دشمنان خدا در آن شبهه‌ها دعوت به گمراهی می کنند و راهنمایی آنان نابینایی است. با ترس از مرگ هیچ کسی از مرگ نجات پیدا نمی کند و با دوست داشتن بقا هیچ کسی پایدار نمی‌ماند.

س ۱۰: چگونه منحرفان و فاسدان را در جامعه شناسایی کنیم؟(۱۴۵)

قَدْ تَسَمَّی عالِماً وَلَیْسَ بِه.

فَاقْتَبَسَ جهائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَاَضاليلَ مِنْ ضُلَّال.
وَنَصَبَ لِلنَّاسِ اَشْراكاً مِنْ حَبائِلِ غُرُورٍ.
وَقَوْلِ زُورٍ.
قَدْ حَمَلَ الْكِتابَ عَلى ارائِه وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلى اَهْوائِه.
يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعَظائِمِ وَيُهَوِّنُ كَبيرَ الْجَرائِمِ.
يَقُولُ: أَقِفُ عِنْدَ الشُّبَهاتِ وَفيها وَقَعَ.
وَيَقُولُ: اَعْتَزِلُ الْبِدَعَ وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ.
فَالصُّورَةُ اِنْسانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبَ حَيْوانٍ.
لايَعْرِفُ بابِ الْهُدى فَيَتَّبِعَهُ.
وَلابابَ الْعَمى فَيَصُدَّ عَنْهُ.
وَذلِكَ مَيِّتُ الْاَحْياءِ!

۱. نام عالِم به خود گرفته، ولی عالِم نیست.
۲. نادانی‌ها را از نادانان و گمراهی را از گمراهان کسب کرده است.
۳. دام‌هایی از طناب‌های فریبا و گفتار بی‌اساس پیش پای مردم گسترده است.
۴. شهادت ناحقّ می‌دهد.
۵. کتاب الهی را بر آرای باطل خود حمل و تأویل نموده، و حقّ را بر هواهای خویش برگردانده است.
۶. مردم را از حوادث یا خطاهای بزرگ ایمن نشان داده و گناهان بزرگ را بر آنان ناچیز جلوه می‌دهد.
۷. ادّعا می‌کند در شبهات توقّف نموده، مرتکب آن‌ها نمی‌شود؛ در حالی که در همان شبهات غوطه‌ور است.
۸. می‌گوید که از بدعت‌ها کناره‌گیری می‌کند؛ در حالی که در میان بدعت‌ها آرمیده است.
۹. صورتش صورت انسانی است، ولی قلبی چون قلب حیوانی در درونش است.
۱۰. این نابکار درِ ورودی رشد و هدایت را نمی‌شناسد. (که از آن وارد شود) و از رشد و هدایت پیروی نماید.
۱۱. این انسان نما، درِ ورودی نابینایی را نمی‌داند تا از ورود به آن امتناع بورزد.
۱۲. و اوست مرده‌ای در میان زندگان!

س ۱۱: عامل انحطاط مسلمین در ممالک اسلامی امروز چیست؟(۱۴۶)

فَيا عَجَبا! وَمالى لا اَعْجَبُ مِنْ خَطَأِ هذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلافِ حُجَجِها فى دينِها!
لا يَقْتَصُّونَ اَثَرَ نَبِيٍّ وَلا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيٍّ، وَلا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلا يَعِفُّونَ عَنْ عَيْبٍ يَعْمَلُونَ فِى الشُّبَهاتِ وَيَسيرُونَ فِى الشَّهَواتِ. اَلْمَعْرُوفِ فيهِمْ ما عَرَفُوا وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ ما اَنْكَرُوا. مَفْزَعُهُمْ فِى الْمُعضَلاتِ اِلى اَنْفُسِهِمْ وَتَعْويلِهِمْ فِى الْمُهِمَّاتِ (اَلْمُبْهَماتِ) عَلى ارائِهِمْ. كَاَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ اِمامُ نَفْسِه. قَدْ اَخَذَ مِنْها فيما يَرى بِعُرىً ثِقاتٍ وَاَسْبابٍ مُحْكَماتٍ.
شگفتا! چرا از خطاکاری این فرقه‌ها با اختلاف استدلال‌هایی که در دین خود دارند، در شگفت نباشم!
۱. اینان نه از اثر پیامبری تبعیّت می‌کنند؛
۲. و نه از کردار وصیّ او پیروی می‌نمایند؛

۳. نه ایمان به غیبی دارند؛

۴. و نه از عیبی خودداری و عفّت می‌ورزند؛

۵. عمل در مشتبهات می کنند؛

۶. و سِیر در شهوات دارند؛

۷. معروف (نیکو) در نظر آنان چیزی است که (خود) آنان زشتش می‌دانند؛

۸. پناهگاهشان در مشکلات، خودشان هستند؛

۹. و مرجعشان در امور مهمّ، آرا و نظراتی است که خود ابراز می‌دارند؛

۱۰. گویی هر شخصی از آنان امام خویشتن است؛

۱۱. هر شخصی چنین می‌پندارد که در نظرات خود به طناب‌های مورد اطمینان چنگ‌زده و دستاویز محکمی به دست آورده است.

س ۱۲: دوران جاهلیت اُولی را چگونه توصیف می‌فرمایید؟(۱۴۷)

اَرْسَلَهُ عَلی حینِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ.

وَطُولِ هَجْعَةٍ الاُمَمِ.

وَاعْتِزامٍ مِنَ الْفِتَنِ وَانْتِشارٍ مِنَ الاُمُورِ وَتَلَظٍّ مِنَ الْحُرُوب.

وَالدُّنْیا کاسِفَةُ النُّورِ، ظاهِرَةُ الغُرُورِ، عَلی حینِ اصْفِرارٍ مِنْ وَرَقِها وَإیاسٍ مِنْ ثَمَرِها، واغْوِرارٍ مِنْ مائها، قَدْ دَرَسَتْ مَنارُ الْهُدی، وظَهَرَتْ اَعْلامُ الرَّدی، فَهِیَ مُتَجَهِّمَةٌ لاَهْلِها، عابِسَةٌ فی وَجْهِ طالِبِها.

ثَمَرُها الْفِتْنَةُ وَطَعامُهَا الْجیفَةُ وَشِعارُهَا الْخَوْفُ، ودِثارُهَا السَّیْفُ.

فَاعْتَبِرُوا عِبادَ اللَّهِ وَاذْکُرُواتیکَ الّتی آباؤُکُمْ وَاِخْوانُکُمْ بِها مُرْتَهَنُونَ. وَعَلَیْها مُحاسَبُونَ.

خداوند متعال، پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم را در دوران فترت (دوران انقطاع رسالت و وحی) فرستاد.

در دورانی که خواب امّت‌ها طولانی شده، فتنه‌ها قصد جدّی (برای به راه انداختن هرج و مرج و فساد) داشتند؛ و در دورانی که امور پراکنده و از هم گسیخته و آتش جنگ‌ها شعله‌ور بود.

نور دنیا تیره شده، و تاریکی همه جا را فراگرفته و دنیا چهره‌ی فریبای خود را آشکار ساخته بود.

برگ‌های (درخت حیات در دنیا) زرد و نومیدی از بارور شدن آن بر دل‌ها مسلّط و آب (رحمت) دنیا در آن دوران فروکش نموده بود.

عَلَم‌ها و مشعل‌های روشنگر هدایت از کار افتاده و علامات هلاک بُروز کرده بود.

دنیای آن روز چهره‌ی خشن و موذی به اهلش نشان می‌داد و به روی جوینده‌اش عبوس و متنفّر می‌نگریست.

میوه‌ی دنیای آن روز فتنه، طعامش لاشه، پوشاکش ترس و هراس، و آن چه که مردم روی لباس بر خود می‌بستند، شمشیر بود.

ای بندگان خدا! عبرت بگیرید. آن حالات را به یاد بیاورید که پدران و برادرانتان در گِرو آن‌ها و بر مبنای آن‌ها مورد مُحاسبه قرار گرفتند.

س ۱۳: خوفناک‌ترین فتنه برای مسلمین کدام فتنه بود؟(۱۴۸)

اَلا وَاِنَّ اَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدی عَلَیْکُمْ فِتْنَةُ بَنی اُمَیَّةِ علیهم لعنة اللّه.
فَاِنَّها فِتْنَةٌ عَمْیاءُ مُظْلَمَةٌ عَمَّتْ خُطَّتُها وَخَصَّتْ بَلِیَّتُها وَاَصابَ الْبَلاءُ مَنْ اَبْصَرَ فیها وَاَخْطَأَ الْبَلاءُ مَنْ عَمِیَ عَنْها...
تَرِدُ عَلَیْکُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهاءَ مَخْشِیَّةً وَقِطَعاً جاهِلِیَّةً لَیْسَ فیها مَنارُ هُدَیً وَلا عَلَمٌ یُری...
هوشیار باشید! خوفناک‌ترین فتنه‌ها برای شما در نظر من، فتنه‌ی بنی‌امیّه است.
زیرا فتنه‌ای است کور و تاریک و تاریک کننده. خصلت (یا نقشه) آن فراگیر، و بلایش مخصوص (پیشوایان دین و انسان‌های با ایمان) و هر کس که در آن فتنه بینا باشد، بلا بر او فرود آید، و هر کس که در آن فتنه نابینا شد، بلا او را گم می‌کند (به او نمی‌رسد).
فتنه‌ی بنی‌امیه به طور قبیح و وحشتناک و دسته دسته با وضع جاهلیّت بر شما وارد می‌گردد؛ نه مناره‌ی هدایتی در آن وجود دارد و نه نشانه‌ای که دیده شود.

س ۱۴: صفات انسان جاهل و روشنفکر و عالم را بفرمایید.(۱۴۹)

اَلْعالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَکَفی بِالْمَرْءِ جَهْلًا اَلَّا یَعْرِفَ قَدْرَهُ! وَاِنَّ مِنْ اَبْغَضِ الرِّجالِ اِلَی اللَّهِ تَعالی لَعَبْداً وَکَلَهُ اللَّهُ اِلی نَفْسِه جائِراً عَنْ قَصْدِ السَّبیلِ سَائِراً بِغَیْرِ دَلِیلٍ.
عالم کسی است که اندازه و ارزش خود را بداند و بشناسد. همین برای نادانی مرد کافی است که ارزش خود را تشخیص ندهد. و قطعاً از مبغوض‌ترین مردان در نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را به خود واگذاشته است. این بنده(رها شده به حال خود) از راه حقّ متجاوز و بدون رهبری که دلیل راه است، در حرکت است.

س ۱۵: یا علی‌علیه السلام! بدبختی و بیچارگی ما در چیست؟(۱۵۰)

ما بالُکُمْ تَفْرَحُونْ بِالْیَسیرِ مِنَ الُدنْیا تُدْرِکُونَهُ وَ لا یَحْزُنُکُمُ الْکَثیرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرِمُونَهُ یُقْلِقُکُمُ الْیَسیرُ مِنَ الدُّنْیا یُفُوتُکُمْ حَتّی تَبَیَّنَ ذلِکَ فی وُجُوهِکُمْ وَ قِلَّةِ صَبْرِکُمْ عَمَّا ذُوِیَ مِنْها عَنْکُمْ کَاَنَّها دارُ مُقامِکُمْ وَ کَاَنَّ مَتاعَها باقٍ عَلَیْکُمْ.
شما را چه شده که وقتی اندکی از دنیا می‌یابید، شادمان می‌شوید، ولی بسیاری از آخرت که از آن محروم می‌گردید شما را اندوهگین نمی‌سازد؟! چه شده است که اگر اندکی از دنیا از شما فوت شود، پریشان می‌گردید؟ تا آن جا که در صورت‌های شما نمودار می‌شود، و تحمّل شما درباره‌ی چیزی از دنیا که از شما دور شده است، کم می‌گردد. گویی این دنیا اقامتگاه ابدی است و متاع آن برای شما پایدار خواهد ماند.

س ۱۶: مردم دنیا در چه چیزی با هم اتّحاد دارند؟(۱۵۱)

... قَدْ تَصافَیْتُمْ عَلی رَفْضِ الْاجِلِ وَ حُبِّ الْعاجِلِ. وَ صارَ دینُ اَحَدِکُمْ لُعْقَةً عَلی لِسانِه صَنیعَ مَنْ قَدْ فَرَغَ مِنْ عَمَلِه وَ اَحْرَزَ رِضی سَیِّدِه.
دست به اتحاد زده‌اید (دست به هم داده‌اید) که آخرت را رها کنید و به دنیای زودگذر محبّت بورزید. و دین هر یک از شما برای یک بار لیسیدن آن با زبان شده است. (این کارهای شما) مانند کار کسی است که از عمل خود آسوده شده و رضایت مولایش را به دست آورده است.

س ۱۷: شما کدام ملّت را بهترین امّت خود می‌دانید؟(۱۵۲)

قَوْمٌ وَ اللَّهِ مَيامينُ الرَّأْيِ مَراجيحُ الْحِلْمِ بِالْحَقِّ مَتاريكُ لِلْبَغْيِ مَضَوْا قُدُمًا عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ فَظَفِرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ و الْكَرامَةِ الْبارِدَةِ.

سوگند به خدا! مردمانی مبارک رأی دارای بردباری متین، گویندگان بر حقّ، دوری گزیدگان از ستم برای حرکت در راه حق سبقت بگیرند و در صراط مستقیم به سرعت حرکت کنند؛ مردمانی که در کسب توشه برای آخرت ابدی خود و کرامت گوارای آن حیات فناناپذیر پیروز گشتند.

س ۱۸: وظیفه‌ی مردم در برابر کسی که گناهکار بوده (بطور مخفیانه) و الان از راه قبلی برگشته است، چیست؟(۱۵۳)

وَإِنَّما يَنْبَغى لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلامَةِ: أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِيَةِ و يَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغالِبَ عَلَيْهِم وَالْحاجِزَلَهُمْ عَنْهُمْفَكَيْفَ بِالْعائِبِ الَّذى عابَ اَخاهُ وَعَيَّرَهُ بِبَلْواهُ.

این است و جز این نیست که برای کسانی که از معصیت و ارتکاب خطا محفوظ و سالم هستند، سزاوار است که کسانی را که مرتکب گناهان و معصیت می‌شوند، مورد ترحم قرار دهند و شکرگزاری در برابر این که توانسته‌اند از آلودگی به گناه در امان باشند، بر آنان غالب شود و مانع عیب‌جویی و عیب گویی از مبتلایان به گناه گردد. (حال که چنین است، یعنی لازم است که مردمان سالم محفوظ از گناه و خطا عیب جویی و عیب گویی نکنند) پس به طریق اولی نباید کسانی که خود مبتلا و آلوده به عیوب هستند، انحرافات و گناهان دیگران را افشا کنند و بازگو نمایند.

س ۱۹: بهترین موعظه برای عیب جویان و عیب گویان چیست؟(۱۵۴)

أَما ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِاللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِه مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذى عابَهُ بِه! وَكَيْفَ يَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مَثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذلِكَ الذَّنْبَبِعَيْنِه فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فيما سِواهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَايْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَم يَكُنْ عَصاهُ فِي الْكَبِيرِ وَعَصاهُ فِى الصَّغيرِ لَجَراءَتُهُ عَلى عَيْبِ النَّاسِ اَكْبَرُ!

آیا این عیب‌جو نمی‌بیند پرده‌پوشی خداوندی را درباره‌ی گناهان خود او؟ که بزرگ‌تر است از آن خطاهایی که آن انسان مرتکب خطا، مبتلا به آن شده است؟ آن عیب گیر چگونه آن گرفتار را سرزنش می‌کند؛ در صورتی که خود او نیز همانند آن معصیت را مرتکب شده است؟! و اگر هم آن گناه را مرتکب نشده باشد، در غیر از آن مورد، خدا را نافرمانی کرده که بزرگ‌تر از آن معصیت بوده است. و سوگند به خدا! اگر آن عیب‌جو، خدا را با گناه بزرگ نافرمانی نکرده و گناهی کوچک‌تر انجام داده باشد، جرأت او به ابراز عیب مردم گناهی بزرگ‌تر است.

س ۲۰: در برابر شایعات علیه دوستان مؤمنان چه وظیفه‌ای داریم؟(۱۵۵)

أَيُّهَا النّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِين وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ.

أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِى الرَّامِى وَ تُخْطِئُ السِّهَامُ وَ يُحِيلُ الْكَلامُ وَ باطِلُ ذٰلِكَ يَبُورُ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ وَ شهيدٌ.

ای مردم! آن کسی که از برادر مؤمنش، اطمینان و درستی راه و استقامت در دین را سراغ دارد، باید به گفته‌ی مردم علیه او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود؛ سخن نیز چنین است؛ درباره‌ی کسی چیزی می گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است و خداوند شنوا و گواه است.

س ۲۱: یا علی‌علیه السلام! موفقیت مردم را در چه می‌دانید؟(۱۵۶)

أیُّهَا النَّاسُ إنَّهُ مَن اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وُفِّقَ وَ مَن اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِیلاً هُدِیَ لِلَّتِی هِیَ أقْوَمُ فَإنَّ جَارَ اللّهِ آمِنٌ وَ عَدُوَّهُ خَائِفٌ وَ إنَّهُ لایَنْبَغِی لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللّهِ أنْ یَتَعَظَّمَ فَإنَّ رِفْعَةَ الَّذِینَ یَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ أنْ یَتَوَاضَعُوا لَهُ وَ سَلاَمَةَ الَّذینَ یَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أنْ یَسْتَسْلِمُوا لَهُ فَلا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِیحِ مَنَ الأجْرَب وَالْبَارِئ مِنْ ذِی السَّقَمِ.

ای مردم! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد. و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما قرار دهد، به آن طریقه‌ای که محکم‌تر و راست‌تر است، هدایت شود؛ زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد، در امن و آسایش غوطه‌ور شود و کسی که با او از در خصومت در آید، ترسان و هراسناک گردد. و به طور قطع، شایسته نیست هر کس که عظمت خداوند را شناخت، به مقام شامخ او تکبر بورزد، زیرا عظمت و بلندی کسانی که عظمت ربوبی را می‌دانند، در آن است که در برابر او تواضع کنند و سلامت کسانی که می‌دانند قدرت او چیست، در آن است که تسلیم او شوند. پس هرگز از حقّ گریزان نباشید؛ آن چنان که انسان دارای مزاج صحیح از مبتلای به بیماری (گری و کچلی) می گریزد و آدم تندرست از مریض گریزان است.

س ۲۲: مولای من! در زمانی که فتنه‌ها به حد اعلای خود می‌رسد، یاران شما را با چه علایمی تشخیص دهیم؟(۱۵۷)

... ثُمَّ لَیُشْحَذَنَّ فِیهَا قَوْمٌ شَحْذَ الْقَیْنِ النَّصْلَ تُجْلَی بِالتَّنزِیل أبْصَارُهُمْ وَ یُرْمَی بِالتَّفْسِیر فِی مَسَامِعِهِمْ وَ یُغْبَقُونَ کَاسَ الْحِکْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ.

آگاه باشید! کسی که از ماست:

۱. در موقع بروز آن فتنه‌ها با چراغی روشن حرکت خواهد کرد، و پیروی از آرمان‌های صالحان خواهد نمود؛

۲. تا در آن فتنه‌ها گره‌ای را باز کند و برده‌ای را آزاد نماید؛

۳. و جمع گمراهان (یا انحرافات) را متفرق سازد؛

۴. و صالحان و رادمردان (یا سنّت‌های شایسته) را که از یکدیگر جدا شده‌اند، جمع نماید؛

۵. پنهان از مردم تلاش نماید و قیافه شناس در قیافه‌ی آن بزرگ، اثر و نمود تلاش را نبیند؛ اگر چه دقت نظر داشته باشد؛

۶. سپس در آن فتنه‌ها گروهی (در هوش و فهم و اراده) چنان تیز می‌شوند که آهنگ شمشیر را تیز می کند؛

۷. چشمان آنان با نور قرآن روشن است؛

۸. و طنین انداز شود تفسیر قرآن در گوش‌هایشان؛

۹. و از کاسه‌ی حکمت در شامگاه بنوشند، پس از آن که در صبحگاه آن را سر کشیده‌اند.

س ۲۳: سیدی و آقای من! رشد و نمو فتنه‌ها و شبهات چگونه است؟(۱۵۸)

تَبْدَأ فِی مَدَارِجَ خَفِیَّةٍ وَ تَئُولُ إلَی فَظَاعَةٍ جَلِیَّةٍ شِبَابُهَا کَشِبَاب الْغُلامِ وَ آثارُهَا کَآثَار السِّلامِ یَتَوَارَثُهَا الظَّلَمَةُ بِالْعُهُود.

نشو و نمـای فتنه،ماننـد نشو و نمـای جوان زیبـا و دلبر است و آثار آن هماننـد آثار سـنگ‌ها است (که اگر به جایی زده شود، باقی می‌ماند). ستمکاران فتنه را با عهد و پیمان‌هایی که با یکدیگر می‌بندند، به یکدیگر واگذار می‌کنند.

س ۲۴: مولای من! همت انسان‌ها و حیوانات در چیست؟(۱۵۹)

إنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا وَ إنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا وَ إنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا إنَّ الْمُؤمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ إنَّ الْمُؤمِنِينَ مُشْفِقُونَ إنَّ الْمُؤمِنِينَ خَائِفُونَ.

حیوانات تمام همّشان شکم آن‌هاست و درندگان همّشان تجاوز و ستم به غیر خودشان می‌باشد. و زنان بی‌امان تمام فکرشان زیورهای حیات و زندگی دنیا و فساد در آن است. امّا مؤمنان خاضعند و از مسؤولیتشان خائفند.

س ۲۵: آقا و سرور من! راه و بیراهه را توصیف کنید.(۱۶۰)

فَالنَّاظِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أنْ يَعْلَمَ أعَمَلُهُ عَلَيْهِ أمْ لَهُ فَإنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ وَ إنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ فَإنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إلَّا بُعْداً مِنْ حَاجَتِهِ وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ فَلْيَنْظُرْ نَاظِراً سَائِرٌ هُوَ أمْ رَاجِع.

سپس هر کس که بـا چشم عقلش می‌بینـد و بـا بینـایی به عمـل می‌پردازد، بایـد در آغـاز کـار توجه کنـد که آن عمل به سود اوست یا به ضـرر او. اگر به سود اوست، اقدام کند و اگر به ضـرر اوست، از عمل بایستد؛ زیرا کسی که بدون آگاهی به عمل می‌پردازد، همچون کسـی است که به بیراهه می‌رود، و چنین شخصـی هر چه جلوتر برود، از سـر منزل مقصود بیش‌تر فاصـله می‌گیرد.

اما کسـی که از روی آگاهی عمل می‌کنـد، همچون رهروی است که در جاده‌ی واضـح قدم بر می‌دارد. همچنین شـخص باید خوب بنگرد که راه می‌سپرد یا به عقب بر می‌گردد.

س ۲۶: یا امیرالمؤمنین! آیا از ظاهر کسی می‌توان به باطن او پی برد؟(۱۶۱)

وَاعْلَمْ أنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِناً عَلَى مِثَالِهِ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبُثَ ظَاهِرُهُ خَبُثَ بَاطِنُهُ وَ قَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصّادِقُ إنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبْغِضُ عَمَلَهُ وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَ يُبْغِضُ بَدَنَهُ.

بـدان که هر ظـاهری باطنی مطابق خود دارد: آن چه ظاهرش پاک بود، باطنش معمولاً نیز پاک، و آن چه آشـکارش ناپاک و خبیث و بـد بود، بـاطنش نیز خبیث و زشت است. پیـامبر راسـتگو فرمود: «گـاهی خداونـد بنـده‌ای را دوست دارد، ولی عملش مبغوض است، و گاهی خداوند عمل را دوست می‌دارد، اما شخص عامل را دشمن».

بخش دهم

نصایحی به مردم»

س ۱: پیامی برای ملت ندارید؟(۱۶۲)

اَیُّهَا النَّاسُ! شُقُّوا اَمْواجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجاةَ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَریقِ الْمُنافَرَةَ وَ ضَعُوا تیجانَ الْمُفاخَرَةِ.

ای مردم! امواج فتنه‌ها را که حیات شما دریانوردان اقیانوس هستی را به تلاطم انداخته است، با کشتی‌های نجات بشکافید و پیش بروید؛ از راه عداوت و نفرت از یکدیگر برگردید و طریق مهر و محبت پیش بگیرید؛ تاج‌های فریبای مباهات و افتخار به یکدیگر را از تارک خود بردارید و بر زمین نهید.

س ۲: مرا همچون محمد بن حنفیه نصیحت بفرمایید.(۱۶۳)

تَزُوَلُ الْجِبالُ وَ لا تَزُلْ! عَضَّ عَلی ناجِذِکَ اَعِرِ اللّهَ جُمْجُمَتَکَ تِدْفِی الْاَرْضِ قَدَمَکَ. اِرْمِ بِبَصَرِکَ اَقْصَی الْقَوْمِ وَ غُضَّ بَصَرَکَ وَ اعْلَمْ اَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِاللّه سُبْحانَهُ.

فرزندم! اگر کوه‌ها از جای کنده شوند، تو پا برجا باش. دندان‌ها را روی هم بفشار، جمجمه‌ات را به خدا بسپار، قدمت را روی زمین چونان میخ فرورفته ثابت بدار، چشم به آخرین صفوف دشمن بدوز و دیده از نیروها و بارقه‌های شمشیر آنان بپوش و خیره مباش؛ و بدان که پیروزی از نزد خداوند است.

س ۳: شما چه کسی را موعظه می‌کنید و به شاگردی می‌پذیرید؟(۱۶۴)

کَیْلا بِغَیْرِ ثَمَنٍ! لَوْکانَ لَهُ وِعاءٌ (وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حینٍ)

من معرفت و حکمت را بدون توقّع قیمت و پاداش برای او در پیمانه‌ی درونش می‌ریزم؛ اگر ظرفیت داشته باشد. و شما در آینده خبر و نتیجه‌ی آن واقعیّت‌ها را که به شما خبر داده‌ام و گمان‌های فاسد خود را خواهید دانست.

س ۴: وظیفه‌ی مردم در برابر عالم ربّانی چیست؟(۱۶۵)

أَیْنَ تَذْهَبُ بِکُمُ الْمَذاهِبُ وَتَتیهُ بِکُمُ الْغَیاهِبُ وَتَخْدَعُکُمُ الْکَواذِبُ؟ وَمِنْ أَیْنَ تُؤْتَوْنَ وَأَنَّی تُؤْفَکُونَ؟ فَلِکُلِّ أَجَلٍ کِتَابٌ وَلِکُلِّ غَیْبَةٍإِیابٌ فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِیِّکُمْ وَأَحْضِرُوهُ قُلُوبَکُمْ وَاسْتَیْقِظُوا اِنْ هَتَفَ بِکُمْ وَلْیَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ.

ای مردم! این راه‌های مختلف شما را به کجا می‌برد؟ و تاریکی‌ها در کدامین بیابان‌ها سرگردانتان می‌سازد؟ و دروغ‌ها چگونه شما را می‌فریبد؟ و از کدامین راه بر شما تاختن می‌آورند؟ و به کدامین قصد از صراط مستقیم منحرف می‌شوید؟ برای هر مدّتی (در هر حادثه و نوع زندگی) کتابی است و برای هر غایبی برگشتنی. بشنوید حکمت را از شخصیت ربّانی که در میان شما است و دل‌هایتان را برای پذیرش از او حاضر کنید. و اگر شما را صدا زد، بیدار شوید، و هر طلایه‌داری به پیروان خود راست بگوید و پراکندگی آنان را جمع کند.

س ۵: آیا گورستان، پیام به مردم و ما نمی‌دهد؟(۱۶۶)

... وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفیحِ اَجْنانٌ وَ مِنَ التُّرابِ اَکْفانٌ وَ مِنَ الرُّفاتِ جیرانٌ فَهُمْ جیرَةٌ لا یُجیبُونَ داعِیًا وَ لا یَمْنَعُونَ ضَیْما وَ لا یُبالُونَ مَنْدَبَةً اِنْ جیدُوا لَمْ یَفْرَحُوا وَ اِنْ قُحِطُوالَمْ یَقْنَطُوا جَمیعٌ وَ هُمْ آحادٌ وَ جیرَةٌ وَ هُمْ اَبْعادٌ مُتَدانُونَ لا یَتَزاوَرُونَ وَقَریبُونَ لا یَتَقارَبُونَ حُلَماءُ قَدْ ذَهَبَتْ اَضْغانُهُمْ وَ جُهَلاءُ قَدْ ماتَتْ احْقادُهُمْ لا یُخْشی فَجْعُهُمْ وَ لا یُرْجی دَفْعُهُمْ اِسْتَبْدَلُوا بِظَهْرِ الْاَرْضِ بَطْنًا وَ بِالسَّعَةِ ضیقًا وَ بِالْاَهْلِ غُرْبَةً و بِالنُّورِ ظُلْمَةً.

... وَ اتَّعِظُوا فيها بِالَّذينَ (قالُوا مَنْ اَشَدُّ مِنّا قُوَّةً) حُمِلُوا اِلى قُبُورِهِمْ فَلا يُدْعَوْنَ رُكْباناً وَ اُنْزِلُوا اَلاَجْداثَ فَلا يُدْعَوْنَ ضِيفاناً.

۱. پند بگیرید از عاقبت زندگی آنان که گفتند: کیست از ما نیرومندتر! آنان به گورهای خود برده شدند، بدون این که در حالت سواری دعوت شوند؛ و به قبرها فرود آمدند، بدون این که مهمان خوانده شوند.

۲. و از برای آنان از زمین‌ها قبرها، از خاک کفن‌ها و از پوسیده‌ها، همسایگان ساخته شد؛ همسایگانی که هیچ خواننده‌ای را پاسخ ندهند، و هیچ ظلم و تعدّی را از خود منع نکنند و توجهی به ناله کننده ندارند. اگر بارانی روی قبرشان ببارد، شاد نگردند، و اگر خشکسالی روی آورد، نومیدی ندارند؛ با همند و تنها. همسایگانی هستند دور از هم. نزدیک به هم هستند، ولی یکدیگر را دیدار نمی‌کنند؛ پهلوی هم خوابیده‌اند، اما انسی با هم ندارند. صبورانی (بردبارانی) هستند که کینه‌هایشان زایل شده و نادان‌هایی هستند که عداوتشان مرده است. ترسی از مصیبتشان نیست و امیدی به دفاعشان. پشت زمین را به شکم زمین تبدیل و تنگی را به جای وسعت، و غربت را به جای انس با خویشان، و ظلمت را به جای نور گرفتند.

فَجاؤُوها كَما فارَقُوها حُفاةً عُراةً قَدْ ظَعَنُوا عَنْها بِاَعْمالِهِمْ اِلَى الْحَياةِ الدّائِمَةِ وَ الدّارِ الْباقِيَةِ.

همان گونه که این دنیا را ترک کردند، به این دنیا آمده بودند. پابرهنه و عریان با اعمالشان از این دنیا به حیات ابدی و سرایی پایدار کوچ کردند.

س ۶: نصیحتی به سرمایه داران جامعه بفرمایید.(۱۶۷)

... اَلا وَاِنَّ اِعْطاءَالْمالِ فی غَیْرِ حَقِّه تَبْذیرٌ وَاِسْرافٌ. وَهُوَ یَرْفَعُ صاحِبَهُ فِی الدُّنْیا وَیَضَعُهُ فِی الْآخِرَةِ وَیُکْرِمُهُ فِی النّاسِ وَیُهینُهُ عِنْدَاللّهِ.

آگاه باشید! عطای مال در غیر موردش، افراط در خرج و اسراف است. و این افراط گری و اسراف، صاحبش را در دنیا بالا می‌برد و در آخرت ساقط می‌نماید، و در میان مردم عزیز می‌دارد و در نزد خدا پست و خوارش می‌سازد.

س ۷: موعظه‌ای به من و دوستان من بفرمایید.(۱۶۸)

یاعَبْدَاللّهِ لاتَعْجَلْ فی عَیْبِ أَحَدٍ (عبد) بِذَنْبِه فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَلاتَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغيرَ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِه لِما يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِه وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شاغِلاً لَهُ عَلى مُعافاتِه مَمّا ابْتُلِيَ بِه غَيْرُهُ.

ای بنده‌ی خدا! در اظهار عیب هیچ کس درباره‌ی گناهی که مرتکب شده است، شتاب مکن، زیرا شاید برای او بخشیده شده باشد. و برای خود درباره‌ی معصیت کوچک احساس امان مکن، شاید برای همان معصیت کوچک معذّب شوی. پس هرکس از شما که به عیب دیگری اطلاع پیداکرده است، به جهت اطلاعی که از عیب خود دارد، از ابراز آن خودداری نماید، و شکر و سپاسگزاری برای محفوظ ماندن از خطا، او را از توجه به آن چه که دیگری به آن مبتلا شده است، منصرف کند.

س ۸: مولای من! این که می‌فرمایید میان حقّ و باطل چهار انگشت است، یعنی چه؟(۱۶۹)

أَما اِنَّهُ لَیْسَ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْباطِلَ اِلاّ اَرْبَعُ اَصابِعَ. فَسُئِلَ علیه السلام: عَنْ مَعْنى قَوْلِه هذا؟ فَجَمَعَ أَصابِعَهُ وَوَضَعَها بَیْنَ اُذُنِه وَعَیْنِه ثُمَّ قالَ:

اَلْباطِلُ اَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ اَنْ تَقُولَ رَأَیْتُ!

آگاه باشید! نیست میان حقّ و باطل، مگر چهار انگشت.
از آن حضرت سؤال شد که معنای جمله‌ی فوق چیست؟ آن حضرت انگشتان مبارک را جمع فرموده، بین گوش و چشم نهاد، سپس فرمود:
باطل آن است که بگویی شنیدم و حقّ آن است که بگویی دیدم.

س ۹: بهترین روش نیکوکاری در امور خیریه چیست؟(۱۷۰)

... فَمَنْ اتاهُ اللّٰهُ مالاًفَلْیَصِلْ بِهِ الْقَرابَةَوَلْیُحْسِنْ مِنْهُ الضِّیافَةَ وَلْیَفُکَّ بِهِ الْاَسیرَ وَالْعانِیَ. وَلْیُعْطِ مِنْهُ الْفَقیرَ وَالْغارِمَ وَلْیَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَی الْحُقُوقِ وَالنَّوائِبِ اِبْتِغاءَالثَّوابِ فَاِنَّ فَوْزًا بِهذِهِ الْخِصالِ شَرَفُ مَکارِمِ الدُّنْیا وَ دَرْکُ فَضائِلِالْاٰخِرَةِ اِنْ شاءَ اللّٰهُ.
پس هر کسی که خدا به او مالی داد:
۱. به نزدیکان خود بپردازد و مهمان نوازی کند؛
۲. و اسیر را آزاد نماید؛
۳. و زجر دیده را با آن مال نوازش دهد؛
۴. و از آن مال به مستمند بدهد؛
۵. و وام وامداران را بپردازد؛
۶. و برای تحصیل شایستگی پاداش دهد؛
۷. و نفس خود را برای ادای حقوق تربیت کند؛
۸. و مقاومت داشته باشد در برابر مصائب بزرگ دنیا به صبر و شکیبایی.
زیرا موفقیت وصول به این خصلت‌ها، شرف کرامت‌های دنیاست و دریافت فضایل سرای ابدی. ان شاءاللّه.

س ۱۰: وصیت شما به ما که فرزندانتان هستیم، چیست؟(۱۷۱)

أَمَّا وَصِیَّتِی فَاللَّهَ لاَتُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله وسلم فَلا تُضَیِّعُوا سُنَّتَهُ أَقِیمُوا هَذَیْنِ الْعَمُودَیْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَیْنِ الْمِصْبَاحَیْنِ وَ خَلاَکُمْ ذَمٌّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا حُمِّلَ کُلُّ امْرِیءٍ مِنْکُمْ مَجْهُودَهُ وَ خُفِّفَ عَنِ الْجَهَلَةِ رَبٌّ رَحِیمٌ وَ دِینٌ قَوِیمٌ وَ إِمَامٌ عَلِیمٌ أَنَا بِالأَمْسِ صَاحِبُکُمْ وَ أَنَا الْیَوْمَ عِبْرَةٌ لَکُمْ وَ غَداً مُفَارِقُکُمْ غَفَرَ اللّٰهُ لِی وَ لَکُمْ
اما وصیت من به شما:
۱. پس هرگز برای خدا شریک قرار ندهید.
۲. و سنّت پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله وسلم را ضایع نکنید.
۳. این دو ستون را (ثقلین) را بر پا دارید.
۴. و این دو چراغ را روشن نگه دارید.
۵. با عمل به این دو تکلیف اساسی (کتاب خدا و سنّت رسول اللّه)، سرزنشی متوجه شما نیست؛ مادامی که متفرق نشوید.
۶. هر انسانی از شما به مقدار توانایی‌اش تکلیف شده، باید برای ادای آن بکوشد.
۷. و به مردم نادان تخفیف داده شود. (خداوند متعال در مراعات قدرت برای تکلیف، بندگان خود را مورد ترحم قرار داده

است).

۸. پروردگاری است رحیم و مهربان و دینی است محکم و مستقیم و امامی است دانا. من تا دیروز با شما بودم و امروز عبرتی برای شما هستم و فردا از شما جدا می‌شوم. خداوند مرا و شما را ببخشاید.

س ۱۱: آقای من! آینده‌ی بشریت را با ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام چگونه می‌بینید.(۱۷۲)

وَ أخَذُوا یَمیناً وَ شِمَالاً ظَعْناً فِی مَسَالِکِ الْغَیِّ وَ تَرْکاً لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ کَائِنٌ مُرْصَدٌ وَ لَاتَسْتَبْطِئُوا مَا یَجِیءُ الْغَدُ فَکَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إنْ أدْرَکَهُ وَدَّ أنَّهُ لَمْ یُدْرِکْهُ وَ مَا أقْرَبَ الْیَومَ مِنْ تَبَاشِیرِ غَدٍ یَا قَوْمِ. هَذَا إبَّانُ وُرُودِ کُلِّ مَوْعُودٍ وَ دُنُوٍّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَاتَعْرِفُونَ.

به راه‌های چپ و راست رفتند، و راه گمراهی پیمودند و راه هدایت و روشنی را گذاشتند.

پس درباره‌ی آن چه که باید باشد، شتاب نکنید، و آن چه را که در آینده باید بیاید، دیر مشمارید.

چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب کند، اما وقتی به آن می‌رسد، دوست دارد که ای کاش آن را نمی‌دید.

و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده‌ی آن آشکار شد.

س ۱۲: مولای من! وظیفه‌ی ما در زمان فتنه‌ها چیست؟(۱۷۳)

فَلَا تَکُونُوا أنْصَابَ الْفِتَنِ وَ أعْلامَ الْبِدَعِ وَ الْزَمُوا مَا عُقِدَ عَلَیْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ وَ بُنِیَتْ عَلَیْهِ أرْکَانُ الطَّاعَةِ وَاقْدَمُوا عَلَی اللّهِ مَظْلُومِینَ وَلا تَقْدَمُوا عَلَیْهِ ظَالِمِینَ وَ اتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّیْطَان وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَان وَلاتُدْخِلُوا بُطُونَکُمْ لُعَقَ الْحَرَامِ فَإنَّکُمْ بِعَیْنِ مَنْ حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَعْصِیَةَ وَ سَهَّلَ لَکُمْ سُبُلَ الطَّاعَةَ

پس سعی کنید که شما پرچم فتنه‌ها و نشانه‌های بدعت نباشید؛ و آن چه را که پیوند امت اسلامی بدان استوار، و پایه‌های طاعت بر آن پایدار است، بر خود لازم شمارید و بر خدا ستمدیده وارد شوید نه ستمگر؛ و از گرفتار شدن به دام‌های شیطان و قرار گرفتن در وادی دشمنی‌ها بپرهیزید؛ و لقمه‌های حرام به شکم خود راه ندهید. و بدانید شما در برابر دیدگان خداوندی قرار دارید که گناهان را حرام کرد و راه اطاعت و بندگی را آسان فرمود.

س ۱۳: یا اباالحسن! انسان بینا و بصیر را تعریف بفرمایید.(۱۷۴)

فَإنَّمَا الْبَصِیرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَکَّرَ وَ نَظَرَ فَأبْصَرَ وَانْتَفَعَ بِالْعِبَر ثُمَّ سَلَکَ جَدَداً وَاضِحاً یَتَجَنَّبُ فِیهِ الصَّرْعَةَ فِی الْمَهاوی وَ الضَّلَالَ فِی الْمَغَاوی وَ لَایُعِینُ عَلَی نَفْسِهِ الْغُوَاةَ بِتَعَسُّفٍ فِی حَقَّ أوْ تَحْرِیفٍ فِی نُطْقٍ أوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْق.

شخص بینا و بصیر کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند و عبرت گیرد، و از آن چه موجب عبرت است، نفع برد، سپس در جاده‌ی روشنی گام نهد، و از راه‌هایی که به سقوط و گمراهی و شبهات اغوا کننده منتهی می‌شود، دوری جوید، و گمراهان را بر ضد خویش به وسیله‌ی سختگیری در حقّ، یا تحریف در سخن و یا ترس از راستگویی، تحریک نکند.

س ۱۴: یا ابوتراب! ما مستمع شما هستیم، اندرزی بفرمایید.(۱۷۵)

فَأفِقْ أیُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَکْرَتِکَ وَاسْتَیْقِظْ مِنْ غَفْلَتِکَ وَاخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِکَ وَأنْعِمِ الْفِکْرَ فِیمَا جَاءَکَ عَلَی لِسَانِ النَّبِی الأُمِّی مِمَّا

لابُدَّ مِنْهُ وَلاَمَحِيصِ عَنْهُ وَ خَالِفْ مِنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ وَ دَعْهُ وَمَا رَضِىَ لِنَفْسِهِ وَضَعْ فَخْرَكَ وَاحْطُطْ كِبْرَكَ وَاذْكُرْ قَبْرَكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَّكَ وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ وَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَداً فَامْهَدْ لِقَدَمِكَ وَقَدِّمْ لِيَوْمِكَ فَالْحَذَرَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ وَالْجِدَّ الْجِدَّ أَيُّهَا الْغَافِلُ وَلاَيُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ.

ای شنونده! از مستی خود به هوش آی، از غفلت بیدار شو، و از عجله و شتاب بکاه؛ و در انجام آن چه از زبان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به تو رسیده - که راه فراری از آن نیست - فکر را به کار بند. با کسی که این روش را به کار نمی‌بندد، و به جانب دیگری متمایل می‌گردد، مخالفت کن؛ و او را با آن چه برای خویش پسندیده است، واگذار. فخر فروشی را کنار بگذار و از مرکب تکبّر به زیر آی. به یاد قبرت باش که گذرگاه تو به سوی عالم آخرت از آن‌جاست. همان گونه که به دیگران جزا می‌دهی، به تو جزا خواهند داد و همان گونه که بذر می‌افشانی، درو خواهی کرد.

و آن چه امروز از پیش می‌فرستی، فردا بر آن وارد خواهی شد. پس برای خود در سرای دیگر جایی مهیا ساز و برای آن روزت چیزی از پیش بفرست. ای شنونده! زنهار، زنهار و ای غافل! کوشش کوشش، و بدان هیچ کس جز شخص آگاه تو را از حقایق امور باخبر نمی‌سازد.

بخش یازدهم

تاریخ و ملل»

س ۱: مردم دوران جاهلیت قبل از اسلام چگونه بودند؟(۱۷۶)

وَ اَهْلُ الْاَرْضِ (اَرْضَينْ) يَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَ اَهْواءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ. بَيْنَ مُشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ اَوْ مُلْحِدٍ فِى اسْمِهِ. اَوْ مُشيرٍ اِلْى غَيْرِهِ.

در آن روزگاران که خداوند ذوالجلال خاتم الانبیاء را برانگیخت، مردم روی زمین مللی پراکنده و اقوامی با تمایلات متفرق، در پیچاپیچ طریق در هم و بر هم، سرگردان و حیرت زده بودند. گروهی از آنان خدا را تشبیه به مخلوقاتش می‌کردند، و دسته‌ای دیگر در اسماء مقدسش الحاد می‌ورزیدند، و جمع دیگری با نام‌های الهی اشاره به موهومات و موجودات پست می‌نمودند.

س ۲: یا علی‌علیه السلام! بعد از شما چه خواهد شد؟(۱۷۷)

اَما اِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدى رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ. مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مايَجِدُ. وَيَطْلُبُ مالا يَجِدُ. فَاقْتُلُوهُ. وَلَنْ تَقْتُلُوهُ!
اَلا وَاِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّى وَالْبَراءَةِ مِنّى.
فَاَمَّا السَّبُ فَسُبُّونى فَاِنَّهُ لى ذَكاةٌ وَلَكُمْ نَجاةٌ.
وَاَمَّا الْبَراءَةُ فَلا تَبَرَّؤُا مِنّى. فَاِنّى وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَسَبَقْتُ اِلَى الْايمانِ وَالْهِجْرَةِ.

بدانید و آگاه باشید! در میان شما پس از من مرد گلو گشاده و شکم برآمده‌ای قد عَلَم می‌کند که هر چه را که پیدا کند، خواهد خورد و هر چه را که پیدا نکند، جستجو خواهد کرد. او را بکُشید! ولی هرگز او را نخواهید کُشت.

او شما را به دُشنام دادن به من و بیزاری از من دستور خواهد داد.

(در صورت اجبار) به من دشنام دهید، زیرا دشنام به من، مرا پاك می‌كند و برای شما موجب رهایی است.

ولی اگر تبرّی و بیزاری از من را بر شما عرضه كند، از من تبرّی نجویید، زیرا من بر فطرت پاك اسلام متولد شده و پیش از همه به ایمان و هجرت نایل گشته‌ام.

س ۳: مولای من! با عبارتی كوتاه اهل عراق را معرفی فرمایید.(۱۷۸)

اَمّا بَعْدُ یااَهْلَ الْعِراقِ،

فَاِنَّما اَنْتُمْ كَاالْمَرْأَةِ الْحامِلِ، حَمَلَتْ فَلَمّا اَتَّمَتْ اَمْلَصَتْ وَماتَ قَیِّمُها،

وَطالَ تَأَیُّمُها وَ وَرِثَها اَبْعَدُها.

ای اهل عراق!

شما مانند آن زن آبستن هستید كه جنین خود را حمل می‌كند و هنگامی كه دوران بارداری او به پایان می‌رسد، كودك مُرده‌ای را بزاید و سرپرست او بمیرد و دوران بیوِگی‌اش طولانی گردد و دورترین خویشاوندانش او را در اختیار بگیرد.

س ۴: چند صفات رذیله‌ی مردم كوفه را بفرمایید.(۱۷۹)

یا اَهْلَ كُوفَةَ! مُنِیتُ مِنْكُمْ بِثَلاثٍ وَاثْنَتَیْنِ:

صُمٌّ ذَووُاسْماعٍ وَبُكْمٌ ذَووُ كَلامٍ

و عُمِیٌ ذَووُ اَبْصارٍ.

لا احْرارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللِّقاءِ. وَلا اِخْوانٌ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلاءِ.

ای اهل كوفه! من از شما به سه خصلت و دو خصلت مبتلا شده‌ام.

ناشنوایانی گوش دار! لال‌هایی سخنگو! نابینایانی چشمدار!

(دو خصلت نكوهیده‌ی دیگر كه در شما است و مرا با آن دو مبتلا كرده‌اید) نه آزاد مردان راستین هستید در هنگام رویارویی با دشمنان، و نه برادران قابل اطمینان در موقع آزمایش.

بخش دوازدهم

مسایل حكومتی و قضایی»

س ۱: اگر املاكی از مردم به ناحق گرفته شده باشد، چه باید كرد؟(۱۸۰)

وَاللّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّساءُ وَ مُلِكَ (تَمَلُّكَ) بِهِ الْاِماءُ لَرَدَدْتُهُ فَاِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضاقَ عَلَیْهِ الْعَدْلُ فَاَلْجُورُ عَلَیْهِ اَضْیَقُ.

به خدا سوگند! اگر آن املاك را پیدا كنم، به مسلمانان بر می‌گردانم (به صاحبانش) اگر چه مهریه‌ی زنان قرار گرفته یا كنیزها با آن خریداری شده باشد، زیرا گشایش كارهای اجتماعی در عدالت است و كسی كه عدالت برای او تنگی ایجاد كند، ستم برای او تنگ‌تر خواهد بود.

س ۲: نظرتان در مورد جناح راست و چپ، متحجّر و روشنفكر مآب چیست؟(۱۸۱)

شُغِلَ مِنَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ اَمامَهُ!
ساعٍ سَريعٌ نَجا وَ طالِبَ بَطیءً رَجا وَ مُقَصِّرٌ فِی النّارِ هَوی
اَلْیَمینُ وَ الشِمالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّریقُ الْوُسْطی هِیَ الْجادَّةُ.
آن کس که بهشت و دوزخ را پیش رو دارد(از بـازیچه‌هـا و آرزوهای دور و دراز و بی‌تفاوتی‌ها) روی گردان است. (مردم بر سه گروهند):

۱. تکاپوگر پویا که نجات پیدا می‌کند؛

۲. و جوینده‌ی کندرو که برای او امیدی هست؛

۳. و تقصیر کننده‌ی تبهکار که سقوطش در آتش است.

انحراف به چپ و راست (افراط و تفریط) گمراهی و جادّه‌ی اصلی، راه وسط و اعتدال است.

س ۳: آیا حق با اکثریت آرا است؟(۱۸۲)

اَلا وَ اِنَّ التَقْوی مَطایا ذُلُلٌ حُمِلَ عَلَیْها اَهْلُها وَ اُعْطُوا اَزِّمَتَها فَاَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ باطِلٌ وَ لِکُلٍّ اَهْلٌ فَلَئِنْ اَمِرَ الْباطِلُ لَقَدیماً فَعَلَ وَ لَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُّبَما وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّما اَدْبَرَ شَیءٌ فَاَقْبَلَ.
آگاه باشید! اوصاف تقوا چونان مرکب‌هایی رامند که انسان‌های متقی سوار بر آن‌ها گشته، زمام به دست راهی بهشتند. حقّی وجود دارد و بـاطلی؛ و هریک برای خود اهلی مخصوص دارد. اگر باطل در افزایش باشـد، تازگی نـدارد، زیرا هواداران باطل از قدیم در اکثریّتند. و اگر حقّ در اقلیّت باشد، نقصـی برای حقّ نیست؛ با این حال اجرایش قابل تحقق و امکان‌پذیر است. چه اندکی است بازگشت آن چه که روی گردانیده، به گذشته خزیده است.

س ۴: نوع مدیریت و رهبری خود را بیان فرمایید.(۱۸۳)

فَقُمْتُ بِالْاَمْرِ حینَ فَشِلواوَ تَطَلَّعْتُ حینَ تَقَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حینَ تَعْتَعُوا وَ مَضَیْتُ بِنُورِ اللّهِ حینَ وَقَفُوا وَ کُنْتُ اَخْفَضَهُمْ صَوْتاً وَ اَعْلاهُمْ فَوْتاً فَطِرْتُ بِعِنانِها وَ اسْتَبْدَدْتُ بِرِهانِها کَاالْجَبَلِ لاتُحَرِّکُهُ الْقَواصِفُ وَ لا تُزیلُهُ الْعَواصِفُ.
لَمْ یَکُنْ لِاَحَدٍ فِیَّ مَهْمَزٌ وَ لا لِقائِلٍ فی مَغْمَزٌ اَلذَّلیلُ عِنْدی عَزیزٌ حَتّی اٰخُذَ الْحَقَّ لَهُ وَ الْقَوِیُّ عِنْدی ضَعیفٌ حَتّی اٰخُذَ الْحَقُّ مِنْهُ.
من قیام به وظیفه نموده‌ام، در آن هنگام که دیگران ناتوان بودند و شـکست خوردند؛ و از افق بالاتری نگریسـتم، در آن هنگام که دیگران سر در لاک خود فرو برده بودند؛ و سخن با صراحت گفتم، در آن هنگام که تردّد و اضطراب آنان را در خود فرو برده بود؛ و راهم را بـا نور الهی پیش گرفتم، در آن هنگام که آنان راکـد گشـته و متوقف بودنـد. در آن موقع، صـدای من از صدای همه‌ی آنان پایین‌تر بود، و در سبقت در خیر و صلاح جامعه بالاتر از آنان بودم. من با عنان کمالات به پرواز درآمدم و وسیله‌ی سـبقت در اختیـار من بود. هماننـد کوه بودم که بادهای تنـدوز از متزلزل ساختن آن ناتوان و طوفان‌ها از برکنـدن آن عاجز است.
هیـچ کسـی توانایی عیب جویی در من نـداشت و هیچ گوینده‌ای نمی‌توانست عیبی بر من وارد کند. انسان ضـعیف و خوار در نزد من عزیز است تا حقّ او را برای او بگیرم، و انسان قوی در نزد من ضعیف است تا حقّ دیگران را از او بگیرم.

س ۵: نظر شما درباره‌ی این که می‌گویند رییس و حاکم فاسق باشد یا مؤمن، برای مردم چه فرقی می‌کند، چیست؟(۱۸۴)

لا حُكْمَ اِلاَّ لِلَّهِ. كَلِمَةُ حَقٍّ يُرادُ بِها باطِلٌ! نَعَمْ لا حُكْمَ اِلاَّ لِلّهِ وَ لكِنَّ هؤُلاءِ يَقُولُونَ: لا اِمْرَةَ اِلاّ لِلّهِ. وَ اِنَّهُ لا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ اَميرٍ بَرٍّ اَوْ فاجِرٍ يَعْمَلُ فی اِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فيها الْكافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللّهُ فيها الْاَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَیءُ وَ يُقاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتّی يَسْتَريحَ بَرٌّ وَ يُسْتَراحَ مِنْ فاجِرٍ.

حکمی نیست مگر از آن خدا. این یک سخن حقّ است که از آن باطل اراده شده است. بلی؛ حکمی نیست مگر از آن خدا، ولی اینان می‌گویند: زمامداری و ریاست نیست، مگر از آن خدا. وجود حاکم و زمامدار برای مردم ضروری است؛ چه حاکم نیکوکار، چه بدکار. که اگر زمامدار بدکار و منحرف باشد، شخص با ایمان در زمامداری او عمل صالح خود را انجام می‌دهد و شخص کافر برای دنیایش برخوردار می‌گردد. تا روزگار زندگی مؤمن و کافر (روزگار یا زمامداری بدکار و منحرف) سپری شود و خداوند به وسیله‌ی زمامدار منحرف غنایم را جمع می‌کند و به واسطه‌ی او جهاد با دشمن را به راه می‌اندازد و راه‌ها به وسیله‌ی او امن می‌گردد و به وسیله‌ی او حق ضعیف از قوی گرفته می‌شود، تا نیکوکار راحت شود و مردم از شرّ تبهکار در امان باشند.

س ۶: برای پشت میزنشینان و رؤسا و مسؤولان ما مطلبی بفرمایید.(۱۸۵)

فَلا تَنافَسُوا فی عِزِّ الدُّنْيا وَ فَخْرِهاوَ لا تَعْجَبُوا بِزينَتِهاوَ نَعيمِها وَ لا تَجْزَعُوامِنْ ضَرَّائِها وَ بُؤْسِها فَاِنَّ عِزَّها وَ فَخْرَهااِلَی انْقِطاعٍ وَ اِنَّ زينَتَها وَنَعيمَهااِلی زَوَالٍ. وَ ضَرَّاءَها وَ بُؤْسَها اِلی نَفَادٍ وَ كُلُّ مُدَّةٍ فيها إِلَی انْتِهاءٍ وَ كُلُّ حَیٍّ فيها إِلَی فَناءٍ.

أَوَلَيْسَ لَكُمْ فی آثارِ الْاَوَّلينَ مُزْدَجَرٌ وَ فی آبائِكُمْ اَلْماضينَ تَبْصِرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! اَوَلَمْ تَرَوْا اِلَی الْماضينَ مِنْكُمْ لا يَرْجِعُونَ وَ اِلَی الْخَلَفِ الْباقينَ لا يَبْقُونَ. (ای مسؤولان مقام پرست)

پس برای به دست آوردن عزت و فخر دنیا، به رقابت ناشایست نپردازید، و به زینت و نعمت‌های دنیا دل خوش ننمایید، و از دشواری‌ها و سختی‌هایش شیون به راه نیندازید، زیرا عزت و فخر دنیا رو به انقطاع، و زینت‌ها و نعمت‌هایش رو به زوال، و دشواری‌ها و سختی‌های آن رو به فنا و نابودی است. و هر مدتی در این دنیا رو به پایان است، و هر زنده‌ای در آن رو به فنا.

آیا برای شما در آثار گذشتگان عامل جلوگیری از ارتکاب فساد وجود ندارد؟ و آیا در سرگذشت نیاکانتان اگر تعقّل کنید، عامل بینایی و عبرت نمی‌بینید؟ آیا نمی‌بینید که گذشتگان بر نمی‌گردند؟ و آیا نمی‌بینید که جانشینانی که از آنان مانده‌اند، بقایی ندارند؟

س ۷: بهترین هشدار برای مسؤولان جامعه که تابلو کنند و در دفاتر خویش بزنند و هر روز به آن توجه نمایند، چیست؟(۱۸۶)

اَلا فَاذْكُرُوا هَاذِمَ اللَّذَّاتِ وَمُنَغِّصَ الشَّهَواتِ وَقاطِعَ الْاُمْنِياتِ عِنْدَ الْمُشاوَرَةِ لِلْاَعْمالِ الْقَبيحَةِ وَاسْتَعينُوااللَّهَ عَلی أَداءِ واجِبِ حَقِّه وَما لايُحْصی مِنْ اَعْدادِ نِعَمِه وَاِحْسانِه.

هوشیار باشید! به یاد بیاورید در موقع ارتکاب اعمال زشت، مرگی را که نابود کننده‌ی لذّت‌هاست و تیره کننده‌ی شهوات و قطع کننده‌ی آرزوها. و یاری بطلبید از خدا برای ادای حقّ واجب او و برای سپاس نعمت‌ها و احسان بی‌شمارش.

س ۸: وظیفه‌ی مردم در برابر مسؤولان چیست؟(۱۸۷)

فَلا تَطْمَعُوا (تَطْعِنُوا) فی غَيْرِ (عَيْنِ) مُقْبِلٍ وَلا تَيْأَسُوامِنْ مُدْبِرٍ فَاِنَّ الْمُدْبِرَعَسی اَنْ تَزِلَّ بِه اِحْدی قائِمَتَيْهِ (قَدَمَيْهِ) وَتَثْبُتَ الْاُخْری

فَتَرْجِعا حَتّی تَثْبُتاجَمِیعا.

پس علاقه‌مند به زمامداری و ریاست کسی نباشید، که خود به آن چه که از وی می‌خواهید، روی نیاورد و ناامید از کسی که پشت کرده است، نیز نباشید، زیرا چه بسا که یکی از دو پای شخصی که پشت کرده است، بلغزد و پای دیگرش ثابت بماند.

س ۹: نظرتان در مورد مردم سالاری چیست؟(۱۸۸)

فَاَیْنَ یُتاهُ بِکُمْ! وَمِنْ اَیْنَ اُتیتُمْ! اِسْتَعِدُّوا لِلْمَسیرِ اِلی قَوْمٍ حَیارَی عَنِ الحَقِّ لایُبْصِرُونَهُ وَمُوْزَعینَ بِاالْجَوْرِ لا یَعْدِلُونَ بِهِ جُفاۃٍ عَنِ الْکِتابِ نُکُبٍ عَنِ الطَّریقِ.

پس از کدامین جهت و کدامین عامل به حیرت و سرگردانی افتاده‌اید! و از کدامین سمت به شما چیره شدند! آماده شوید برای حرکت و مبارزه و جهاد با مردمی که از راه حقّ سرگردانند و حقّ را نمی‌بینند وتحت تأثیر شدید ستم قرار گرفته‌اند، که از آن بر نمی‌گردند. دور از کتاب اللّه و فهم آن هستند و اعراض کنندگان از راه راست.

س ۱۰: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟(۱۸۹)

اَللَّهُمَ اِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذی کانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فی سُلْطانٍ وَلَا الْتِماسَ شَیءٍمِنْ فُضُولِ الْحُطامِ وَلکِنْ لِنَرِدَ الْمَعالِمَ مِنْ دینِکَ وَنُظْهِرَ الْاِصْلاحَ فی بِلادِکَ فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ وَتُقامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِکَ.

پروردگارا! تو می‌دانی که مطالبه و اقدام ما برای به دست آوردن حکومت، نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه‌گری بوده و نه برای خواستن زیادی از مال دنیا، بلکه همه‌ی هدف ما ورود به نشانه‌های دین تو و اظهار صلاح در شهرهای تو بوده است. باشد که بندگان ستمدیده‌ی تو، امن و امان یابند، و آن کیفرها و احکام تو که از اجرا باز ایستاده است، به جریان بیفتد.

س ۱۱: مردم در زمان انتخابات به چه کسی رأی بدهند؟(۱۹۰)

. . . . وَقَدْعَلِمْتُمْ اَنَّهُ لایَنْبَغی اَنْ یَکُونَ الْوالی عَلَی الْفُرُوجِ وَالدِّماءِ وَالْمَغانِمِ وَالْاَحْکامِ وَاِمامَۃِالْمُسْلِمینَ الْبَخیلُ. فَتَکُونَ فی اَمْوالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَاالْجاهِلُ فَیُضِلُّهُمْ بِجَهْلِه وَلَاالْجافی فَیَقْطَعَهُمْ بِجَفائِه. وَلَاالْحائِفُ (اَلْجائِفْ) لِلدُّوَلِ فَیَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُرتَشی فِی الْحُکْمِ فَیَذْهَبَ بِاالْحُقُوقِ وَیَقِفَ بِها دُونَالْمَقاطِعِ وَلَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَیُهْلِکَالْاُمَّةَ.

و شما دانسته‌اید که:

۱. نباید یک انسان بخیل بر نوامیس و اموال و احکام و زمامداری مسلمین ولایت داشته باشد که حریص به اموال آنان باشد.

۲. و نباید شؤون حیاتی مسلمانان به والی جاهل واگذار شود، که آنان را با نادانی خود گمراه سازد.

۳. و نباید والی مسلمانان جفاکار باشد، که آنان را از روی جفا از حقوق خویش محروم نماید.

۴. و نباید ولایت مسلمین به کسی سپرده شود که در ادای حقوق مالی، بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح دهد.

۵. و نباید زمامداری مسلمین را در اختیار کسی گذاشت که در حکم رشوه بگیرد. و حقوق مردم را ضایع کند و آن را چنان که باید، ادا نکند. (از اجرای احکام خداوندی خودداری نماید).

۶. و همچنین نباید والی مسلمین سنّت را متوقف کند و مسلمین را از این راه به هلاکت بیندازد.

س ۱۲: نظرتان در مورد رهبر هر جامعه‌ای چیست؟(۱۹۱)

. . . وَ مَکـانُ الْقَیِّمِ بِالْاَمْرِ مَکـانُ النِّظـامِ مِنَ الْخَرَزِ یَجْمَعُهُ وَ یَضُـمُّهُ فَاِنِ انْقَطَعَ النِّظامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَ ذَهَبَ. ثُمَّ لَمْ یَجْتَمِعْ بِحَـذافیرِه اَبَدًا.

موقعیت کسـی که زمامـداری جـامعه را در دست دارد، موقعیت طناب در دانه‌ها است که آن‌ها را جمع می‌نمایـد و پهلوی هم قرار می‌دهد. پس اگر آن طناب بریده شود، دانه‌ها پراکنده شود و از بین برود و سپس همه‌ی آن‌ها با یکدیگر جمع نمی‌گردد.

س ۱۳: مولای من! چگونه بدعت‌ها به وجود می‌آید؟(۱۹۲)

وَ مَا أحْدِثَتْ بِدْعَةٌ إلَّا تُرِکَ بِهَا سُنَّةٌ فَاتَّقُوا الْبِدَعَ وَ الْزَمُوا الْمَهْیَعَ إنَّ عَوَازِمَ الْاُمُور أفْضَلُهَا وَ إنَّ مُحْدِثَاتِهَا شِرَارُهَا.

و هیچ بدعتی به وجود نیامده است، مگر این که با به وجود آمدن آن، سنّتی متروک گشته است. پس بپرهیزید از بدعت‌ها و ملتزم حرکت در راه راست باشـید. شایسـته‌ترین کارها آن است که در گـذرگاه زمان ثبات و اصالت بیش‌تری داشـته است، و ناشایسته‌ترین کارها آن است که در برابر آن، حقایق ریشه‌دار و اصیل بروز کند.

س ۱۴: مولای من! مهم‌ترین وظیفه‌ی رهبر جامعه چیست؟(۱۹۳)

فَلْیَصْدُقْ رَائِدٌ أهْلَهُ وَلْیُحْضِرْ عَقْلَهُ وَلْیَکُنْ مِنْ أبْنَا الآخِرَةِ فَإنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ وَ إلَیْهَا یَنْقَلِبُ

پس بایـد راهنمای جمعیت به افراد خود راست بگویـد و عقل خود را حاضـر سازد، و باید از فرزندان آخرت باشد، زیرا از آن جا آمده و به آن جا باز خواهد گشت.

س ۱۵: ملتی که زمامداری را به غیر اهلش سپرده، بر سر آن ملت و آن زمامداران چه بلایی خواهد آمد؟(۱۹۴)

فَعِنْدَ ذٰلِکَ لَایَبْقَی بَیْتُ مَدَرٍ وَلَاوَبَرٍ إلَّا وَ أدْخَلَهُ الظَّلَمَةُ تَرْحَةً وَ أوْلَجُوا فِیهِ نِقْمَةً فَیَوْمَئِذٍ لایَبْقَی لَهُمْ فِی السَّمَاءِ عَاذِرٌ وَلا فِی الأرْضِ نَاصِرٌ أصْفَیْتُمْ بِالأمْرِ غَیْرَ أهْلِهِ وَ أوْرَدْتُمُوهُ غَیْرَ مَوْرِدِهِ.

وَ سَـیَنْتَقِمُ اللّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ مَأکَلاً بِمَاکَلٍ وَ مَشْرَباً بِمَشْرِبٍ مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلْقَمِ وَ مَشَارِبِ الصَّبر وَالمَقِر و لِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ وَ دِثَارِ السَّیْفِ وَ إنَّمَا هُمْ مَطَایَا الْخَطِیئاتِ وَ زَوَامِلُ الاثَامِ فَاقْسِمُ ثُمَّ أُقْسِمُ لَتَنْخَمَنَّهَا اُمَیَّةُ مِنْ بَعْدِی کَمَا تُلْفَظُ النُّخَامَةُ ثُمَّ لاتَذُوقُهَا وَلاَ تَطْعَمُ یَطَعْمِهَا أبَداً مَا کَرَّ الْجَدِیدانِ.

در آن هنگام خانه‌ای در شـهر یا خیمه‌ای در بیابان باقی نخواهد ماند، جز این که سـتمگران غم و اندوه را در آن وارد سازند و بلا و بـدبختی را در آن داخل کننـد. در آن روز، (برای سـتمگران و اتباعشان) نه در آسـمان پذیرنـده‌ی عـذری است و نه در زمین یار و یاوری. (به آن‌ها خطاب می‌شود) زمامداری را به غیر اهلش سپرده و آن را در غیر موردش قرار داده‌اید.

(و بدانید) به زودی خداوند از ستمگران انتقام می‌کشد و کارهایشان را مو به مو رسیدگی می‌کند و کیفر می‌دهد؛ خوردنی به خوردنی و آشامیـدنی به آشامیـدنی. در برابر هر جرعه‌ی نوشـین، جامی تلخ و در مقابل هر لقمه‌ی لذیذ، لقمه‌ای بس ناگوار و زهرآلـود خواهنـد خـورد. (و همـان گـونه که مردم را در ترس و وحشت و زیر شـکنجه نگه می‌داشـتند) از درون وحشت و از برون شمشیر را بر آن‌ها مسلط خواهد کرد. این گروه مرکب‌های معاصی و شتران بارکش گناهانند.

س ۱۶: یا امیرالمؤمنین‌علیه السلام! کشورداری خویش را وصف بفرمایید.(۱۹۵)

وَلَقَدْ أحْسَنْتُ جَوارَكُمْ وَ أحَطْتُ بِجُهدِی مِنْ وَرَائِکَم وَ أعْتَقْتُکَمْ مِنْ ربقِ الذّلِّ وَ خَلَقِ الضَّیْمِ شُکْراً مِنِّی لِلْبِرِّ الْقَلِیل وَ إطْرَاقاً عَمّا أدْرَکَهُ الْبَصَرُ وَ شهِدَهُ الْبَدَنُ مِن المُنْکَر الْکَثِیر.

با شما به نیکی زندگی کردم و به قدر توان از هر سو نگهبانی شما را دادم و شما را از بندهای ذلت و از حلقه‌های ستم رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندك شما باشد، و چشم پوشی از زشتی‌های بسیار شما نمودم، که به چشم دیدم و با بدن لمس کردم.

بخش سیزدهم

جنگ و جهاد»

س ۱: درباره‌ی من و کسانی که دوست داشتیم با شما در جنگ جمل با دشمنان می‌جنگیدیم، چه نظری دارید؟(۱۹۶)

قالَ: فَقَدْ شَهِدَنا وَ لَقَدْ شَهِدَنا فی عَسْکَرِنا هذا اَقْوامٌ (قَوْمٌ) فی اَصْلابِ الرِّجالْ وَ اَرَحامِ النِّساءْ سَیَرْعَفُ بِهِمُ الزِّمانْ وَ یَقْوی بِهِمُ الْایمانْ.

اگر با ما باشی و دلت با ما باشد، در این جنگ با ما حضور داشته‌ای. در این لشگر و کارزار ما گروهی و گروه‌هایی حضور داشتند و شرکت کردند که هنوز در نهانگاه صلب مردان و یا رحم زنان قرار دارند و حتی دیده بر این دنیا نگشوده‌اند.

روزی فرا رسد که زمان، آنان را ناگهان و بی‌اختیار بیرون می‌آورد و ایمان به وسیله‌ی آنان تقویت می گردد.

س ۲: جهاد را چگونه می‌بینید و ثواب آن را چقدر می‌دانید؟(۱۹۷)

فَاِنَّ الْجِهادَ بابٌ مِنْ اَبْوابِ الْجَنَّةَ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخاصَّةِ اَوْلِیائِه وَ هُوَ لِباسُ التَقْوی وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصینَةِ وَ جُنَّتُهُ الْوَثیقَةْ.

جهاد (با دشمنان خدا)، دری از درهای بهشت است، که خداوند این در را به روی اولیای خاص خود باز کرده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم الهی و سپر با اطمینان اوست.

س ۳: اگر کسی جهاد را ترک کند، چگونه خواهد بود؟(۱۹۸)

فَمَنْ تَرَکَهُ رَغْبَةً عَنْهُ اَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمِلَهُ الْبَلاءُ. وَ دیِّثَ بِاالصِّغارِ وَ الْقَماءَةِ وَ ضُرِبَ عَلی قَلْبِه بِاالْاِسْهابِ وَ اُدیلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْییعِ الْجِهادِ وَ سِیَمَ الْخَسْفَ وَ مُنِعَ النَّصَفَ.

کسی که از روی اعراض جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلّت بر او می‌پوشاند و بلا و مصیبت را بر او مسلّط می کند و با حقارت و پستی در ذلّت غوطه ور می‌شود، و دلش مشوّش می گردد و هذیان‌ها سر می‌دهد و در برابر حقّ که آن را ترک کرده است، شکست می‌خورد و حق بر او پیروز می‌شود و ذلّت خود را بر وی تحمیل می‌نماید و از انصاف و عدالت ممنوع می گردد.

س ۴: اگر شما را تهدید به جنگ کنند، چه می‌کنید و چه می‌گویید؟(۱۹۹)

فَاِنْ اَبَوا اَعْطَیْتُهُمْ حَدَّ السَّیْفِ وَ کَفی بِه شافِیاً مِنَ الْباطِلِ وَ ناصِراً لِلْحَقّ! وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ اِلَیَّ اَنْ اَبْرُزَ لِلطِّعانِ! وَ اَنْ اَصْبِرَ لِلْجِهادَ!

هَبِلَتْهُمُ الْهَبُولُ! لَقَدْ کُنْتُ وَ ما اُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ وَ لا اُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَ اِنّی لَعَلی یَقینٍ مِنْ رَبّی وَ غَیْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دینی.
اگر از عدل و داد امتناع بورزند، لبه‌ی شمشیر بر آنان عرضه خواهم کرد. این شمشیر دوای شفابخش بیماری باطل گرایان است و یاور حقّ. شگفتا! پیام به من فرستاده و مرا به میدان نبرد خوانده و به تحمل و شکیبایی در برابر کارزار توصیه کرده‌اند! بمیرند و رامشگران بر ماتمشان بنشینند. من تا کنون در زندگی‌ام تهدید به جنگ نمی‌شدم، و از زد و خورد بیمی به خود راه نمی‌دادم؛ من بر مبنای یقین از پروردگارم و بدون اشتباه در دینم حرکت می کنم.

س ۵: بهانه‌های مردم در مورد جنگ با کفار چه بود؟(۲۰۰)

فَاِذا اَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ اِلَیْهِمْ فی اَیّامِ الْحَرّ(الصیف) قُلْتُمْ هذِهِ حَمّارَةُ الْقَیْظِ اَمْهِلْنا یُسَبَّخُ عَنَّا الْحَرُّ وَ اِذا اَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ اِلَیْهِمْ فِی الشِّتاءِ قُلْتُمْ هذِه صَبارَّةُ الْقَرِّ اَمْهِلْنا یَنْسَلِخْ عَنَا الْبَرْدُ کُلُّ هذا فِراراً مِنَ الْحَرِّ وَ الْقَرِّ فَاِذا کُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقَرِّ تَفِرُّونَ وَ اللّهِ مِنَ السَّیْفِ اَفَرُّ!
هنگامی که در روزهای گرم دستور حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می گوییـد: این روزها گرم و سوزان است، به ما مهلت بده تا گرما شکسته شود؛ و هنگامی که در روزهای سرد دستور حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می گویید: این موقع سرمای شدید است، به ما مهلت بده تا سرما از ما دور شود. همه‌ی این بهانه‌جویی‌ها برای فرار از گرما و سرما نیست. اگر شما از گرما و سرما گریزان باشید، به خدا سوگند از شمشیرها گریزان‌تر خواهید بود.

س ۶: یا علی‌علیه السلام! رموز جنگیدن را به من تعلیم فرمایید.(۲۰۱)

مَعاشِرَ الْمُسْلِمینَ:
اِسْتَشْعِرُوا الْخَشْیَةَ وَتَجَلْبَبُوا السَّکینَةَ وَعَضُّوا عَلَی النَّواجِذِ. فَاِنَّهُ اَنبی لِلسُّیُوفِ عَنِ الْهام.
وَاَکْمِلُوا الّلَامَةَ وَقَلْقِلُوا السُّیُوفَ فی اَغْمادِها قَبْلَ سَلِّها. وَالْحَظُوا الْخَزْرَ وَاطْعُنُوا الشَّزْرَ، وَنافِحُوا بِالظُّبا. وَصِلُوا السُّیُوفَ بِالْخُطا.
ای گروه سپاه مسلمین!
خشیّت خداوندی را شعار خود قرار دهید و لباس آرامش بر خود بپوشید و دندان‌های خویش را روی هم بفشارید، زیرا فشار دندان‌ها روی هم، شمشیر دشمن را در تارُک از اثر می‌اندازد.
و لباس جنگی (زره) را بر بدن خود تکمیل نمایید و شمشیرها را پیش از کشیدن در غلاف‌های خود حرکت بدهید و نگاهتان از گوشه‌ی چشم باشد و نیزه و شمشیر را از راست و چپ بر دشمن بزنید و با لبه‌ی شمشیر ضربه وارد کنید و شمشیرها را با قدم‌های پیشرو به دشمن برسانید.

س ۷: مولای من! دوست دارم بسیجی تو باشم و در کنار شما بجنگم؛ چه کنم؟(۲۰۲)

وَاعْلَمُوا اَنَّکُمْ بِعَیْنِاللّه وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِاللّهِصلی الله علیه وآله وسلم فَعاوِدُوا الْکَرَّ وَاسْتَحْیُوا مِنَ الْفَرِّ. فَاِنَّهُ عادٌ فی الْاَعْقابِ وَنارٌ یَوْمَ الْحِسابِ. وَطیبُوا عَنْ اَنْفُسِکُمْ نَفْساً. وَامْشُوا اِلَی الْمَوْتِ مَشْیاً سُجُحا.
و بدانید که کار شما در دیدگاه خداوندی است و شما با پسر عموی پیامبر در حرکت و تلاش هستید. حمله را تکرار و از فرار شرم کنید، زیرا فرار از جهاد، ننگ برای نسل‌های آینده‌ی شما و آتشی است در روز حساب. و به رها کردن روح از کالبدتان رضایت دهید و دلخوش باشید و سبکبال به سوی مرگ حرکت نمایید.

س ۸: بهترین عمل برای شکست دشمن در میدان جنگ و جهاد چیست؟(۲۰۳)

فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ وَ اَخِّرُوا الْحاسِـرَ وَ عَضُّوا عَلَى الْأَضْراسِ فَإِنَّهُ اَنْبى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهامِ وَ الْتَوُوا فى اَطْرافِ الرِّماحِ فَإِنَّهُ أَمْوَرُ لِلْأَسِنَّةِ وَ غُضُّوا الْاَبصارَ فَاِنَّهُ اَرْبَطُ لِلْجَأْشِ وَ اَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ وَ اَميتُوا الاَصْواتَ فَاِنَّهُ اَطْرَدُ لِلْفَشَلِ وَ رايَتَكُمْ فَلا تُميلُوها وَ لا تُخِلُّوها وَ لا تَجْعَلُوها اِلاّ بِاَيْدى شُجْعانِكُمْ و الْمانِعينَ الذِّمارَ مِنْكُمْ فَاِنَّ الصَّابِرينَ عَلى نُزُولِ الحَقايِقِ هُمُ الَّذينَ يَحُفُّونَ بِراياتِهِمْو يَكْتَنِفُونَها. حَفافَيْها وَ وَراءَها وَ اَمامَها لا يَتَأَخَّرُونَ عَنْها فَيُسْلِمُوها وَ لا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْها فَيُفْرِدُوها.

۱. در صف آرایی و حمله بر دشمن، زره پوش را بر بی زره مقدم بدارید.

۲. و دنـدان‌ها را بر هم بفشارید، زیرا در موقع وارد کردن نیزه‌ها بر بدن دشـمن، این حالت بهتر است و بهتر می‌تواند شمشیرها را از فرق سر بگرداند و بپیچد. این حرکت و پیچیدن، زخم را کاری‌تر و شکاف را عمیق‌تر می‌سازد.

۳. و پلک‌ها را روی هم بگذارید و چشم را نیمه بسته نگه دارید، زیرا این حالت دل را محکم‌تر و آرام‌تر می‌سازد.

۴. و صداها را بخوابانید، زیرا بهترین عامل برای برطرف کردن زبونی و شکست، بی سر و صدا بودن در میدان کارزار است.

۵. و بیرق‌ها را به این سو و آن سو نکشانید.

۶. و پیرامون و اطراف بیرق‌ها را خلوت نکنید.

۷. و بیرق را فقط به دست دلاوران و مردان غیور و رزم آورانی بسپارید که دارای حمیّت و غیرت برای حفظ وابستگان نیازمند به حفظ و نگهداری و نگهبانی می‌باشـند، زیرا کسانی که تحمل فرود آمدن حوادث سـخت و کوبنده را دارند، افرادی هسـتند که دور پرچم‌هـای خود می‌گردنـد، و به محـافظت راست و چپ و پس و پیش آن‌ها به طور کاملاً جـدی می‌پردازنـد. آنان از بیرق‌ها عقب‌تر نمی‌افتند، تا آن‌ها را تسلیم دشمن نمایند و از آن‌ها پیش نمی‌افتند، تا آن‌ها را تنها بگذارند.

بخش چهاردهم

مسایل اخلاقی»

س ۱: آیا حیله گری همان هوشیاری است؟(۲۰۴)

اَيها النَّاس اِن الوفاء توأم الصِدق وَ لا اَعلم جَنـهً اِوقى مِنه وَ ما يَغْـدر مَنْ علم كَيْف المَرجَع وَ لَقَداصبحنا فى زَمانٍ قَد اِتَخذ اَكثر اَهله الْغـدر كيسا وَ نَسبَهم اَهْل الْجَهْل فيهِ اِلى حسن الحَليـةً ما لهم قاتلهم اللّه قَـد يرى الْحَول القَلْب وجه الحيلهً وَ دوُنها مانِع من اَمر اللّه و نهيه فيدَعِها راى عين بَعد الْقدرةِ عَليها وَ ينتهز فرصتها من لا حريجهً لَه فى الدّين.

ای مردم! وفا همراه صدق است؛ و من هیچ سپری نگهدارنده‌تر از وفا(صدق) نمی‌بینم و کسـی که بداند سرنوشت نهایی حیات او چیست، مکر نمی‌کند. ما در زمانی به سـر می‌بریم که اکثر مردمش مکر را هوشیاری تلقی کرده‌اند و نادانی این مکرپردازی را به مهـارت در چـاره‌جویی نسبت می‌دهنـد! اینان در چه وضـعی هسـتند! خـدا اینان را بکشـد! انسان آگاه به دگرگونی‌ها و تغییرات امور، راه حیله گری را می‌بینـد، ولی در مقابل او از امر و نهی خداوندی مانعی برای ارتکاب به حیله گری وجود دارد و در نتیجه آن حیله گری را درعمق حـال که قـدرت بر اعمال آن دارد، رها می‌کنـد، و کسـی که هیـچ تأثر و اجتنابی در دین ندارد، فرصت را برای حیله گری غنیمت می‌شمارد.

س ۲: مولای من! معنای زهد و شکر چیست؟(۲۰۵)

اَيُّهَا النَّاسُ! الزُّهادَةُ قِصَرُ الاَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعِمْ والتَّوَدُّعُ عِنْدَ الْمَحارِمِ فَاِنْ عَزَبَ ذلِکَ عَنْکَمْ فَلا یَغْلِبِ الْحَرامُ صَبْرَکُمْ. وَلا تَنْسَوْا عِنْدَ النِّعَمِ شُکْرَکُمْ

ای مردم! زهد، کوتاه کردن آرزو است، و شکر در هنگام برخورداری از نعمت‌هاست؛ و پرهیزکاری شدید در موقع رویارویی با محرّمات است، و اگر این مقام والای زُهد از شما دور باشد، حرام بر شکیبایی و صبر شما پیروز نگردد؛ و سپاسگزاری‌تان را در هنگام برخورداری از نعمت‌ها فراموش ننمایید.

س ۳: چه توصیه‌ای دارید به کسانی که مشهورند، مرید دارند، و دوستان و اقوام زیادی دارند؟(۲۰۶)

فَهَلْ دَفَعَتِ الْاَقارِبُ، اَوْنَفَعَتِ النَّواحِبُ وَقَدْ غُودِرَ فی مَحَلَّةِ الْاَمْواتِ رَهیناً. وَفی ضَیْقِ الْمَضْجَعِ وَحیدا.
قَدْ هَتَکَتِ الْهَوامُّ جِلْدَتَهُ وَاَبْلَتِ النَّواهِکَ جِدَّتَهُ. وَعَفَتِ الْعَواصِفُ اثارَهُ وَمَحا الْحَدَثانُ مَعالِمَهُ وَصارَتِ الْاَجْسادُ شَحِبَةً بَعْدَ بَضَّتِها.
وَالْعِظامُ نَخِرَةً بَعْدَ قُوَّتِها وَالْاَرْواحُ مُرْتَهَنَةً بِثِقَلِ اَعْبائِها. مُوقِنَةً بِغَیْبِ اَنْبائِها.

آیا آن همه‌ی یاران و نزدیکان توانستند مرگ را از آن مسافر زیر خاک تیره دفع نمایند؟! و آیا گریه کنندگان توانستند سودی به حال آن راهرو تنها به دیار خاموشان برسانند؟! آن مسافر غریب در محل مردگان در گرو اعمال خود رها شد و در تنگنای خوابگاه تیره و تار، تنها سر به خاک نهاد.

حشرات زیرزمینی، غذای لذیذی از پوست او دریافتند و پاره پاره‌اش کردند و طراوت بدن او را عوامل محو کننده پوساندند؛ و بادهای طوفانی، آثار او را از بین برد و تعاقب روز و شب، نشانه‌ها و نمودهای بارز او را محو ساخت.

بدن‌ها پس از شادابی و طراوتی که داشتند، متلاشی و نابود شدند و استخوان‌ها قوّت خود را از دست دادند و پوسیدند و ارواح در گروِ بارهای سنگین به بقای خود ادامه دادند؛ در حالی که به اخبار غیبی خود یقین دارند.

س ۴: در دنیای امروز، بهترین وسیله‌ی تقرب به خدا چیست؟(۲۰۷)

إنَّ أَفْضَلَ ما تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ اِلَی اللَّهِ سُبْحانَهُ وَتعالَی
اَلْایمانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهادُ فی سَبیلِه فَاِنَّهُ ذِرْوَةُالْاِسْلَامِ
وَکَلِمَةُ اَلِاخْلاصِ فَاِنَّها الْفِطْرَةُ
وَاِقامُ الصَّلاةِفَاِنَّها الْمِلَّةُ
وَإیتاءُالزَّکاةِ فَاِنَّها فَریضَةٌ واجِبَةٌ
وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضان فَإنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقابِ
وَحَجُّ الْبَیْتِ وَ اعْتِمادُهُ فَإنَّهُما یَنْفِیانِ الْفَقْرَ وَ یَرْحَضانِ الذَّنْبَ
وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّها مَثْراةٌ فِی الْمالِ وَمَنْسَأَةٌ فِی الْأَجلِ وَصَدَقَةُالسِّرِّ فَاِنَّها تُکَفِرُ الْخَطیئَةَ
وَصَدَقَةُ الْعَلانِیَةِ فَاِنَّها تَدْفَعُ مِیْتَةَ السُّوءِ
وَصَنائِعُ الْمَعْرُوفِ فَاِنَّها تَقی مَصارَعَ اَلْهَوَانِ.

بهترین وسیله‌هایی که توسل کنندگان به خداوند سبحانه وتعالی انتخاب نموده‌اند:

۱. ایمان به خدا و به فرستاده‌ی او و جهاد در راه او است، زیرا جهاد در راه خدا مقام اعلای اسلام است.

۲. و کلمه‌ی اخلاص، که مبنای فطرت اصلی انسان بر آن است.

۳. و برپا داشتن نماز، که اصل دین است.

۴. و پرداخت کردن زکات، که فریضه‌ی واجب است.

۵. و روزه‌ی ماه رمضان، که سپری از عذاب است.

۶. و حج بیت الله الحرام و عمره در آن، که فقر را از بین می‌برد و گناه را می‌شوید.

۷. و صله‌ی رحم، که مال را می‌افزاید و اجل را تأخیر می‌اندازد.

۸. و صدقه‌ی پنهانی، که کفاره‌ی گناه است.

۹. و صدقه‌ی آشکار، که مرگ زشت و سخت را دفع می‌کند.

۱۰. و انجام کارهای نیکو، که از سقوطهای پست جلوگیری می‌کند.

س ۵: بدترین واعظ و خطیب کیست؟(۲۰۸)

وَإِنَّ الْعالِمَ الْعامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجاهِلِ الْحائِرِ (الْجائِرِ) لَّذِی لايَسْتَفيقُ مِنْ جَهْلِه بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَ الْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

به درستی که عالمی که به غیر علمش عمل کند، مانند جاهلی است متحیّر که از جهلش رها نمی‌شود و بیدار نمی‌گردد. حجّت علیه او از جاهل بزرگ‌تر است و حسرت و تأسف از او جدایی ناپذیرتر و در نزد خدا برای ملامت شایسته‌تر است.

س ۶: آثار ارتکاب گناه در جامعه و طبیعت چیست؟(۲۰۹)

... اِنَّ اللّهَ يَبْتَلى عِبادَهُ عِنْدَالْاَعْمالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَراتِ. وَحَبْسِ الْبَرَكاتِ وَاِغْلاقِ خَزائِنِ الْخَيْراتِ. لِيَتُوبَ تائِبٌ وَيُقْلِعُ مُقْلِعٌ.وَيَتَذَّكَّرَ مُتَذَكِّرٌ. وَيَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ. وَقَدْ جَعَلَ اللّهُ سُبْحانَهُ اَلْاِسْتِغْفارَ سَبَبًا لِدُرُورِالرِّزْقِ وَرَحْمَةِ الْخَلْقِ.

خداوند سبحان، بندگان خود را در هنگام ارتکاب اعمال زشت، مبتلا به کاهش میوه‌ها و حبس برکات و بستن در خزانه‌های خیرات می‌سازد، تا کسی که بخواهد، به طرف خدا برگردد و گنهکار دل از گناه برکند و کسی که می‌خواهد، به یاد خدا بیفتد، و کسی که می‌خواهد، به جهت نهی از لغزش‌ها، از آن‌ها امتناع بورزد.

س ۷: آثار توبه در جامعه و طبیعت چیست؟(۲۱۰)

... فَقالَ سُبحانَهُ «اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّارا * يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْرارا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً» فَرَحِمَاللّهُ اَمْرَأً اِسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَاسْتَقالَ خَطيئَتَهُ وَ بادَرَ مَنِيَّتَهُ!

و خداوند سبحان توبه را سبب فراوانی روزی و رحمت بر مخلوقات خود قرار داده و فرموده است: «طلب بخشایش کنید از پروردگارتان، زیرا او بسیار بخشاینده است. آسمان را برای شما پر باران نماید (روزی شما را فراوان می‌سازد) و به وسیله‌ی اموال و فرزندان، شما را یاری کند و برای شما باغ‌ها و چشمه‌سارها قرار دهد.» (نوح،۱۰-۱۲)

پس خدا رحمت کند کسی را که روی به توبه آورد و طلب عفو از گناهان خود نماید و(بااحساس انجام تکالیف و ایفای حقوق مقرّر) آماده‌ی پیشواز از مرگ باشد.

س ۸: یا اباالحسن‌علیه السلام! سارق کیست؟(۲۱۱)

نَحْنُ الشِّعَارُ وَالأَصْحَابُ وَالْخَزَنَةُ وَالأبْوابُ وَلاَتُؤْتَی الْبُيُوتُ إلاَّ مِنْ أبْوَابِهَا فَمَنْ أتَاهَا مِنْ غَيْرِ أبْوَابَها سُمِّی سَارِقا.

ما محرم اسرار حقّ و یاران راستین و گنجینه‌ها و درّهای علوم پیامبریم، و هیچ کس به خانه‌ها جز از در وارد نمی‌شود، و کسی که از غیر در وارد گردد، سارق خوانده می‌شود.

س ۹: یا امیرالمؤمنین! در یک جمله‌ی کوتاه عاقل را معرفی بفرمایید.(۲۱۲)

وَنَاظِرُ قَلْبِ اللَّبِيبِ بِهِ يُبْصِرُ أمَدَهُ وَ يَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ.

عاقل با چشم قلبش پایان کار را می‌نگرد و پستی و بلندی‌های آن را تشخیص می‌دهد.

س ۱۰: مؤمنان واقعی چه کسانی هستند؟(۲۱۳)

إنَّ الْمُؤمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ إنَّ الْمُؤمِنِينَ مُشْفِقُونَ إنَّ الْمُؤمِنِينَ خَائِفُونَ.

اما مؤمنان (واقعی) همانا مؤمنان فروتند، مؤمنان مهربانند؛ همانا مؤمنان از آینده ترسانند.

س ۱۱: مولای من! آثار ایمان چیست؟(۲۱۴)

سَبِيلٌ أبْلَجُ الْمِنْهَاجِ أنْوَرُ السِّرَاجِ فَبِالإيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الإيمَانِ وَ بِالايمانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ وَ بِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ.

ایمان، روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ‌هاست. با ایمان، می‌توان به اعمال صالح راه برد و با اعمال نیکو به ایمان دسترسی پیدا کرد. با ایمان، علم و دانش آبادان است، و با آگاهی لازم، انسان از مرگ می‌هراسد.

س ۱۲: مولای من! رفتار عایشه با شما چگونه بود؟(۲۱۵)

وَ أمَّا فُلاَنَةُ فَأدْرَكَهَا رَأىُ النِّساءِ وَ ضِغْنٌ غَلا فِی صَدرِها كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ وَ لَوْ عُيَت لِتَنَالَ مِنْ غَيری مَا أنت الی لَم تَفْعَل وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الاولَی وَ الْحِسابُ عَلَی اللّهِ تَعالَی.

اما فلان زن (عایشه)، خیالات و افکار زنانه دامنش را گرفت و کینه‌ای که در سینه‌ی خود پنهان می‌داشت، همچون بوته‌ی آهنگران که آهن در آن ذوب گردد، به غلیان آمد. اگر او را دعوت می‌کردند که مانند همین کار را درباره‌ی غیر من انجام دهد، نمی‌کرد؛ با این حال (در نظر من) همان احترام نخستینش برقرار و حسابش با خداست!

س ۱۳: ارزش تقوا را بفرمایید.(۲۱۶)

اعْلَمُوا عِبَادَ اللّهِ أنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنِ عَزِيزٍ وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنِ ذَلِيلٍ لايَمْنَعُ أهْلَهُ وَلايُحرِزُ مَنْ لَجَأ إلَيهِ.

ألاَ وَبِالتَّقْوى تُقْطَعُ حُمَةُ الْخَطَايَا وَبِالْيَقِينِ تُدْرَكُ الْغَايَةُ الْقُسْوَى.

عِبَادَ اللّهِ اللّهَ فِی أعَزِّ الأنْفُسِ عَلَيْكُم وَ أحَبِّهَا إلَيْكُم فَإنَّ اللّهَ قَدْ أوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أنَارَ طُرُقَهُ.

فَشِقوَةٌ لازِمَةٌ أوْ سَعَادَةٌ دائِمَةٌ فَتَزَوَّدُوا فِی أيَّامِ الْفَنَاءِ لِأيَّامِ الْبَقَاءِ قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ أمِرْتُمْ بِالظَّعنِ وَ حُثِثْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ .

ای بندگان خدا! بدانید تقوا، دژ محکم و شکست‌ناپذیر است، اما هرزگی و گناه، خانه‌ای در حال فرو ریختن و خوارکننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد و کسی که بدان پناه برد، در امان نیست.

آگاه باشید! با پرهیزگاری، ریشه‌های گناه را می‌توان برید و با یقین، می‌توان به برترین جایگاه معنوی دسترسی پیدا کرد.

ای بندگان خدا! خدا را؛ خدا را! در حق خویش (که از همه چیز نزد شما گرامی‌تر و دوست داشتنی‌تر است) پروا کنید. همانا خدا، راه حقّ را بر شما آشکار کرده و جاده‌های آن را روشن نگه داشته است.

پس شقاوت دامنگیر یا رستگاری جاویدان در انتظار شماست. پس در این دنیای نابود شدنی برای زندگی جاویدان آخرت، توشه برگیرید که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند و شما را برای پیمودن راه قیامت برانگیخته‌اند.

بخش پانزدهم

جوانان»

س ۱: چه توصیه‌ای به جوانان ما دارید؟(۲۱۷)

فَهَلْ یَنْتَظِرُ اَهْلُ بَضاضَةِ الشَّبابِ اِلّا حَوانِیَ الْهَرَمِ؟ وَاَهْلُ غَضارَةِ الصِّحةِ.

اِلّا نَوازِلَ السَّقَمِ؟ وَاَهْلُ مُدَّةِ الْبَقاءِ اِلَّا آوِنَةَ الْفَناءِ؟

مَعَ قُرْبِ الزِّیالِ وَاُزُوفِ الْاِنْتِقالِ و عَلَزِ الْقَلَقِ وَاَلَمِ الْمَضَضِ وَغُصَصِ الْجَرَضِ. وَتَلَفُّتِ الْاِسْتِغاثَةِ بِنُصْرَةِ الْحَفَدَةِ وَالْأَقْرِباءِ وَالأَعِزَّةِ وَالْقُرَناءِ!

آیا کسانی که در قدرت و طراوت جوانی به سر می‌برند، انتظاری جز خمیدگی قامت را در دوران پیری می‌کشند؟ آیا آنان که در خوشی‌های صحت و عافیت غوطه‌ورند، جز انتظار ورود بیماری‌ها را دارند؟ آیا شناوران در امتداد بقا، انتظار دیگری جز لحظات فنا را می‌کشند؟

با نزدیک شدن زوال عمر و حرکت به دیار ابدیّت، با اضطراب دردناک و درد تلخ ناگواری‌ها و فرو دادن آب دهان با غصه و اندوه در گلو و نگریستن پناه جویانه به یاری اولاد و خویشان و آشنایان عزیز و نزدیکان همدم.

س ۲: اگر هشداری به دختران و پسران ما دارید، بفرمایید.(۲۱۸)

اُوصیکُمْ بَتَقْوَیَ اللَّهِ الَّذی اَعْذَرَ بِما اَنْذَرَ.

وَحَذَّرَکُمْ عَدُوّاً نَفَذَ فِی الصُّدُورِ خَفِیًّا. وَنَفَثَ فِی الآذانِ نَجِیًّا. فَاَضَلَّ وَاَرْدی. وَوَعَدَ فَمَنَّی وَزَیَّنَ سَیِّئاتِ الْجَرائِمِ. وَهَوَّنَ مُوبِقاتِ الْعَظائِمِ.

حَتّی اِذَا سْتَدْرَجَ قَرینَتَهُ وَاسْتَغْلَقَ رِهینَتَهُ اَنْکَرَ ما زَیَّنَ وَاسْتَعْظَمَ ما هَوَّنَ وحَذَّرَ ما اَمَّنَ.

من شما را به تقوا توصیه می‌کنم که جای عذری نگذاشته باشم.

این شیطان است که دشمن شماست و گمراه می‌کند و به هلاکت می‌اندازد و وعده می‌دهد و فرزند آدم را در خیال آرزوها غوطه‌ور می‌سازد و زشتی‌های گناهان را زینت می‌دهد و معاصیِ بزرگ و نابود کننده را در نظر انسان‌ها ناچیز می‌نماید.

آن گاه که دمساز و همنشین خود را فریفت و گروگان خود را محکم به گِره بست، آراسته‌ی خود را انکار می‌کند و آن چه را که ناچیز و پست جلوه داده بود، بزرگ و از آن چه که برای انسان امان تلقین کرده بود، بر حذر می‌دارد.

س ۳: بهترین الگو برای شناختن یک انسان رشد یافته را برای جوانان بفرمایید.(۲۱۹)

عِبادَاللَّهِ، اِنَّ مِنْ اَحَبِّ عِبادِاللَّهِ اِلَیْهِ عَبْداً

اَعانَهُ اللَّهُ عَلی نَفْسِه.

نَظَرَ فَاَبْصَرَ.

وَذَکَرَ فَاسْتَکْثَرَ.

قَدْ خَلَعَ سَرابیلَ الشَّهَواتِ.

قَدْ اَبْصَرَ طَریقَهُ وَسَلَکَ سَبیلَهُ.

وَاسْتَمْسَکَ مِنَ الْعُری بِاَوْثَقِها.

یَقُولُ فَیُفْهَمُ وَیَسْکُتُ فَیَسْلَمُ.

قَدْ اَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ.

قَدْاَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ.

فَکانَ اَوَّلَ عَدْلِه نَفْیُ الْهَوی عَنْ نَفْسِه. یَصِفُ الْحَقَّ وَیَعْمَلُ بِه.

قَدْ اَمْکَنَ الْکِتابَ مِنْ زَمانِه.

فَهُوَ قائِدُهُ وَاِمامُهُ، یَحُلُّ حَیْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ وَیَنْزِلُ حَیْثُ کانَ مَنْزِلُهُ.

از محبوب‌ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی، بنده‌ای است که:

۱. خداوند سبحان او را در شناخت نَفس خود و ساختن آن یاری فرماید؛

۲. (در عوامل عبرت و حکمت هستی) نگریست و به مقام بینایی رسید؛

۳. به یاد خدا افتاد و به ذکر فراوان پرداخت؛

۴. پیراهن‌های شهوات را از خود برکَند؛

۵. بینایی به راهش پیدا کرد و در مسیر خود به حرکت پرداخت؛

۶. و از طناب‌های نگهدارنده به محکم‌ترین آن‌ها چنگ زند؛

۷. سخن می‌گوید و آن را می‌فهماند، و سکوت می‌کند و سالم می‌ماند؛

۸. اخلاص به خدا می‌ورزد و خداوند سبحان او را به مقام مخلصان می‌رساند؛

۹. خود را بر عدل و دادگری ملزم نموده است؛

۱۰. نخستین عدل وی درباره‌ی خویشتن، نفی هوا و امیال از نفس خویش می‌باشد و حق را توصیف می‌کند و عمل بر حقّ می‌نماید؛

۱۱. قرآن را بر مهار کردن خود مسلّط ساخته است؛

۱۲. به همین جهت، قرآن رهبر و پیشوای اوست، در هر جا که بار دستورات قرآن حلول کند، در همان جا فرود می‌آید.

س ۴: پیامی برای جوانان رفیق باز و ولخرج داشته باشید.(۲۲۰)

... وَلَمْ یَضَع امْرُؤٌمالَهُ فی غَیْرِ حَقِّه وَلا ـ عِنْدَ غَیْرِ أَهْلِه اِلاّ حَرَمَهُ اللَّهُ شُکْرَهُمْ وَکانَ لِغَیْرِه وُدُّهُمْ فَاِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ یَوْمًا فَاحْتاجَ اِلی مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلیلٍ وَأَلْأَمُ خَدینٍ.

و هیچ کس مال خود را در مصرف ناحق و برای کسانی که شایستگی آن مال را ندارند، صرف نمی‌کند، مگر این که خداوند او را از سپاسگزاری همان مردم محروم می‌نماید و محبّت آنان برای کسی دیگر برقرار می‌گردد. پس اگر روزی پایش در حوادث روزگار بلغزد و به کمک آنان نیازمند شود، همان مردم بدترین دوست و لئیم‌ترین رفیق محسوب می‌گردند.

س ۵: فایده‌ی شب نشینی‌های پرگناه چیست؟(۲۲۱)

وَلَیْسَ لِواضِعِ الْمَعْرُوفِ فی غَیْرِ حَقِّه. وَعِنْدَ غَیْرِ اَهْلِه مِنَ الْحَظِّ فیما اَتی اِلاَّ مَحْمِدَةُ اللِّئامِ وَثَناءُ الْاَشْرارِ وَمَقالَةُ الْجُهَّالِ مادامَ مُنْعِمًا عَلَیْهِمْ ماأَجْوَدَ یَدَهُ وَ هُوَ عَنْ ذاتِ اللَّهِ بَخیلٌ!

و برای کسی که نیکویی را در غیر مورد شایسته (گناه) به غیر اهلش (مفسدان) انجام دهد، بهره‌ای در آن نیکوکاری نیست. مگر سپاسگزاری مردمان پست و شکرگزاری اشرار و سخن نادانان، مادامی که احسان و نیکوکاری او به آنان استمرار دارد. چه دست بازی دارد آن کسی که برای انفاق در راه خدا بخیل است!

بخش شانزدهم

زنان و خانواده»

س ۱: مولای من! علّت نقصان عقل، ایمان و... در بعضی از احکام زنان چیست؟(۲۲۲)

فَاَمَّا نُقْصانُ ایمانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلاةِ وَالصِّیام فی اَیَّام حَیْضِهِنَّ.
وَاَمَّا نُقْصانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَواریثُهُنَّ عَلَی الْاِنْصافِ مِنْ مَواریثِ الرِّجال.
دلیل نقصان ایمان زنان، بازنشست آنان در روزهای قاعدگی از نماز و روزه است.
دلیل نقصان عقول آنان، تساوی شهادت دو زن با یک مرد است.
دلیل نقصان برخورداری آنان از سهم الارث، این است که سهم آن‌ها نصف سهم الارث مردان است.

س ۲: بهترین خانواده‌ی اصیل را معرفی کنید.(۲۲۳)

حَتَّی أَفْضَتْ کَرامَةُ اللَّهِ سُبْحانَهُ وَتَعالی اِلی مُحَمَّدصلی الله علیه وآله وسلم.
عِتْرَتُهُ خَیْرُ الْعِتَرِ واُسْرَتُهُ خَیْرُ الْأُسَرِ، وَشَجَرَتُهُ خَیْرُ الشَجَرِ.
نَبَتَتْ فی حَرَمٍ، وَسَبَقَتْ فی کَرَمٍ لَها فُرُوعٌ طِوالٌ وَثَمَرٌ لایُنالُ.
فَهُوَ اِمامُ مَنِ اتَّقی وَبَصیرَةُ مَنِ اهْتَدی.
تا آن گاه که کرامت خداوند سبحانه و تعالی به محمدصلی الله علیه وآله وسلم منتهی گشت.
عترت پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم بهترین عترت‌هاست، و دودمانش بهترین دودمان‌ها و درختش بهترین درخت‌ها که

در حرم روییده شده و به رشد رسیده است. در کَرَم و مَجد و شرف برای آن درخت شاخه‌هایی است بلند و ثمری است غیر قابل وصول.

آن حضرت پیشوای کسی است که تقوا بورزد، و وسیله‌ی بینایی است برای کسی که هدایت یافته باشد.

س ۳: مولای من! زنان بی‌ایمان را چگونه می‌پندارید؟(۲۲۴)

إنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا وَ إنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا وَ إنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا.

همانا حیوانات در تلاش پر کردن شکمند، و درندگان در پی تجاوز کردن به دیگران، و زنان بی‌ایمان تمام همتشان آرایش زندگی و فسادانگیزی در آن است.

بخش هفدهم

دعا و نیایش»

س ۱: مولای من! برای شهدا دعایی بفرمایید.(۲۲۵)

نَسْأَلُ اللّهَ مَنازِلَ الشُهَداءِ وَ مُعايَشَةَ السُّعَداءِ وَ مُرافَقَةَ الْاَنْبِياءِ.

از خداوند مقامات عالی شهدا و حیات با سعادتمندان و همراهی با پیامبران را مسألت می‌نماییم.

س ۲: اگر بخواهیم سفر کنیم، چه دعایی را بخوانیم که در سفر حافظ ما و اهل و عیال و اموالمان باشد؟(۲۲۶)

اَللَّهُمَ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَ کَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْاَهْلِ وَ الْمالِ وَ الْوَلَدِ.

اَللَّهُمَ اَنْتَ الصّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَ اَنْتَ الْخَليفَةُ فِی الْاَهْلِ وَ لايَجْمَعَهُما غَيْرُکَ لِاَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لا يَکُونُ مُسْتَصْحَبا وَ الْمُسْتَصْحَبُ لا يَکُونُ مُسْتَخْلَفا.

پروردگارا! از مشقّت سفر و رنج بازگشت از سفر و از این که با منظره‌ی زشت اهل و مال و فرزند روبرو شوم، به تو پناه می‌برم.

خداوندا! تویی یار سفر من و تویی ناظر و نگهدارنده‌ی دودمان من، و هیچ کسی جز تو توانایی این هر دو(یار سفر و نگهداری از دودمان) را ندارد، زیرا کسی که همراه مسافر است، نمی‌تواند نگهدارنده‌ی دودمان و جانشین باشد و کسی که جانشین و نگهدارنده‌ی اهل و مال و فرزند است، نمی‌تواند همراه مسافر باشد.

س ۳: علی‌جان‌علیه السلام! زیباترین دعای شما چیست؟(۲۲۷)

(اللّهُمَّ) اِجْعَلْ شَرائِفَ صَلَواتِکَ وَ نَوامِیَ بَرَکاتِکَ، عَلی مُحَمَّدٍ(ص) عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ الْخاتِمِ لِما سَبَقَ. وَالْفاتِحِ لِما انْغَلَقَ وَالْمُعْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ.

درودهای شریف و برکات فزاینده‌ی خود را بر بنده و رسولت محمدصلی الله علیه وآله وسلم بفرست، که پایان دهنده‌ی گذشته است و گشاینده‌ی گره‌های پیچیده؛ پیامبری که حق را بر مبنای حق اعلان نمود.

س ۴: اطاعت و عبادت، و معصیت و معاصی ما چه اثری برای خدا دارد؟(۲۲۸)

وَلا یَنْقُصُ سُلْطانَکَ مَنْ عَصاکَ وَلا یَزیدُ فی مُلْکِکَ مَنْ أَطاعَکَ.
کسی که اطاعتت کند، بر ملک تو نیفزاید و کسی که تو را معصیت کند، از سلطه‌ی تو نکاهد.

س ۵: مولای من! خشکسالی، مردم را به زحمت انداخته است؛ دعایی بفرمایید.(۲۲۹)

اللَّهُمَّ سُقْیا مِنْکَ تُعْشِبُ بِها نِجادُنا وَ تَجْری بِها وِهادُنا وَ یُخْصِبُ بِها جَنابُنا وَ تُقْبِلُ بِها ثِمارُنَا وَ تَعیشُ بِها مَواشِینَا وَ تَنْدی بِها أَقاصینا وَ تَسْتَعینُ بِها ضَواحینا.
مِنْ بَرَکاتِکَ الْواسِعَةِ وَ عَطایاکَ الْجَزیلَةِ عَلی بَرِیَّتِکَ الْمُرْمِلَةِ وَ وَحْشِکَ الْمُهْمَلَةِ وَ أَنْزِلْ عَلَیْنا سَماءً مُخْضِلَةً مِدْراراً هاطِلَةً (باطِلَةً) یُدافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ. وَ یَحْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرِ. غَیْرَ خُلَّبٍ بَرْقُها وَ لا جَهامٍ عارِضُها وَ لا قَزَعٍ رَبابُها وَ لا شَفَّانٍ ذِهابُها حَتی یُخْصِبَ لِاِمْراعِهَا الْمُجْدِبُونَ وَ یَحْیا بِبَرَکَتِهَا الْمُسْنِتُونَ فَإِنَّکَ تُنْزِلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ تَنْشُرُ رَحْمَتَکَ وَ اَنْتَ الْوَلِّیُ الْحَمیدٌ.
پروردگارا! باران رحمتت را چنان بگستران که نباتات بلندی‌های زمین ما، سرسبز و خرّم شود و بر نشیب‌های زمین ما، سرازیر گردد، و با آن بارش رحمت، محیطها پر حاصل شود، و میوه‌ها سر برآورند، و جانداران بار دیگر طعم زندگی را دریابند، و اثر این رحمت ربّانی تو بر همه‌ی آنان هم که از ما دورند، برسد و اراضی و مردم پیرامون ما از آن رحمت حیات بخش تو کمک گیرند.
خداوندا! از برکات گسترده و عطاهای بزرگ خود بر بندگان بینوا و حیواناتی که به حال خود رها گشته‌اند، عنایتی بفرما و بارانی با طروات بر ما نازل فرما؛ بارانی چنان انبوه و شدید که قطره‌هایش به یکدیگر فشار آورند، و هر یکی، دیگری را به جلو رانند. برقی که از ابرش بجهد، فریبا نباشد و ابری که در پهنه‌ی فضا گسترده است، خالی از باران و قطعاتش گسیخته از هم مباد. ابری پر باران، نه باران‌هایی نرم همراه با بادهایی خنک باشد که به جهت سر برآوردن روییدنی‌ها، بندگان و جانداران و زمین‌های قحطی زده از نعمت‌های فراوان، برخوردار، و به برکت آن، موجودات در مشقّت افتاده احیا گردند، زیرا تویی که باران را می‌فرستی، پس از آن که مردم در نومیدی فرو رفته‌اند، و رحمتت را بر آنان می‌گسترانی، و تویی ولیّ نعمت‌ها و ستوده در همه‌ی صفات و افعال.

س ۶: مولای من! ارزش حمد را بفرمایید.(۲۳۰)

الْحَمْدُلِلّهِ الَّذی جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِکْرِهِ وَ سَبَباً لِلْمَزیدَ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَلیلاً عَلَی آلائِهِ وَ عَظَمَتِهِ.
ستایش خداوندی را سزاست که حمد را کلید یاد خویش و سبب فزونی فضل و رحمت خود و راهنمای نعمت‌ها و عظمتش قرار داده است.

بخش هجدهم

علوم و حیوانات»

س ۱: نظر مبارکتان در مورد علم نجوم و طریقه‌ی بهره‌برداری از این علم چیست؟(۲۳۱)

اَیُّهَا الناسُ! اِیّاکُمْ وَتَعَلَّمَ النُّجُوم اِلاّ ما یُهْتَدی به فی بَرٍّ اَوْ بَحْرٍ.
فَاِنَّها تَدْعُوا اِلَی الْکَهانَةِ وَالْمُنَجِّمُ کَاالْکاهِنِ وَالْکاهِنُ کَاالسَّاحِرِ وَالسَّاحِرُ کَاالْکافِرِ وَالْکافِرُ فِی النَّارِ. سِیرُوا عَلَی اسْمِ اللَّهِ.
ای مردم! بپرهیزید از آموزش نجوم (برای حکم در سرنوشت مردم)، مگر به عنوان وسیله‌ای برای سمت‌یابی در خشکی و یا در دریـا، زیرا علم نجوم انسـان را به کهانت می‌کشانـد و منجّمماننـد کاهن است، و کاهن ساحر است، و ساحر کافر است و کافر در آتش است. به نام خداوند حرکت کنید.

س ۲: سرورم! علم پنهان کدام علم است؟(۲۳۲)

أَیُّهَا النَّاسُ کُلُّ امْرِیٍ لاقٍ مَا یَفِرُّ مِنْهُ فِی فِرَارِهِ الأجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ کَمْ أَطْرَدْتُ الأَیَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَکْنُونِ هَـذَا الأمْر فَأَبَی اللّهُ إلاَّ إخْفَاءَهُ هَیْهَاتَ عِلْمٌ مَخْزُونٌ.
ای مردم! هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید. اجل، سرآمد زندگی و فرار از مرگ رسیدن به آن است. چه روزگـارانی که در پی گشـودن راز نهفته‌اش بودم، امـا خواست خداونـد جز پنهـان مانـدن آن نبود، هیهـات! که این علمی پنهان است.

س ۳: مولای من! از خفّاش و خلقت آن سخنی بفرمایید.(۲۳۳)

وَ مِنْ لَطَائِفِ صَـنْعَتِهِ، وَ عَجَائِبِ خِلْقَتِه، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِکْمَةِ فِی هذِهِ الْخَفَافِیشِ الَّتِی یَقْبِضُـهَا الضِّیَاءُ الْبَاسِطُ لِکُلِّ شَیْءٍ، وَ یَبْسُـطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِکُلِّ حَیٍّ؛ وَ کَیْفَ عَشِـیَتْ أَعْیُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْـتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِیئَةِ نُوراً تَهْتَدِی بِهِ فِی مَذَاهِبِهَا، وَ تَتَّصِلُ بِعَلَانِیَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَی مَعَارِفِهَا. وَرَدَعَهَا بِتَلَأْلُؤِ ضِـیَائِهَا عَنِ الْمُضِـیِّ فِی سُـبُحَاتِ إِشْـرَاقِهَا، وَ أَکَنَّهَا فِی مَکَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِی بُلَجِ ائْتِلَاقِهَـا، فَهِیَ مُسْدَلَةُ الْجُفُونِ بِالنَّهَـارِ عَلَی حِـدَاقِهَا، وَ جاعِلَـةُ اللَّیْـلِ سِـرَاجاً تَسْـتَدِلُّ بِهِ فِی الْتِمَـاسِ أَرْزَاقِهَـا؛ فَلَا یَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْـدَافُ ظُلْمَتِهِ، وَ لَـا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِـیِّ فِیهِ لِغَسَقِ دُجُنَّتِهِ. فَـإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَـا، وَ بَـدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا، وَ دَخَلَ مِنْ إِشْـرَاقِ نُورِهَا عَلَی الضِّبَابِ (الضّلوع) فِی وِجَارِهَا، أَطْبَقَتِ، الْأَجْفَانَ عَلَی مَآقِیهَا، وَ تَبَلَّغَتْ بِمَا اکْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِی ظُلَمِ لَیَالِیهَا.
فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّیْلَ لَهَا نَهَاراً وَ مَعَاشاً، وَ النَّهَارَ سَـکَناً وَ قَرَاراً! وَ جَعَلَ لَهَا أجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهِا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَی الطَّیَرَانِ، کَأَنَّهَا شَـظَایَا الْآذَانِ، غَیْرَ ذَوَاتِ رِیشٍ وَ لَا قَصَبٍ، إِلَّا أَنَّکَ تَرَی مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَیِّنَةً أَعْلَاماً. لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا یَرِقَّا فَیَنْشَـقَّا، وَ لَمْ یَغْلُظَا فَیَثْقُلَا. تَطِیرُ وَ وَلَدُهَا لَاصِقٌ بِهَا لَاجِیءٌ إِلَیْهَا، یَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَ یَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ، لَایُفَارِقُهَا حَتَّی تَشْـتَدَّ أَرْکَانُهُ، وَ یَحْمِلَهُ لَلْنُّهُوضِ، جَنَاحُهُ، وَ یَعْرِفَ مَذَاهِبَ عَیْشِهِ، وَ مَصَالِحِ نَفْسِهِ. فَسُبْحَانَ الْبَارِیءِ لِکُلِّ شَیْءٍ، عَلَی غَیْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَیْرِهِ!
از زیبایی‌های صـنعت پروردگاری و شگفتی‌های آفرینش او، همان اسرار پیچیده‌ی حکیمانه در آفریدن خفّاشان است. روشنی روز که همه چیز را می‌گشاید، چشـمانشان را می‌بندد، و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می‌برد، چشـمان آن‌ها را باز می‌کند. چگونه چشـمان خفّاش کم بین است، که نتوان از نور آفتاب درخشنده روشنی گیرد؟ نوری که با آن راه‌های زندگی خود را بیابد، و در پرتو آشـکار خورشـید، خود را به جاهایی رساند که می‌خواهد. روشنی آفتاب، خفّاش را از رفتن در تراکم نورهـای تابنـده‌اش بـاز می‌دارد، و در خلوتگـاه‌هـای تاریـک پنهـان می‌سازد، که از حرکت در نور درخشان ناتوان است، پس خفاش در روز پلک‌ها را بر سیاهی دیـده‌ها اندازد، و شب را چونان چراغی بر می‌گزینند، که در پرتو تاریکی آن، روزی خود را جستجو می‌کند، و سیاهی شب، دیده‌های او را نمی‌بندد، و به دلیل تاریکی زیاد، از حرکت و تلاش بازنمی‌ماند. آن گاه که

خورشید پرده از رخ بیفکند، و سپیده‌ی صبحگاهان بدمد و لانه‌ی تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، خفّاش، پلک‌ها بر هم نهد، و بر آن چه در تاریکی شب به دست آورده است، قناعت کند.

پاک و منزّه است خدایی که شب را برای خفّاشان چونان روز روشن و مایه‌ی به دست آوردن روزی قرار داد، و روز را چونان شب تار مایه‌ی آرامش و استراحت آن‌ها انتخاب فرمود، و بال‌هایی از گوشت برای پرواز آن‌ها آفرید، تا به هنگام نیاز به پرواز، از آن استفاده کنند. این بال‌ها، چونان لاله‌های گوشند(۲۳۴)،بی پر و رگ‌های اصلی، اما جای رگ‌ها و نشانه‌های آن را به خوبی مشاهده خواهی کرد.

برای شب پره‌ها دو بال قرار داد، نه آن قدر نازک که در هم بشکند، و نه چندان محکم که سنگینی کند؛ پرواز می کنند، در حالی که فرزندانشان به آن‌ها چسبیده و به مادر پناه برده‌اند؛ اگر فرود آیند با مادر فرود می‌آیند، و اگر بالا روند، با مادر اوج می گیرند. از مادرانشان جدا نمی‌شوند تا آن هنگام که اندام جوجه نیرومند و بال‌ها قدرت پرواز کردن پیدا کند، و بداند که راه زندگی کردن کدام است و مصالح خویش را بشناسد. پس پاک و منزه است پدید آورنده‌ی هر چیزی که بدون هیچ الگویی باقیمانده از دیگری، همه چیز را آفرید.

بخش نوزدهم

ابلیس»

س ۴: شیطان با اهلش چه می‌کند؟(۲۳۵)

اِتَّخِذُو الشَیْطانَ لِاَمْرِهِمْ مِلاکاً وَ التَّخَذَهُمْ لَهُ اَشْراکاً فَباضَ وَ فَرَّخَ فی صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فی حُجُورِهِمْ.
فَنَظَرَ بِاَعْیُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِاَلْسِنَتِهِمْ فَرَکِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ وَ زَیَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِکَهُ الشَیْطانُ فی سُلْطانِه وَ نَطَقَ بِالْباطِلِ عَلی لِسانِهِ.

پیروان شیطان، شیطان را در شؤون زندگی خود تکیه‌گاه خود قرار داده‌اند و شیطان هم آنان را در پلیدی و فریبندگی، شرکای خود نمود. این موجود پلید، درون سینه‌های آنان تخم می گذارد و جوجه در می‌آورد و حرکت می کند و تدریجاً در آغوش می گیرد و در آغوش آنان می‌نشیند.

آن مطرود ازل و ابد، با چشمان آنان می‌نگرد و با زبان‌هایشان سخن می گوید. نتیجه این شد که آنان را مرکبی برای راندن در لغزشگاه‌ها نمود و خطا و انحراف را در دیدگاه آنان بیاراست.

در زندگی، رفتار کسی را پیش گرفتند که شیطان او را در سلطه‌ی خود شریک نموده است و باطل را از زبانشان بیرون می‌آورد.

بخش بیستم

اخبار آخرالزمان»

س ۱: چه کسی فتنه‌ی بنی‌امیّه را از بین می‌برد و آنان را ذلیل و نابود می‌کند؟(۲۳۶)

ثُمَّ یُفَرِّجُها اللَّهُ عَنْکَمْ کَتَفْریجِ الاَدیم: بِمَنْ یَسُومُهُمْ خَسْفا وَیَسُوقُهُمْ عُنْفا وَیَسْقیهِمْ بِکَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لا یُعْیهِمْ اِلاّ السَّیْفَ وَلا یُجْلِسُهُمْ اِلاَّ الْخَوْفَ

فَعِنْدَ ذلِکَ تُوَدُّ قُرَیْشٌ بِالدُّنْیا وَما فیها لَوْ یَرَوْنَنی مَقاماً واحِداً وَلَوْ قَدْرَ جَزْرِ جَزُورٍ لِاَقْبَلَ مِنْهُمْ ما اَطْلُبُ الْیَوْمَ بَعْضَهُ یُعْطُونیهِ.

سپس خداونـد آن فتنه را از شـما جـدا (دفع) می‌کند؛ مانند جدا کردن پوست از گوشت. خداوند فتنه‌ی بنی‌امیّه را به وسـیله‌ی کسـی برطرف می‌کند که آنان را ذلیل نماید و با کمال خشونت آنان را براند و با کاسه‌ی تلخ آنان را سیراب کند. جز شمشیر به آنان چیزی ندهـد و نپوشانـد بر آنان جز ترس را. در این هنگام قریش دوست خواهند داشت که دنیا و آن چه در آن اسـت (بدهند) و زمانی کوتاه اگر چه به اندازه‌ی ذبح یک شتر قربانی مرا ببینند، تا آن چه را که امروز مقداری از آن را می‌خواهم و آن‌ها از انجام آن امتناع می‌ورزند، از آنان بپذیرم.

س ۲: آیا از موشک باران شدن عراق (به ویژه بصره) خبر نمی‌دهید؟(۲۳۷)

فَوَیْلٌ لَکِ یا بَصْرَةُ عِنْدَ ذلِکَ مِنْ جَیْشٍ مِنْ نِقَمِ اللَّهِ. لارَهَجَ لَهُ وَلاحَسَّ وَسَیُبْتَلی اَهْلُکِ بِالْمَوْتِ الْاَحْمَرِ وَالْجُوعِ الْاَغْبَرِ.

وای بر تو ای بصـره! در آن موقع از سـپاهی از نقمت‌های خداوندی! که نه گرد و غباری دارد و نه حس و حرکتی؛ و به زودی اهل تو ای بصره! به مرگ سرخ و گرسنگی خاک آلود گرفتار خواهند شد.

س ۳: بندگان شایسته‌ی خدا در آخرالزمان چه علایمی دارند؟(۲۳۸)

وَذلِکَ زَمانٌ لایَنْجُوا فیهِ اِلاَّ کُلُّ مُؤْمِنٍ نُوَمَةٍ اِنْ شَهِدَ لَمْ یُعْرَفْ وَ إِنْ غابَ لَمْ یُفْتَقَدْ أوُلئِکَ مَصابیحُ الْهُدی وَأَعْلامُ السُّری لَیْسُوا بِالْمَسَاییحِ وَلَاالْمَذاییعِ الْبُذُرِ. أُولئِکَ یَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوابَ رَحْمَتِه و یَکْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَّاءَ نِقْمَتِه.

در آخر الزمان نجات پیـدا نمی‌کننـد، مگر مؤمنی که گمنام زنـدگی می‌کند؛ اگر در میان جمع حاضـر باشد، شـناخته نشود، و اگر غایب باشد، جسـتجویش نکنند. آنان هسـتند چراغ‌های هدایت و علامت راهنما برای حرکت در شب (به سوی هدف‌های الهی). آنان نه در میان مردم برای افساد و به هم زدن آنان به حرکت می‌افتنـد، و نه فاش کننـده‌ی منکراتی هسـتند که از مردم بروز می‌کند، و نه احمقانی هسـتند که سخنان لغو بگویند. آنان کسانی هستند که خداوند درهای رحمت خود را به روی آنان باز و شدت عذاب خود را از آنان مرتفع می‌نماید.

س ۴: مولای من! زمان ما را چگونه می‌بینید؟(۲۳۹)

وَاِنَّهُ سَیَاْتی عَلَیْکُمْ مِنْ بَعْدی زَمانٌ.

لَیْسَ فیهِ شَیءٌ إَخْفی مِنَ الْحَقِّ وَلا اَظْهَرَمِنَ الْباطِلِ.

وَ لا اَکْثَرَ مِنَ الْکَذِبِ عَلَی اللَّهِ وَرَسُولِه.

وَلَیْسَ عِنْدَ اَهْلِ ذلِکَ الزَّمانِ سِلْعَةٌ اَبْوَرَ مِنَ الْکِتابِ اِذا تُلِیَ حَقَّ تِلاوَتِه وَ لا اَنْفَقَ مِنْهُ اِذا حُرِّفَ عَنْ مَواضِعِه.

وَ لا فِی الْبِلادِ شَیْءٌ اَنْکَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلا اَعْرَفَ مِنَ الْمُنْکَرِ!

فَقَدْنَبَذَ الْکِتابَ حَمَلَتُهُ.

وَ تَناساهُ حَفَظَتُهُ.

فَاالْکِتابُ یَوْمَئِذٍ وَ اَهْلُهُ طَریدانِ مَنْفِیّانِ وَ صاحِبانِ مُصْطَحِبانِفی طَریقٍ واحِدٍ لایُؤْویهِما مُؤْوٍ.

فَاالْکِتابُ وَ اَهْلُهُ فی ذلِکَ الزَّمانِ فِی النّاسِ وَلَیْسا فیهِمْ وَ مَعَهُمْ وَ لَیْسا مَعَهُمْ! لِاَنَّ الضَّلالَةَ لا تُوافِقُ الْهُدی وَ اِنِ اجْتَمَعا.

فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلیَ الْفُرْقَهِ وَ افْتَرَقُوا عَلَی الْجَماعَةِ.

کَأَنَّهُمْ اَئِمَّةُ الْکِتابِ وَ لَیْسَ الْکِتابُ اِمامَهُمْ.

فَلَمْ یَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ اِلَّا اسْمُهُ وَ لا یَعْرِفُونَاِلَّا خَطَّهُ وَ زَبْرَهُ.

وَمِنْ قَبْلُ ما مَثَّلُوا بِالصَّالِحینَ کُلَّ مُثْلَهٍ.

وِ سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَی اللَّهِ فِرْیَةً.

وَ جَعَلُوا فِی الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ السَّیِّئَةِ.

و قطعی است که پس از من، روزگاری برای شما روی خواهد آورد که:

۱. چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل؛

۲. و فراوان‌تر از دروغ بستن به خدا و رسولش نخواهد بود؛

۳. و در نزد اهـل آن زمان، کالایی کسادتر از قرآن وجود نخواهـد داشت، اگر حق خوانـدن آن ادا شود، و متاعی با رونق‌تر از کتاب الهی نخواهد بود، اگر از معانی و حقایق خود منحرف شود؛

۴. و در آن روزگار هیچ چیزی ناشناخته‌تر از معروف (یا زشت‌تر از نیکو) و شناخته‌تر از ناشناخته (یا نیکوتر از زشتی)ها وجود نخواهد داشت؛

۵. در آن زمان، آنان که به کتاب الهی معتقد بودند و آن را با خود داشتند، آن را دور خواهند انداخت؛

۶. و حافظانش آن را فراموش خواهند کرد. (یا خود به فراموش کاری خواهند زد)؛

۷. در آن موقع، کتاب و مـدافعان و معتقـدان و عمل کنندگان به آن مطرود و مهجور از جامعه گشـته، دو همدم در یک مسـیر خواهند بود، که هیچ کسی پناه به آن دو نخواهد داد؛

۸. در آن روزگار، کتاب خداوندی و معتقدان و عمل کنندگان به آن، در میان مردم خواهند بود، ولی از آنان نخواهند بود، و با آنان دیـده خواهنـد شـد، ولی با آنان نیسـتند، زیرا گمراهی با هـدایت توافق و هماهنگی ندارند، اگر چه کنار یکدیگر دیده شوند؛

۹. در آن هنگام، مردم به پراکنـدگی و جـدایی از یکدیگر، متّفق می‌شوند، و برای به دست آوردن اتفاق و اجتماع از یکدیگر جدا و پراکنده‌اند؛

۱۰. گویی آنان هستند که پیشوایان قرآنند، نه این که قرآن پیشوای آنان باشد؛

۱۱. نمانـده است از قرآن در میان آنان، مگر نامی از قرآن، و نمی‌شناسـند از آن کتاب الهی، مگر خط و حروف نوشـته شده‌ی آن را؛

۱۲. و آنان پیش از آن زمان عذاب‌هایی بر مردمان صالح وارد کردند؛

۱۳. و سخنان راست آنان را افترا به خدا تلّقی نمودند؛

۱۴. و آن (نابکاران) کیفر گناه را برای کار نیک و دارای ثواب قرار دادند.

س ۵: یا علی‌علیه السلام! موفقیت مردم را در چه می‌دانید؟(۲۴۰)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَن اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وُفِّقَ وَ مَن اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلاً هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَ عَدُوَّهُ خَائِفٌ وَ إِنَّهُ لايَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ وَ سَلاَمَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ فَلا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الأَجْرَبِ وَالْبَارِئ مِنْ ذِي السَّقَمِ.

ای مردم! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد؛ و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما قرار دهد، به آن طریقه‌ای که محکم‌تر و راست‌تر است، هدایت شود، زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد، در امن و آسایش غوطه‌ور شود و کسی که با او از در خصومت درآید، ترسان و هراسناک گردد.

و به طور قطع شایسته نیست هر کس که عظمت خداوند را شناخت، به مقام شامخ او تکبر بورزد، زیرا عظمت و بلندی کسانی که عظمت ربوبی را می‌دانند، در آن است که در برابر او تواضع کنند و سلامت کسانی که می‌دانند قدرت او چیست، در آن است که تسلیم او شوند.

پس هرگز از حق گریزان نباشید؛ آن چنان که انسان دارای مزاج صحیح از مبتلای به بیماری (گری و کچلی) می‌گریزد و آدم تندرست از مریض گریزان است.

س ۶: نحوه‌ی حکومت حضرت مهدی‌علیه السلام را بیان بفرمایید.(۲۴۱)

أَلاَ وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقاً وَ يُعْتِقَ فِيهَا رِقّاً وَ يَصْدَعَ شَعْباً وَ يَشْعَبَ صَدْعاً فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لاَيُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظَرَهُ.

ای مردم! اینک ما در آستانه‌ی تحقق وعده‌های داده شده و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام‌آمیز است، قرار داریم.

بدانید آن کس از ما (حضرت مهدی‌علیه السلام) که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشنگر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و امامان‌علیهم السلام رفتار می‌کند، تا گره‌ها را بگشاید.

بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد می‌نماید؛ جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده، و حق جویان پراکنده را جمع آوری می‌کند.

حضرت مهدی‌علیه السلام سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد؛ آن چنان که اثر شناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گرچه در یافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند.

س ۷: سرور من! ستمکاران در زمان فتنه‌ها چگونه‌اند؟(۲۴۲)

أَوَّلُهُمْ قَائِدٌ لِآخِرِهِمْ وَ آخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوَّلِهِمْ يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دَنِيَّةٍ وَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى جِيفَةٍ مُرِيحَةٍ وَ عَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّأُ التَّابِعُ مِنَ الْمَتْبُوعِ وَالْقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ فَيَتَزَايَلُونَ بِالْبَغْضَاءِ وَيَتَلاعَنُونَ عِنْدَ اللِّقَاءِ.

۱. اولین شخص یا اشخاص فتنه‌گر، فرمانده آخرین اشخاص فتنه‌جو است، و آخرین آنان از اولین آنان پیروی می‌کند.

۲. آن فتنه انگیزان درباره‌ی دنیا با یکدیگر به رقابت بر می‌خیزند و مانند سگان بر سر این مردار متعفّن با هم به ستیزه می‌پردازند و در اندک زمان، پیرو از پیشرو برائت خواهد جست و فرمانبر از فرمانده.

۳. این‌ها با بغض و کینه از هم جدا می‌شوند و به هنگام ملاقات، یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند.

س ۸: مولای من! دوران فتنه چگونه خواهد بود؟(۲۴۳)

ثُمَّ یَأْتِی بَعْدَ ذلِکَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ وَالْقَاصِمَةِ الزَّحُوفِ.

فَتَزِیغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلامَةٍ.

وَ تَخْتَلِفُ الأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا وَ تَلْتَبِسُ الآرَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا.

مَنْ أشْرَفَ لَهَا قَصَمَتْهُ.

وَ مَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتْهُ.

یَتَکَادَمُونَ فِيهَا تَکَادُمَ الْحُمُر فِى الْعَانَةِ.

قَدِ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ.

وَ عَمِى وَجْهُ الأَمْرِ.

تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةُ.

وَ تَنْطِقُ فِيهَا الظَّلَمَةُ.

وَ تَدُقُّ أهْلَ الْبَدْوِ بِمِسْحَلِهَا وَ تَرُضُّهُمْ بِكَلْكَلِهَا.

يَضِيعُ فِى غُبَارِهَا الْوُحْدانُ وَ يَهْلِكُ فِى طَرِيقِهَا الرُّكْبانُ.

تَرِدُ بِمُرِّ الْقَضَاءِ وَ تَحْلُبُ عَبِيطَ الدِّمَاءِ.

وَ تَثْلِمُ مَنَارَ الدِّين وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِين.

يَهْرُبُ مِنْهَا الأَكْيَاسُ وَ يُدَبِّرُهَا الأَرْجَاسُ.

مِرْعَادٌ مِبْرَاقٌ كَاشِفَةٌ عَنْ سَاق.

تُقْطَعُ فِيهَا الأَرْحَامُ.

وَ يُفَارَقُ عَلَيْهَا الإسْلامُ.

بَرِيئُهَا سَقِيمٌ وَ ظَاعِنُهَا مُقِيمٌ منها بَينَ قَتِيلٍ مَطْلولٍ وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ يَخْتِلُونَ بعقدِ الأيْمَان وَ بغُرورِ الإيمان.

۱. سپس فتنه‌ای اضطراب آور، شکننده و نابود کننده آغاز خواهد شد؛

۲. (در این موقع) قلب‌هایی پس از استواری می‌لغزند و مردانی پس از درستی و سلامت گمراه می‌گردند؛

۳. افکار به هنگام هجوم این فتنه پراکنده و عقاید پس از آشکار شدنش مشتبه می‌شود؛

۴. آن کسی که به مقابله‌اش برخیزد، پشتش را می‌شکند؛

۵. و کسی که در فرو نشاندنش تلاش کند، آشیانه‌ای را در هم می‌کوبد؛

۶. در این میان، فتنه‌جویان همچون گورخران یکدیگر را گاز می‌گیرند؛

۷. و رشته‌های سعادت و آیین واقعی که محکم شده، لرزان می‌گردد؛

۸. و چهره‌ی واقعی امر ناپیدا می‌ماند؛

۹. حکمت و دانش فروکش می‌کند؛

۱۰. و ستمگران به سخن می‌آیند(و زمام را به دست می‌گیرند)؛

۱۱. بادیه نشینان را با پیش درآمدش در هم کوبد و با سینه و سخت‌ترین نیرویش آن‌ها را له می‌سازد؛

۱۲. تنهایان و پیادگان در غباران گم می‌شوند، و سواران در میان راهش نابود می گردند؛
۱۳. با تلخی و سرسختی وارد شود و خون‌های تازه و خالص را می‌دوشد؛
۱۴. و نشانه‌های دین را خراب می کند و یقین را از بین می‌برد؛
۱۵. افراد زیرک و عاقل از آن می گریزند و افراد پلید در تدبیر آن می کوشند؛
۱۶. آن فتنه بسیار پر رعد و برق و پر مشقت است؛
۱۷. در آن پیوند خویشاوندی قطع گردد؛
۱۸. و از اسلام جدایی حاصل شود؛
۱۹. آن چنان شدید است که تندرستانش بیمار و کوچ کنندگانش مقیم هستند.

پی نوشت ها

۱) نهج البلاغه،خطبه‌ی ۹۳.
۲) کلمات قصار ۴۵، بند ۱۹.
۳) خطبه‌ی ۹۳.
۴) خطبه‌ی ۹۳، ردیف ۷.
۵) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۱۰.
۶) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۱۰.
۷) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۱۰.
۸) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۱۰.
۹) همان.
۱۰) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۱۱.
۱۱) خطبه‌ی ۲، ردیف ۱۱۷.
۱۲) خطبه‌ی ۳۵، ردیف ۱۲۱.
۱۳) خطبه‌ی ۵۲.
۱۴) خطبه‌ی ۷۶.
۱۵) خطبه‌ی ۹۱، ردیف ۱۲.
۱۶) خطبه‌ی ۹۱، ردیف ۱۸.
۱۷) همان، ردیف ۹۰.
۱۸) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۱ تا ۶.
۱۹) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۷.
۲۰) همان، ردیف ۱۲.
۲۱) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۹.
۲۲) خطبه‌ی ۱، ردیف ۳۶.

۲۳) خطبه‌ی ۱، ردیف ۲.

۲۴) خطبه‌ی ۲، ردیف ۴۳.

۲۵) خطبه‌ی ۲، ردیف ۴.

۲۶) خطبه‌ی ۲، ردیف ۶.

۲۷) خطبه‌ی ۲، ردیف ۱۰.

۲۸) همان، ردیف ۱۳.

۲۹) خطبه‌ی ۹۱، ردیف ۸۲.

۳۰) خطبه‌ی ۹۷، ردیف ۱۲.

۳۱) خطبه‌ی ۹۷، ردیف ۱۳.

۳۲) همان، ردیف ۱۵.

۳۳) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۱۴.

۳۴) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۲۳.

۳۵) همان، ردیف ۲۶.

۳۶) همان، ردیف ۲۸.

۳۷) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۲۳.

۳۸) همان، ردیف ۲۴.

۳۹) همان، ردیف ۲۵.

۴۰) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۲۶.

۴۱) همان، ردیف ۲۹.

۴۲) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۳۲.

۴۳) همان، ردیف ۳۴.

۴۴) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۳۶.

۴۵) خطبه‌ی ۱، ردیف ۴۶.

۴۶) خطبه‌ی ۱۰۶، ردیف ۱.

۴۷) خطبه‌ی ۱۱۰، ردیف ۶.

۴۸) خطبه‌ی ۱۱۴، ردیف ۴.

۴۹) خطبه‌ی ۱۲۵، ردیف ۱.

۵۰) خطبه‌ی ۱۵۱، ردیف ۱.

۵۱) خطبه‌ی ۱۵۲، ردیف ۸.

۵۲) خطبه‌ی ۱۵۶، ردیف ۸.

۵۳) خطبه‌ی ۱۵۸، ردیف ۱.

۵۴) خطبه‌ی شقشقیه (خطبه‌ی ۳)، ردیف ۱.

۵۵) خطبه‌ی شقشقیه، ردیف ۳.

۵۶) همان، ردیف ۱۲.

۵۷) همان، ردیف ۱۶.

۵۸) خطبه‌ی ۵، ردیف ۳.

۵۹) خطبه‌ی ۶، ردیف ۲.

۶۰) خطبه‌ی ۳۴، ردیف ۱.

۶۱) همان، ردیف ۹.

۶۲) خطبه‌ی ۷۰، ردیف ۱.

۶۳) خطبه‌ی ۹۴، ردیف ۶.

۶۴) خطبه‌ی ۱۲۱، ردیف ۴.

۶۵) خطبه‌ی ۱۲۳، ردیف ۳.

۶۶) خطبه‌ی ۱۲۵، ردیف ۵.

۶۷) خطبه‌ی ۱۲۷، ردیف ۶.

۶۸) خطبه‌ی ۱۲۸، ردیف ۵.

۶۹) خطبه‌ی ۱۲۹، ردیف ۸.

۷۰) خطبه‌ی ۱۳۱، ردیف ۲.

۷۱) خطبه‌ی ۱۳۹، ردیف ۱.

۷۲) خطبه‌ی ۱۴۴، ردیف ۴.

۷۳) خطبه‌ی ۱۴۷، ردیف ۱۴.

۷۴) خطبه‌ی ۱۵۲، ردیف ۶.

۷۵) خطبه‌ی ۱۵۰، ردیف ۸.

۷۶) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۲.

۷۷) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۳۷.

۷۸) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۳۶.

۷۹) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۸.

۸۰) خطبه‌ی ۹۱، ردیف ۴۲.

۸۱) همان، ردیف ۴۹.

۸۲) خطبه‌ی ۱۰۹، ردیف ۸.

۸۳) خطبه‌ی شقشقیه، ردیف ۱.

۸۴) همان، ردیف ۵.

۸۵) خطبه‌ی شقشقیه، ردیف ۱۰.

۸۶) خطبه‌ی شقشقیه، ردیف ۱۳.

۸۷) همان، ردیف ۱۵.

۸۸) خطبه‌ی ۶، ردیف ۱.

۸۹) خطبه‌ی ۱۳، ردیف ۱. (منظور از اهل بصره، مردم زمان حضرت علی‌علیه السلام هستند.)

۹۰) همان، ردیف ۴.

۹۱) خطبه‌ی ۱۴، ردیف ۶.

۹۲) خطبه‌ی ۱۷، ردیف ۱۱.

۹۳) خطبه‌ی ۲۷، ردیف ۱۳.

۹۴) خطبه‌ی ۳۰، ردیف ۲.

۹۵) خطبه‌ی ۳۱، ردیف ۱.

۹۶) خطبه‌ی ۳۱.

۹۷) خطبه‌ی ۷۱، ردیف ۲.

۹۸) خطبه‌ی ۸۰، ردیف ۱.

۹۹) خطبه‌ی ۸۴، ردیف ۱.

۱۰۰) خطبه‌ی ۸۷، ردیف ۱۳.

۱۰۱) همان، ردیف ۱۶.

۱۰۲) خطبه‌ی ۱۲۵، ردیف ۲.

۱۰۳) خطبه‌ی ۱۳۴، ردیف ۲.

۱۰۴) خطبه‌ی ۱۴۶، ردیف ۲.

۱۰۵) خطبه‌ی ۱۵۰، ردیف ۸.

۱۰۶) خطبه‌ی ۲۳، ردیف ۶.

۱۰۷) خطبه‌ی ۸۵، ردیف ۶.

۱۰۸) خطبه‌ی ۱۰۲، ردیف ۱.

۱۰۹) خطبه‌ی ۱۴۵، ردیف ۱.

۱۱۰) خطبه‌ی ۱۴۵.

۱۱۱) خطبه‌ی ۱۴۸، ردیف ۴.

۱۱۲) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۹.

۱۱۳) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۱۰.

۱۱۴) خطبه‌ی ۱۵۶، ردیف ۴.

۱۱۵) خطبه‌ی ۱۵۶، ردیف ۱.

۱۱۶) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۶.

۱۱۷) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۲.

۱۱۸) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۱۲ و ۱۳.

۱۱۹) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۳۵.
۱۲۰) خطبه‌ی ۲۳، ردیف ۱۰.
۱۲۱) خطبه‌ی ۲۳، ردیف ۹.
۱۲۲) خطبه‌ی ۳۲، ردیف ۱۱.
۱۲۳) خطبه‌ی ۴۲، ردیف ۲.
۱۲۴) خطبه‌ی ۸۲، ردیف ۱.
۱۲۵) خطبه‌ی ۱۰۹، ردیف ۱۴.
۱۲۶) همان.
۱۲۷) خطبه‌ی ۱۱۱، ردیف ۱.
۱۲۸) خطبه‌ی ۱۱۱، ردیف ۱۳.
۱۲۹) همان، ردیف ۱۲.
۱۳۰) خطبه‌ی ۱۲۵، ردیف ۶.
۱۳۱) خطبه‌ی ۱۲۶، ردیف ۲.
۱۳۲) خطبه‌ی ۱۳۳، ردیف ۵.
۱۳۳) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۷.
۱۳۴) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۹.
۱۳۵) خطبه‌ی ۲۰.
۱۳۶) خطبه‌ی ۲۷، ردیف ۱۶.
۱۳۷) خطبه‌ی ۲۸، ردیف ۱.
۱۳۸) خطبه‌ی ۳۲، ردیف ۲.
۱۳۹) خطبه‌ی ۳۲، ردیف ۸.
۱۴۰) همان، ردیف ۹.
۱۴۱) خطبه‌ی ۳۴، ردیف ۳.
۱۴۲) همان، ردیف ۵.
۱۴۳) خطبه‌ی ۳۴، ردیف ۶.
۱۴۴) خطبه‌ی ۳۸.
۱۴۵) خطبه‌ی ۸۷، ردیف ۱۰.
۱۴۶) خطبه‌ی ۸۸، ردیف ۳.
۱۴۷) خطبه‌ی ۸۹، ردیف ۱.
۱۴۸) خطبه‌ی ۹۳، ردیف ۹.
۱۴۹) خطبه‌ی ۱۰۳، ردیف ۶.
۱۵۰) خطبه‌ی ۱۱۳، ردیف ۸.

۱۵۱) خطبه‌ی ۱۱۳، ردیف ۱۰.

۱۵۲) خطبه ۱۱۶، ردیف ۵.

۱۵۳) خطبه‌ی ۱۴۰، ردیف ۱.

۱۵۴) خطبه‌ی ۱۴۰، ردیف ۲.

۱۵۵) خطبه‌ی ۱۴۱، ردیف ۱.

۱۵۶) خطبه‌ی ۱۴۷، ردیف ۱۱.

۱۵۷) خطبه‌ی ۱۵۰، ردیف ۵۰.

۱۵۸) خطبه‌ی ۱۵۱، ردیف ۵.

۱۵۹) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۱۲.

۱۶۰) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۵.

۱۶۱) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۱۰.

۱۶۲) خطبه‌ی ۵، ردیف ۱.

۱۶۳) خطبه‌ی ۱۱.

۱۶۴) خطبه‌ی ۷۱، ردیف ۴.

۱۶۵) خطبه‌ی ۱۰۸، ردیف ۱۱.

۱۶۶) همان، ردیف ۱۹.

۱۶۷) خطبه‌ی ۱۲۶، ردیف ۲.

۱۶۸) خطبه‌ی ۱۴۰، ردیف ۵.

۱۶۹) خطبه‌ی ۱۴۱، ردیف ۲.

۱۷۰) خطبه‌ی ۱۴۲، ردیف ۲.

۱۷۱) خطبه‌ی ۱۴۹، ردیف ۲.

۱۷۲) خطبه‌ی ۱۵۰، ردیف ۱.

۱۷۳) خطبه‌ی ۱۵۱، ردیف ۱۴.

۱۷۴) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۳.

۱۷۵) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۵.

۱۷۶) خطبه‌ی ۱، ردیف ۴۲.

۱۷۷) خطبه‌ی ۵۷.

۱۷۸) خطبه‌ی ۷۱.

۱۷۹) خطبه‌ی ۹۷، ردیف ۹. منظور از اهل کوفه، مردم زمان حضرت می‌باشد.

۱۸۰) خطبه‌ی ۱۵، ردیف ۱.

۱۸۱) خطبه‌ی ۱۶، ردیف ۷.

۱۸۲) خطبه‌ی ۱۶، ردیف ۵.

۱۸۳) خطبه‌ی ۳۷، ردیف ۱.
۱۸۴) خطبه‌ی ۴۰، ردیف ۱.
۱۸۵) خطبه‌ی ۹۹، ردیف ۵.
۱۸۶) خطبه‌ی ۹۹، ردیف ۱۰.
۱۸۷) خطبه‌ی ۱۰۰، ردیف ۵.
۱۸۸) خطبه‌ی ۱۲۵، ردیف ۷.
۱۸۹) خطبه‌ی ۱۳۱، ردیف ۲.
۱۹۰) همان، ردیف ۵.
۱۹۱) خطبه‌ی ۱۴۶، ردیف ۲.
۱۹۲) خطبه‌ی ۱۴۵، ردیف ۵.
۱۹۳) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۴.
۱۹۴) خطبه‌ی ۱۵۸، ردیف ۳.
۱۹۵) خطبه‌ی ۱۵۹.
۱۹۶) خطبه‌ی ۱۲.
۱۹۷) خطبه‌ی ۲۷، ردیف ۱.
۱۹۸) همان، ردیف ۲.
۱۹۹) خطبه‌ی ۲۲، ردیف ۵.
۲۰۰) خطبه‌ی ۲۷، ردیف ۱۰.
۲۰۱) خطبه‌ی ۶۶، ردیف ۱.
۲۰۲) همان، ردیف ۳.
۲۰۳) خطبه‌ی ۱۲۴، ردیف ۱.
۲۰۴) خطبه‌ی ۴۱، ردیف ۱.
۲۰۵) خطبه‌ی ۸۱، ردیف ۱.
۲۰۶) خطبه‌ی ۸۳، ردیف ۳۱.
۲۰۷) خطبه‌ی ۱۱۰، ردیف ۱.
۲۰۸) خطبه‌ی ۱۱۰، ردیف ۷.
۲۰۹) خطبه‌ی ۱۴۳، ردیف ۳.
۲۱۰) خطبه‌ی ۱۴۳، ردیف ۵.
۲۱۱) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۲.
۲۱۲) همان، ردیف ۱.
۲۱۳) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۱۲.
۲۱۴) خطبه‌ی ۱۵۶، ردیف ۳.

۲۱۵) خطبه‌ی ۱۵۶، ردیف ۲.

۲۱۶) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۵.

۲۱۷) خطبه‌ی ۸۳، ردیف ۲۸.

۲۱۸) خطبه‌ی ۸۳، ردیف ۴۲.

۲۱۹) خطبه‌ی ۸۷، ردیف ۱.

۲۲۰) خطبه‌ی ۱۲۶، ردیف ۳.

۲۲۱) خطبه‌ی ۱۴۲، ردیف ۱.

۲۲۲) خطبه‌ی ۸۰، ردیف ۱.

۲۲۳) خطبه‌ی ۹۴، ردیف ۳.

۲۲۴) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۱۲.

۲۲۵) خطبه‌ی ۲۳، ردیف ۷.

۲۲۶) خطبه‌ی ۴۶، ردیف ۱.

۲۲۷) خطبه‌ی ۷۲، ردیف ۲.

۲۲۸) خطبه‌ی ۱۰۹، ردیف ۴.

۲۲۹) خطبه‌ی ۱۱۵، ردیف ۷.

۲۳۰) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۱.

۲۳۱) خطبه‌ی ۷۹، ردیف ۴.

۲۳۲) خطبه‌ی ۱۴۹، ردیف ۱.

۲۳۳) خطبه‌ی ۱۵۵، ردیف ۴.

۲۳۴) خفّاش، در پروازها و شکار کردن‌ها از چشم خود استفاده نمی‌کند، بلکه به وسیله‌ی فرستادن امواج و دریافت آن، موانع را تشخیص می‌دهد؛ درست مانند یک دستگاه رادار عمل می‌کند که امواج «ماورای صوت» را به وسیله‌ی یک فرستنده‌ی قوی به فضا می‌فرستد. امواج همه جا به پیش می‌رود، وقتی به مانعی بر می‌خورد، منعکس می‌گردد؛ به همین ترتیب وجود هواپیمای دشمن را تشخیص می‌دهند، خفاش در حال پرواز در هر ثانیه ۳۰ تا ۶۰ بار امواج ماورای صوت از خود بیرون فرستاده، که پس از بازگشت امواج، راه‌ها، موانع و غذا را به خوبی تشخیص می‌دهد.

۲۳۵) خطبه‌ی ۷.

۲۳۶) خطبه‌ی ۹۳، ردیف ۱۲.

۲۳۷) خطبه‌ی ۱۰۲، ردیف ۵.

۲۳۸) خطبه‌ی ۱۰۳، ردیف ۸.

۲۳۹) خطبه‌ی ۱۴۷، ردیف ۴.

۲۴۰) خطبه‌ی ۱۴۷، ردیف ۱۱.

۲۴۱) خطبه‌ی ۱۵۰، ردیف ۳.

۲۴۲) خطبه‌ی ۱۵۱، ردیف ۴.

۲۴۳) همان، ردیف ۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون مجتمع فرهنگی مذهبی هیئت قائمیه اصفهان ،دفاتر مراجع معظم تقلید، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، موسسه فرهنگی مرکز تحقیقات رایانه‌ای مهر حوزه علمیه اصفهان، سازمان کتابخانه ها،موزه ها و مرکز

اسناد آستان قدس رضوی ، موسسه فرهنگی اطلاع رسانی تبیان ، سازمان حج و زیارت، انتشارات مسجد مقدس جمکران و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghaemiyeh.com

ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹